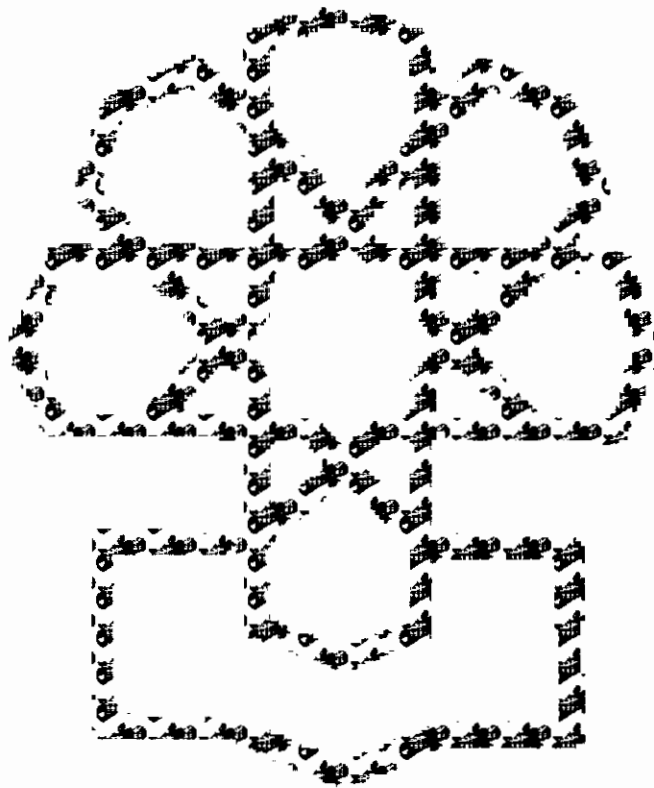




طرح‌های پژوهشی سال امام (۵)

مشارکت، مشارکت سیاسی و احزاب از دیدگاه امام خمینی (ره)



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۹

کار: دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی
این پژوهش با مشارکت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
تهیه و تدوین گردیده است.

کد گزارش: ۴۱۰۵۳۴۳

بسمه تعالی

طرح‌های پژوهشی سال امام (۵)
مشارکت، مشارکت سیاسی و احزاب از دیدگاه امام خمینی (ره)

کد گزارش: ۴۱۰۵۳۴۳

فهرست مطالب

۴	مقدمه.....
۵	فصل اول: مشارکت سیاسی و احزاب.....
۶	مشارکت سیاسی.....
۷	انواع مشارکت سیاسی.....
۷	مشارکت سیاسی فعالانه و منفعلانه.....
۷	مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز.....
۷	مشارکت سیاسی مستقل و سازماندهی شده.....
۸	احزاب.....
۸	ویژگی‌ها.....
۹	فواید و مضرات.....
۹	سیر تطور مفهوم حزب و وجه تمایز آن با دسته و جناح.....
۱۳	علل تزلزل احزاب در غرب.....
۱۴	بحران دموکراسی در غرب.....
۱۵	فصل دوم: مشارکت سیاسی و احزاب در اسلام.....
۱۵	مشارکت و اختیار.....
۱۷	مشارکت در اصلاح راه دین.....
۱۸	حزب ا.....
۱۹	حزب شیطان.....
۲۱	چگونه حزب ا... گرفتار حزب الشیطان می‌شود.....
۲۴	مشارکت و مشایعات.....
۲۴	رابطه معقول میان رهبر و مردم.....
۲۷	حقوق متقابل در مشارکت و مشایعت.....
۲۷	حق مردم بر رهبر.....
۲۸	حق رهبر بر مردم.....
۲۹	نگاه اسلام به مشارکت سیاسی.....
۳۰	زمینه‌ها.....

۳۰ مبانی و دلایل
۳۰ بازدهی و ثمرات
۳۰ جلوه‌ها
۳۱ احزاب در اسلام
۳۲ حزب ا... و مهم‌ترین اهداف آن
۳۲ ویژگی‌های اعضا
۳۲ تفاوت حزب ا... با احزاب غربی
۳۳ اسلام و دموکراسی، تشیع و حاکمیت سیاسی
۳۵ فصل سوم: جایگاه مشارکت سیاسی و احزاب در قانون اساسی
۳۵ نفی حاکمیت فردی و گروهی
۳۵ آزادی عقیده
۳۵ تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی
۳۵ حمایت از آزادی‌های مشروع
۳۶ آزادی فعالیت احزاب
۳۶ آزادی اجتماعات
۳۶ آزادی بیان و نشر افکار
۳۷ فصل چهارم: مشارکت سیاسی و احزاب در اندیشه امام خمینی (ره)
۳۷ تنویزه کردن مشارکت
۳۸ مشارکت مردم در ساختن خود
۴۰ مشارکت مردم در ساختن جامعه
۴۲ ضرورت حکومت برای مشارکت در ساختن جامعه
۴۳ فراخوان مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی
۴۳ مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی
۴۴ تحول نفوس و مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی
۴۵ مختصات مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی
۴۵ نقش تاریخی ملت در مشارکت آگاهانه
۴۶ محرومان و مستضعفان و تداوم مشارکت
۴۷ مردم‌داری مسئولین، انگیزه مشارکت قوی‌تر مردم
۴۸ مشارکت در احقاق حق و اقامه عدل
۴۸ مشارکت سازی در گروه خودباوری
۴۸ مشارکت سوزی، نتیجه خودباختگی
۴۹ نقد و نظارت، عالی‌ترین جلوه مشارکت
۵۰ فراخوان مشارکت در مقاومت و ایستادگی
۵۰ فراخوان مشارکت سیاسی در انتخابات
۵۶ فراخوان مشارکت سیاسی در احزاب و گروه‌ها
۵۶ کثرت سیاسی و وحدت ملی

۵۶	حزب‌ا... و حزب مستضعفین
۵۷	وحدت ملی، نقطه تلاقی سلیقه‌های مختلف
۵۸	دو جریان سیاسی عمده از در داخل نظام
۶۰	تشکل‌های صنفی سیاسی
۶۱	احزاب و گروه‌های غیرخودی
۶۵	فراخوان مشارکت در تربیت نسل آینده
۶۵	نقش مادران
۶۶	نقش خانواده
۶۶	نقش معلم
۶۶	نقش علما
۶۷	نقش روشنفکران
۶۸	نقش رسانه‌های گروهی
۶۸	محورهای دیگر
۶۸	اتکا به آرای عمومی
۶۸	تبعیت از آرای ملت
۶۸	حزب‌ا...
۶۹	حزب مستضعفین
۶۹	گزینش اعضای تشکل‌ها
۶۹	احزاب چپ
۶۹	ضرورت مشارکت سیاسی
۶۹	ضرورت انجمن‌های اسلامی
۷۰	فهرست منابع و مأخذ
۷۰	کتاب‌ها
۷۰	کتاب‌های فارسی
۷۱	کتاب‌های لاتین
۷۱	پایان‌نامه‌ها
۷۲	مجله‌ها
۷۲	روزنامه‌ها
۷۲	سایر

مشارکت سیاسی مردم در جوامع مختلف - صرف نظر از حدود آن - معرف سطح آگاهی و بینش ملت‌ها و ضامن حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. بیداری هر ملتی در مشارکت سیاسی متجلی می‌شود و میزان آن مبین نوع حکومت، شرایط و تغییرات به وجود آمده و دورنمای وضعیت هر نظامی است. عدم مشارکت مردم در امور سیاسی به معنای بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت خویش و از اسباب نفوذ بیگانگان و سقوط ملت‌هاست. مشارکت سیاسی مردم نه فقط به دلیل نیاز دولت‌ها (اعم از این که دلیل مشروعیت یا از شروط لازم برای تحقق یک نظام تلقی گردد)، بلکه به عنوان نقش تعدیل کننده در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و عامل مؤثری در برنامه‌ریزی‌ها در سطوح مختلف خرد و کلان اهمیت می‌یابد.

هر نظام سیاسی و حکومتی در راستای اهداف خویش متوجه افکار عمومی و جلب مشارکت توده‌های مردم است. به گواهی تاریخ حتی نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری علی‌رغم نادیده گرفتن خواسته‌های مردم، بدون حمایت مردمی قادر به رسیدن به حکومت یا حفظ آن نبوده‌اند. در چنین نظام‌هایی، مردم نقش اساسی در اداره حکومت ندارند و با اعمال و ایجاد محدودیت و نه از روی میل و رغبت، از آنها بهره‌برداری می‌شود.

نظام‌های به اصطلاح دمکراتیک که در واقع بر اثر فشار توده‌ها و طبقات مختلف جامعه و نه به خودی خود به وجود آمده‌اند، بیش از دیگر نظام‌های سیاسی مدعی توجه به مصالح و آرای مردمی‌اند. انتخابات پارلمانی و پیدایی احزاب سیاسی از نموده‌های دمکراسی محسوب می‌شود و دمکراسی فرصت مناسب را برای احزاب به منظور دستیابی به قدرت و استفاده از ابزارهای حاکمیت برای نیل به اهداف خویش در پوشش ادعای مردمی فراهم می‌آورد.

در نظام اسلامی با اعتقاد به هدفمندی آفرینش، طی مسیر و رهنمونی آدمی به سعادت دو جهان با تکیه بر آرای انسانی و بدون پیروی از هادیان راستین این طریق میسر نیست. بعثت انبیا و ارسال رسولان الهی در راستای تحقق این هدف و در تعارض و تقابل با مطامع و منافع جباران و گروه‌های فاسد و مترف و به منظور تبلیغ طریق هدایت برای عموم صورت گرفته است. با این دیدگاه، جامعه نه تنها در برابر قدرتمندان و گروه‌های ناسالم رها نمی‌شود، بلکه نوعی قطب‌بندی براساس چارچوب‌های اعتقادی به وجود می‌آورد که در آن مشارکت و عدم مشارکت، مفهومی متفاوت از سایر مکاتب می‌یابد.

مشارکت سیاسی و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) فارغ از این که به عقیده برخی از اندیشمندان سیاسی نمی‌توان بر آن نام مشارکت سیاسی یا فعالیت حزبی نهاد - فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است، ولی خشونت‌گرایی، فصل مشترک همه آنها را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، تجربه مشارکت سیاسی و فعالیت حزبی در ایران در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تجربه‌ای خشونت‌بار و نه مسالمت‌آمیز بوده است؛ چرا که در خلال این سال‌ها مشارکت سیاسی مردم هرگاه گسترش یافت، به سبب نهادینه نشدن آن به دلیل ساختار فرهنگ سیاسی و رشد نیافتگی جامعه، ساختار ناسالم قدرت و ساختار طبقاتی، به جای نشانه‌گیری و نقد ورودی‌ها یا خروجی‌های نظام سیاسی (تصمیم‌گیری و اجرا)، اصل رژیم را هدف‌گیری نموده و حکومت را ساقط می‌کرد که نقطه اوج آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سقوط رژیم ستمشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی به منصفه ظهور رسید. پس از پیروزی

انقلاب اسلامی علی‌رغم ایجاد فضای مناسب و باز سیاسی به برکت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، توطئه‌های ریز و درشت داخلی و خارجی به خصوص جنگ تحمیلی و پس از پایان جنگ توجه بیش از حد به امور اقتصادی و عمرانی در عرصه سازندگی، اجازه نهادینه شدن مشارکت سیاسی و گسترش فعالیت حزبی را به مردم و دولتمردان نداد.

امروز پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورمان در داخل، منطقه و سطح جهان از ثبات سیاسی به نسبت خوبی برخوردار است. از سوی دیگر به عقیده بسیاری از اندیشمندان سیاسی و گروهی از دولتمردان، مشارکت عظیم مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، فتح باب گفت‌وگوهای سیاسی و... بهترین شرایط ممکن را برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی مردم از طریق گسترش فعالیت احزاب و سایر گروه‌های سیاسی فراهم کرده است. بدین ترتیب مسئولان، متفکران سیاسی، نویسندگان و... باید (هر کدام در حوزه خویش) با کوشش در رفع موانع گسترش مشارکت نهادینه، زمینه حضور فعال احزاب ملت و گروه‌ها را در عرصه سیاسی کشور بیش از پیش فراهم آورند.

در این میان، بررسی دیدگاه‌های بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در مورد مشارکت، سیاسی و احزاب ضروری است؛ چراکه امام راحل (ره) با عنایات خداوند متعال، با تکیه بر همین اصل مهم یعنی مشارکت سیاسی فعال و آگاهانه مردم در صحنه‌های مختلف، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نیز بارها بر اصل مشارکت فعال و آگاهانه مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... تأکید می‌ورزیدند. به همین دلیل بیانات، پیام‌ها و موضع‌گیری‌های صریح و شفاف ایشان مملو از تأکید بر این اصل مهم و حیاتی در نظام اسلامی است.

پژوهش حاضر در راستای بررسی اندیشه‌های امام امت (ره) در مورد مشارکت سیاسی و احزاب در چهار فصل ارائه می‌گردد. در فصل اول، تعاریف مشارکت سیاسی و احزاب، خاستگاه آن در غرب، سیر تطور مفهوم حزب و بحران دموکراسی در غرب بررسی می‌شود. در فصل دوم به مباحثی چون مشارکت و اختیار، مشارکت و مشایعت، مشارکت سیاسی و احزاب در اسلام اشاره می‌گردد. در فصل سوم، جایگاه مشارکت سیاسی و احزاب در قانون اساسی بازگو شده و بالاخره در فصل چهارم، مشارکت سیاسی و احزاب از دیدگاه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول: مشارکت سیاسی و احزاب

جوهر دموکراسی و قوام آن به شرکت افراد در اتخاذ تصمیماتی است که در زندگی آنها تأثیر دارد. در نظام دموکراسی هر شهروند حق دارد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در کلیه تصمیم‌گیری‌ها دخالت نماید و هیچ‌کس را نمی‌توان از چنین حقی محروم کرد. به همین دلیل برخی از نویسندگان، دموکراسی را به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود تعریف کرده و معتقدند در دموکراسی اصل اساسی، اکثریت مردم، آرای آنها و انتخابات نیست، بلکه اساس کار اصل مشارکت است و حداکثر دموکراسی همان حداکثر مشارکت است. این دسته از نویسندگان پارافراتر نهاد و دموکراسی را اساساً چیزی جز یک قالب سیاسی که در آن حداکثر مردم بتوانند در امور عامه شرکت نمایند، نمی‌دانند. از نظر آنان، آنچه دموکراسی را دموکراسی می‌کند فرم حکومت

نیست، بلکه مشارکت مردم در امر حکومت است.

مشارکت سیاسی

پژوهشگران سیاسی، بسته به فرهنگ سیاسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی خود، تعاریف متفاوتی از مشارکت سیاسی ارائه داده‌اند. برخی مشارکت سیاسی را به مفهوم فعالیت شهروندان عادی به منظور تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری حکومت دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر، حمایت از نظام سیاسی و بیان خواسته‌ها و تقاضاهایی از حکومت را مشارکت سیاسی تلقی نموده‌اند. بعضی از نویسندگان، مشارکت سیاسی را محدود به اعمال قانونی نظیر رأی دادن، شرکت در انتخابات ادواری، نقد سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت و فعالیت‌های سیاسی بدون خشونت کرده‌اند، حال آن‌که عده‌ای دیگر از متفکران، اعمال خشونت‌آمیز و غیرقانونی مانند کودتا، شورش و انقلاب را هم جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی دانسته‌اند. پاره‌ای از صاحب‌نظران، حوزه مشارکت سیاسی را فقط به عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات و دخالت در رقابت‌های سیاسی محدود کرده‌اند، در صورتی که جمعی دیگر، دامنه آن را از گوش دادن به رادیو، خواندن روزنامه و صحبت کردن درباره مسائل سیاسی تا تعیین خط مشی‌ها، تعویض رهبران و سرنگونی حکومت‌ها گسترش داده‌اند.

همچنان‌که ملاحظه می‌گردد، میان متفکران و اندیشه‌پردازان سیاسی، هم بر سر حیطه و قلمرو مشارکت سیاسی و هم در تعیین مصادیق و جلوه‌های آن، اختلاف نظر به حدی است که رسیدن به یک توافق عمومی را امری غیرممکن می‌نماید. در اینجا ضمن گزینش دو تعریف ارائه شده درباره دموکراسی که از نظر معنا و مفهوم، مبتنی بر مشارکت سیاسی بوده و یکی معنای موسوع و دیگری معنای مضیق آن را در نظر دارد، اختلاف نظرات مزبور را تحت دو دیدگاه کلی مطرح نموده و سپس تعریف جامع مشارکت سیاسی را ارائه می‌نماییم.

«کارل کوهن» در تعریفی از دموکراسی که مضمون و محتوای آن چیزی جز مشارکت سیاسی نیست، می‌گوید: دموکراسی حکومت جمعی است که در آن از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در اخذ تصمیماتی که به همه آنها مربوط می‌شوند شرکت دارند یا می‌توانند داشته باشند. وی بر مبنای مشارکت سیاسی، سه بعد متمایز برای دموکراسی عنوان می‌کند که عبارت‌اند از: پهناوری دموکراسی، ژرفای دموکراسی و برد دموکراسی. پهناوری دموکراسی مسئله‌ای کمی بوده و نسبتی از اجتماع است که در تعیین خط مشی‌های آن شرکت می‌کنند. ژرفای دموکراسی امری کیفی و ثانوی است؛ بدین ترتیب که پس از دست یافتن به پهناوری قابل قبول، این پرسش باقی می‌ماند که مشارکت مشارکت‌کنندگان تا چه حد کامل و با معنی است. برد دموکراسی هم مربوط به تعداد مسائلی است که مشارکت مردم درباره آنها مؤثر است و هم مربوط به میزان و عمق اعضای اجتماع در اخذ تصمیمات می‌باشد. بنابراین «کوهن» دموکراسی را دربرگیرنده مشارکت سیاسی به معنای گسترده و عمیق آن در نظر می‌گیرد.

در مقابل، «ژوزف شوپیتز»، دموکراسی را روشی سیاسی می‌داند که در آن مشارکت سیاسی مردم محدود به رأی دادن ادواری برای انتخاب حکومت‌کنندگان می‌گردد. از نظر «شوپیتز»، دموکراسی فقط به این معنی است که مردم می‌توانند کسانی را که بر آنها حکومت می‌کنند، بپذیرند یا رد کنند. به همین دلیل، از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، هواداری وی از دموکراسی در بهترین حالت، متضمن حداقل مشارکت سیاسی است؛

مشارکتی که برای مشروعیت بخشیدن به حق نخبگان سیاسی رقیب، برای فرمانروایی کافی باشد. «شومپتر» مشارکت سیاسی را تا آنجا محدود می‌کند که حتی رأی دهندگان را از هرگونه تلاش برای تأثیرگذاری بر نمایندگان‌شان در فاصله میان دو انتخابات بر حذر دارد. به همین دلیل، برخی دموکراسی مورد نظر وی را «نخبه‌گرایی رقابتی» نامیده‌اند، یعنی نوعی دموکراسی که جنبه‌های دموکراتیک آن به شدت کم رنگ شده باشد. اگر دو برداشت یاد شده از مشارکت سیاسی را به‌عنوان دو دیدگاه کلی افراطی و تفریطی در نظر بگیریم، این تعریف از مشارکت سیاسی را می‌توان تعریفی جامع‌تر واقع بینانه‌تر دانست که: مشارکت سیاسی عبارت است از هرگونه عمل داوطلبانه-اعم از موفقیت‌آمیز یا بدون موفقیت، سازمان یافته و منسجم یا سازمان نیافته و پراکنده، مستمر یا غیرمستمر از راه‌های مشروع یا با توسل به زور و خشونت-به منظور تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌ها و نحوه مدیریت امور عمومی و انتخاب رهبران سیاسی جامعه.

انواع مشارکت سیاسی

براساس معیارهای مختلف، مشارکت سیاسی را به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند:

مشارکت سیاسی فعالانه و منفعلانه

مشارکت سیاسی فعالانه، مشارکتی است که حاکی از تصمیم خردمندان، آگاهانه و داوطلبانه فرد یا گروه برای انتخاب موردی که منافع فردی یا گروهی را تأمین نماید باشد. مصادیق این نوع مشارکت سیاسی به صورت مشارکت در حزب سیاسی، رأی‌دادن، نامزد مناصب مختلف شدن، جایگزینی مقامات رژیم، تغییر رژیم سیاسی به طرق قانونی و نهادینه متجلی می‌شود، در حالی که مشارکت سیاسی منفعلانه، به وضعیت نامنظم و اعمال خلاف قانون و ناسازگار با عقل و منطق اطلاق می‌شود که جنبه عاطفی و احساسی داشته و از حالتی اضطراری نشأت گرفته باشد و به صورت عدم مشارکت یا انفعال از مشارکت، خشونت، شورش، ترور و خرابکاری ظاهر می‌شود. این برداشت و تقسیم‌بندی از مشارکت سیاسی براساس این پیش فرض بوده که: در هر حرکت انفعالی، نوعی اضطراب روانشناختی در رفتار مستتر است و برعکس، مبنای حرکت فعالانه، قدرت انتخاب، تعقل و تدبیر انسانی است.

مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز

مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز به معنای استفاده از روش‌های مشروع و قانونی در چارچوب نظام سیاسی برای انتخاب سیاست‌های عمومی و اداره امور عمومی جامعه است، در حالی که در مشارکت سیاسی غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز، از روش‌های نامشروع و غیرقانونی از قبیل تظاهرات، کودتا و شورش استفاده می‌شود. مصادیق مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز همانند مصادیق مشارکت سیاسی فعالانه و مبارزه سیاسی باز است.

مشارکت سیاسی مستقل و سازماندهی شده

مشارکت سیاسی زمانی مستقل است که فرد، گروه و یا حزبی بخواهد با رفتار یا گفتار خود تصمیمات دولت را تحت تأثیر قرار دهد و زمانی سازماندهی شده است که شخص یا نهاد دیگری-به جز انجام دهنده عمل- قصد تأثیرگذاری بر خط مشی دولت داشته باشد. مشارکت سیاسی سازماندهی شده، از این جهت که معمولاً به تکلیف مردم در حمایت از خواسته‌های دولتمردان محدود می‌شود، همانند مشارکت سیاسی منفعلانه است.

احزاب

حزب را می‌توان تشکل پایدار گروهی از افراد حول محور عقاید و افکار مشخص با قصد به دست گرفتن قدرت سیاسی برای تحقق اهداف و انگیزه‌های خود تعریف کرد.^۱

«مؤریس دوورژه» حزب را مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور می‌داند که در قالب کمیته‌ها، انجمن‌ها و... از طریق سازمان‌های هماهنگ کننده به یکدیگر پیوسته‌اند. وی ضمن اظهار این نکته که احزاب تحت تأثیر کیفیت زمان ایجادشان هستند و گروه‌های پارلمانی به لحاظ اشتراک در دکرترین‌های سیاسی نتیجه تحول دسته‌های سابق‌اند، ایجاد احزاب براساس انتخاباتی و پارلمانی را مربوط به مرحله خاصی از تحول دمکراتیک می‌داند.^۲

«روبرت میشل» می‌گوید:

«بین شهروندانی که از حقوق سیاسی برخوردارند، تعداد کسانی که علاقه جدی به امور اجتماعی و مملکتی داشته باشند ناچیز است و در زندگی احزاب دمکراتیک عصر جدید می‌توان نشانه‌های این بی‌تفاوتی‌ها را مشاهده کرد. فقط اقلیتی از اعضاست که در تصمیم‌گیری‌های حزبی شرکت می‌کند و گاهی آن اقلیت هم به طرز خنده‌آوری کوچک است. مهم‌ترین تصمیم‌ها در دمکراتیک‌ترین احزاب، همیشه مرهون مشارکت تعداد انگشت‌شماری از اعضاست... اکثریت اگرچه گاهی نق می‌زند، ولی واقعا از خدا می‌خواهند کسانی پیدا شوند که حاضر باشند زحمت او را کم کنند و به جای او به امور رسیدگی نمایند. توده‌ها مایه افتخار خود می‌دانند که زمام امورشان را به دست یک رهبر سرشناس بسپارند»^۳

گسترش احزاب سیاسی به مفهوم نوین آن با توسعه دمکراسی، یعنی شرکت عامه مردم در انتخابات و سهم شدن آنان در مزایای نظام‌های پارلمانی همراه بوده است. بسیاری وجود احزاب سیاسی را در فرایند توسعه و انجام انتخابات آزاد و تشکیل مجالس قانونگذاری ضروری دانسته‌اند. اینان بر این عقیده‌اند که در حکومت‌های دمکراتیک، احزاب سیاسی به منزله ستون فقرات دمکراسی، نقش اساسی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی دارند. از نظر تاریخی، حزب سیاسی به معنای امروزی سابقه چندانی ندارد و حزب «توری»^۴ انگلستان که حزب محافظه کار فعلی در سال ۱۸۳۲ میلادی جانشین آن شد، قدیمی‌ترین حزب به مفهوم امروزی است.

ویژگی‌ها

حزب سیاسی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- ۱- وجود و ماهیتی مستمر که بقای آن وابسته به شخص خاص یا کادر رهبری نباشد؛
- ۲- چارچوب عقیدتی و فلسفه سیاسی خاص؛
- ۳- تشکیلات و مؤسسات مخصوص؛
- ۴- رسیدن به قدرت و حکومت، هدف اصلی آن محسوب شود.

۱. سید خدایار مرتضوی اصل، بررسی میزان تأثیر اندیشه دمکراسی غرب بر شکل‌گیری نهادهای حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵، ص ۳۲ تا ۳۵.

۲. مؤریس دوورژه، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۳. روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸.

4. Tory.

فواید و مضرات

به طور کلی، فراهم آوردن امکان انتقاد و اعتراض علیه سیاست‌های حاکم، ایجاد تعادل در ساختار قدرت و ایجاد توازن سیاسی، فراهم آوردن امکان دفاع از منافع و مصالح فردی و اجتماعی، نظم بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و کوشش برای حل منازعات و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی از عمده کارکردهای احزاب سیاسی برشمرده‌اند. ممانعت از استبداد قوه مجریه، جلوگیری از تصویب قوانین سنجیده، تدوین سیاست‌های عمومی و گزینش نامزدهای انتخاباتی، از مزایای مهم احزاب سیاسی بیان شده است.

برخلاف عده‌ای از کار ویژه‌ها و فواید زیادی را برای احزاب ذکر می‌کنند، گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که احزاب سیاسی دارای جنبه‌های منفی است؛ منافات حزب با آزادی فردی، تضعیف همبستگی ملی، ایجاد انحصار و محدودیت در امور سیاسی و اجتماعی، منافات با مزایای دموکراسی و افراط در سیاسی‌نگری به مسائل، از جمله این مضرات ذکر شده است.

«جیمز مدیسون» در مخالفت با احزاب، حزب را متشکل از افرادی می‌داند که چه در مقام اقلیت باشند و چه اکثریت، براساس منافع یا هدف‌های مشترک خود که همانا با منافع و اهداف سایر افراد و نیز منافع و اهداف کلی جامعه در تضاد است، با یکدیگر طرح اتحاد ریخته‌اند. وی با این که معتقد است احزاب به شکل استبداد اقلیت یا اکثریت متجلی خواهند شد، در عین حال سرکوبی آنها را جایز نمی‌داند.^۱

سیر تطور مفهوم حزب و وجه تمایز آن با دسته و جناح

به طور کلی، عمده‌ترین مسئله‌ای که در بحث حزب پیش از هر چیز ذهن را به خود مشغول می‌دارد، این است که تمایز آن با دسته و جناح چیست؟ دانشمندان مختلف با عنایت به دیدگاه‌های ناشی از تمثیل‌های مکانیستی و ارگانیستی، تعاریف گوناگونی از مفهوم حزب داده‌اند. مهم‌ترین تقسیم‌بندی از آن «سارتوری» است که بین دسته و حزب تمایز قائل می‌شود. در تمایز این گروه‌بندی سیاسی، وی به عاملی اشاره می‌کند که «افلاطون» و «ارسطو» قرن‌ها پیش درباره رژیم‌های سیاسی خوب و بد به کار گرفته بودند. به نظر او، دسته سیاسی که یادآور نوعی گروه سیاسی است. چیزی نیست جز بیان منازعات شخصی و رفتار خود خواهانه‌ای که ناقض منافع عمومی است. به بیان دیگر، منازعات دستجاتی، بیان‌کننده فقط یک وسیله و تنازع نفع طلبانه برای دستیابی به منزلت و منفعت است.^۲ در مقابل، به نظر او گرچه حزب هم وسیله بیان منافع محسوب می‌شود، ولی احزاب پیش از هر چیز، اصالتاً متعلق به ابزار نمایندگی است؛ حزب‌ها وسیله یا کارگزار نمایندگی مردم از طریق بیان منافع آنان می‌باشد.^۳ مسئله بیان نمایندگی مردم و نقش ابزاری حزب، اولین بار توسط «پیچ‌هات» در وصف مجلس نمایندگان به کار برده شد.^۴ اما جدا از دستگاه‌های خروجی و تدوین سیاست، این مفهوم بعدها در مورد دستگاه‌های ورودی و تألیف منافع (مانند احزاب) نیز به کار رفت.

این وجه تمایز میان دسته و حزب سابقه‌ای تاریخی دارد. پیش از همه «ولتر» دسته را نوع نامطلوبی از حزب خوانده بود. در کلام او دسته، حزبی فتنه‌گر است، هنگام ضعف، به دفاع از کل دولت نمی‌پردازد.^۵ در

۱. قاسم خرمی، «جایگاه احزاب در فرایند توسعه»، ایران، ۱۲/۱۰/۱۳۷۴، ص ۷.

2. Giovanni Sartori, *Parties and Party System*, (Cambridge..., 1976), PP. 30-31.

3. *Ibid*, PP 27-30.

4. Walter Pagehot, *The English Constitution*, (oxford, 1976), P. 117.

5. Cited by Sartori, *Op.Cit*, P.3.

مقابل، «ساتوری» نقل قولی از حزب از زبان «منتسکیو» ارائه می‌کند که در عمل، توجیه‌کننده نظری تقسیم‌بندی و تمایز میان دسته و حزب است. به کلام «منتسکیو»، در حزب هاله‌ای از وحدت هماهنگ‌ساز وجود دارد که همه احزاب به رغم مخالفت ظاهری با یکدیگر، در مورد سعادت کلی جامعه همداستان‌اند، چنان‌که نتایج متفاوت در یک قطعه موسیقی، هماهنگی کلی را به وجود می‌آورند.^۱

برخلاف دسته‌بندی دو گانه «ساتوری»، با عنایت به سه گانه شدن ماهیت رژیم‌های سیاسی در قالب سنتی، دیکتاتوری و دمکراتیک، قاعدتاً می‌توان به سه نوع دسته‌بندی متفاوت از گروه‌بندی سیاسی نیز قائل بود. به نظر می‌رسد برخلاف دو گروه‌گرایی یاد شده می‌توان از گروه‌بندی سومی تحت عنوان «جناح» نام برد که مخلوطی از دو گروه فوق را دارد و خاص دوره‌گذار غیردمکراتیک - اقتدارگرایی یا توتالیتریزم - سیاسی است. جناح برخلاف دسته، خواهان منافع فریبکارانه خود نیست. به عکس، احساس درد جمع را دارد، ولی به لحاظ فقدان تخصص و آگاهی نظری، دچار کوته‌بینی بطلمیوسی شده و ارزش‌های خود را خالصانه جلوه‌گاه ارزش‌های عام می‌شمارد. این گروه به لحاظ فداکاری خالصانه‌ای که دارد، به نام جمع، به اقدامی بسیج‌گونه دست می‌زند. در صورت محدود کردن امر سیاسی به حوزه صرف حکومتی و عمومی، رژیم‌های مطلوب آنان اقتدارگرایی خواهد بود و در صورت تعدی به حوزه خصوصی، زندگی این گروه از فعالان سیاسی مخلص ولی غیرمتخصص، پایه‌گذار توتالیتریزم می‌شوند.

«مادیسون» و «میلز» از جمله اندیشمندانی هستند که نسبت به این نوع سوم از گروه‌بندی سیاسی هشدار می‌دهند. به نظر «مادیسون»، این گروه‌بندی سیاسی چه در مقام اکثریت و چه در مقام اقلیت، براساس منافع یا اهداف مشترک خود که با منافع و اهداف مشترک سایر افراد و نیز منافع و اهداف دائمی و کلی جامعه در تضاد است، بنا گذاشته شده‌اند.^۲ به رغم این هشدار، تاریخ شاهد دو مدل فاشیستی و کمونیستی از این جناح‌بندی سیاسی است. در تمجید از این نوع دسته‌بندی سیاسی که خواهان مشارکت منفعلانه افراد است، «لنین» در کتاب «چه باید کرد» خود نام این گروه‌بندی را نیز حزب گذاشته و در آن اظهار می‌دارد:

«یک گروه کوچک از افراد قابل اعتماد با تجربه و معتقد به اصول انقلاب که دارای نمایندگان مسئول

و وظیفه‌شناس در نواحی مهم بوده و روابط مخفیانه با یکدیگر داشته باشند و اقدامات انقلابی را حرفه

اصلی خود قرار دهند».^۳

با فعال شدن گروه‌هایی سیاسی در کشورهای غیردمکراتیک، درد ناشی از عقب‌افتادگی، گروهی از رهبران علاقه‌مند و دلسوز را در بسیاری از کشورهای انقلابی تحریض نموده تا با سامان بخشی به امر سیاسی دست بزنند. چنانکه در ایتالیا، آلمان، ژاپن و اسپانیا با همت ملی‌گرایان افراطی راست اتفاق افتاد یا آنچنانکه انقلابیون چپ در روسیه، چین و... اقدام کردند، جناح‌بندی‌های سیاسی انقلابی به نام حزب شکل گرفت. «میخلز» تحت تأثیر این نوع از سامان بخشی‌های سیاسی و همداستان با «پارتو» و «موسکا» بر آن شد که اصولاً حزب، سازمانی است که نخبگان برتر را در موضع رهنمود بخشی به توده‌های فرمانبر قرار می‌دهد. وی سازمان حزب را با خصلتی اقتدارگرایانه و مبتنی بر «قانون آهنین» می‌دید. در تقابل با اندیشه‌های آنارشیستی و قیومیت‌گریزانه و قدرت عمل احزاب تمامیت خواه توتالیتری، وی حزب را نوعی سازمان تعریف کرد که حاکمیت انتخاب شوندگان بر انتخاب کنندگان و قیوم‌ها بر کسانی که مبادرت به

1. Ibid.

۲. حسن محمدی نژاد، احزاب سیاسی، تهران: ۱۳۵۵، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۰.

تعیین قیم می‌کنند و نمایندگان بر آنهایی که برمی‌گزینند. به نظر او، سخن از سازمان، سخن از الیگارشسی است.^۱

تعریف «میخلز» و نوع نگرش او نشان می‌دهد که وی بین نخبه‌گرایی و نخبه‌سالاری، تمایزی قائل نیست. وی با لحاظ تمایز جوهری میان انسان‌ها، به این نتیجه می‌رسد که سازماندهی اجتماعی به مقتضای این تمایز شکل می‌گیرد. تجربه تاریخی نشان داد که این نوع از دسته‌بندی و جناح‌بندی‌ها عمر تاریخی محدودی دارند.

برخلاف دیدگاه دسته‌گرایانه و جناح‌گرایانه یاد شده؛ حداقل از لحاظ تاریخی شاهد آنیم که گرایش‌های نخبه‌گرایانه توأم با مردم‌سالاری موجب شکل‌گیری حزب سیاسی به معنای پایدار تاریخی شده است. در این قالب، گروهی از فلاسفه و دانشمندان سیاسی قرار می‌گیرند که حزب را کانال ارتباط حوزة خصوصی با حوزة سیاسی می‌دانند. مثلاً «برک» در این مورد، حزب را چنین تعریف می‌کند:

«گروهی از انسان‌های متحد که براساس برخی از اصول معین مورد توافق به منظور حفظ منافع ملی می‌کوشند».^۲

در قرن حاضر، «موریس دوورژه»، حزب را گروهی اجتماعی تعریف می‌کند که به وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند.^۳ در این تعریف، وی حزب را سازمانی می‌داند که هدف مستقیم آن عبارت از:

«فتح قدرت یا شرکت در اجرای آن است... احزاب بر همبستگی عمومی تکیه دارند و گروه‌های ذی‌نفوذ بر همبستگی‌های خاص، یعنی احزاب در چارچوب کل جامعه (دولت ملی) عمل می‌کنند، برعکس گروه‌های ذی‌نفوذ برای دفاع از منافع خاص عمل می‌کنند».^۴

چنانکه مشاهده می‌شود، وی نیز جناح و دسته را در یک صف قرار داده و به آن عنوان گروه ذی‌نفوذ می‌دهد، اما این تعریف نیز همانند تعریف «سارتوری» نارساست و بین دسته که گرایش خودخواهانه نه خاص و جناح که گرایش عام‌خواهانه نه خاص دارد، تمایزی قائل نیست. «ماکس وبر» بیش از دیگر نظریه پردازان به ماهیت حوزة سیاسی نزدیک می‌شود و علاوه بر جلوة سازمانی حزب که تجلی عقل جمعی است، از ماهیت قدرت سخن به میان می‌آورد. وی ابتدا حزب را مؤسسه‌ای اجتماعی می‌داند که در زمان برگزاری انتخابات دوره‌ای برای کسب قدرت تلاش کرده و به جلب آرای عمومی می‌پردازد. سپس در جایی دیگر از این سطح عملیاتی هم فراتر رفته و حزب را دستگاه یا بنگاهی سازمان یافته محسوب می‌کند که به اقتضای قدرت شکل می‌گیرد. به نظر او، سلطه و اقتداری که حزب خواهان آن است، در ایدئولوژی‌اش نمود می‌یابد.^۵

نقش تعیین‌کننده اندیشه «وبر» در نظریه‌پردازی‌های بعدی بسیار کارساز است. البته ریشه این تحولات را باید در زمینه‌سازی‌های پیشین از امر سیاسی دانست. این جلوه از تحول کمتر مورد توجه نظریه پردازانی قرار گرفت که تا به حال از آنان یاد کردیم. نظریه‌پردازان یاد شده با دیدی درون‌سیستمی بر فضای سیاسی

1. Roberto Michels, *Political Parties: A Sociological Study of The Oligarchical Tendencies of Modern Democracy*, (New York 1962).

۲. حسن محمدی نژاد، پیشین، ص ۳۴.

۳. موریس دوورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۲۹۲.

۴. همان.

۵. ژولین فروند، جامعه‌شناس ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: ۱۳۶۲، ص ۲۳۷.

موجود به امر سیاسی و حزب پرداخته بودند، لذا به جوهره سیاست و نقش حزب در آن توجهی نداشتند. تأکید «وبر» بر قدرت سیاسی در واقع مهم‌ترین مسئله‌ای است که حکایت از تحول در شناخت قرون جدید دارد. با یک نگرش کلی می‌توان احزاب سیاسی را مخلوق برداشتی جدید در امر سیاسی دانست که عمدتاً قدرت محور است. در تقسیم‌بندی کل فلسفه سیاسی می‌توان دو نگرش متمایز را در مقابل هم قرار داد؛ در دیدگاه باستانی، سیاست به معنای درایت برای تدبیر امور و اعتلای فضائل فرض می‌شد. این نگرش به سیاست، حاوی نوعی خوش‌بینی به زندگی انسان است که حول وحدتی فرا انسانی سامان می‌یابد؛ سیاست تدبیری است برای تمشیت اخلاقی امور به مقتضای هماهنگی کلی هستی که قابل کشف توسط فرا انسان‌های فره‌وشی است. تنظیم امور به این وجه، عدل و خیر است و عدم تنظیم به وجه فوق، شر محسوب می‌شود، اما نکته مهم این است که شر عرضی بوده و اصل بر عدالت است. این دیدگاه را دیدگاه یوتوپایی از سیاست باید شمرد که انسان مکلف به تنظیم خود از طریق رهنمودگیری از خبرگان عادل است.

دیدگاه «ماکس وبر» حول محور قدرت را در واقع باید تجلی عدول از نظر فوق از امر سیاسی دانست. بسیار پیش از او و از زمان «اگوستین»، سیاست امری زمینی محسوب می‌شد که کارکردش تأمین امنیت فردی و جمعی در قالب دولت بود. با عنایت به این تحول بنیادی در اندیشه است که مفهوم حزب سیاسی در نظریات جدید علم سیاست معنا می‌یابد. در این راستا «ساموئل هانتینگتون» ادعا می‌کند:

«احزاب به منزله عمده‌ترین ابزار نهادی سامان دهنده اشتراک سیاسی با پیوند گروه‌های اجتماعی با یکدیگر [و] فراهم آوردن مبانی مشروعیت و جذب گروه‌های نوپدید به درون نظام سیاسی، مبنای استواری سیاسی و دگرگونی بسامان جامعه را فراهم می‌کند و از انحراف مشارکت سیاسی به راه‌های ناهنجار جلوگیری می‌کند».^۱

علاوه بر این، وی معتقد است که حزب با پیوند زدن میان علائق و همکاری‌های گروه‌های اجتماعی برای وفاداری و حتی هویت گروهی در قالب هویت ملی، بنیاد طرحی تازه درمی‌اندازد. از این طریق، فعالیت حزب به تداوم و استواری نظام سیاسی یاری می‌بخشد. البته او انجام این کارکرد را خاص گروهی از احزاب می‌داند که به وضوح با دسته و جناح سیاسی فرق دارد، هر چند عقیده دارد مخلوق تکامل آنهاست: «احزاب در نخستین مراحل تحول‌شان، به عنوان جناح و دسته‌بندی‌ها نمایان می‌شوند و ظاهراً به کشمکش و عدم وحدت دامن می‌زنند، اما همین که به صورت احزاب نیرومند تحول می‌یابند، به شیرازه‌ای تبدیل می‌شوند که گروه اجتماعی را به گروه دیگر پیوند می‌دهند و بنیاد تازه‌ای را برای وفاداری و هویت مردم [در قالب ملی] ایجاد می‌کنند که گسترده‌تر از گروه‌بندی‌های محلی است. احزاب با تنظیم قواعد عملی برای حل مسئله جانشینی رهبری کشور و جذب گروه‌های نوپدید به درون نظام سیاسی [دولت ملی]، مبنای استواری سیاسی و دگرگونی بسامان را برای جامعه فراهم می‌آورند. احزاب سیاسی، اشتراکات سیاسی را از انحراف به راه‌های ناهنجار بازمی‌دارد و آن را به مسیرهای انتخاباتی سوق می‌دهد».^۲

«لاپلمبارا» و «واینر» به صورت‌بندی و عنوان‌بندی مطالب هانتینگتون - هر چند با ابتکار خود - اقدام کرده‌اند. به نظر آنان، حزب نهادی سیاسی است که دارای چهار ویژگی تداوم سازمانی، توسعه و تشکیلات

۱. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ۱۳۷۰، ص ۵۷۵ تا ۵۸۶.

۲. همان، ص ۵۷۶ تا ۵۷۷.

ثابت در سطوح مرکزی و محلی، میل به کسب قدرت و حمایت مردمی می‌باشد.^۱ با این تعریف، حزب برخلاف دسته و جناح، ابزاری عمومی در راستای اهداف ملی است که با انباشت قدرت بخش‌های مختلف سعی دارد بین فردگرایی آنارشیستی در حوزه خصوصی و جمع‌گرایی امنیتی دولت، نوعی کانال ارتباطی فراهم کند.

حزب در بستر نوعی از اندیشه خاص سیاسی شکل می‌گیرد که مبنایش تأمین امنیت ملی به یمن ارتقای قدرت ملی است. سازمان‌های گوناگونی چون دسته و جناح اگرچه فعالیت سیاسی می‌کنند، اما کارکردی کاملاً متفاوت با آن دارند. نکته مهم آن است که حزب نقش واسطه را میان دو حوزه خصوصی و حکومتی بازی می‌کند. این برداشت متضمن نوع خاصی از فرهنگ سیاسی و تحول در فرهنگ سیاسی در سطح ملی است که تحول زیر را با تأنی پشت سر گذاشته باشند: از عدم مدارای سیاسی به مدارای سیاسی، از مدارای سیاسی به قبول اختلاف سیاسی و از قبول اختلاف سیاسی به قبول تنوع و کثرت ضمن وحدت.

علل تزلزل احزاب در غرب

در دهه‌های اخیر اطمینان و اعتماد مردم به احزاب و گروه‌های سیاسی سیری نزولی پیموده است. گرایش مردم به گروه‌ها و جمعیت‌های جدید در همه پرسی‌های اخیر برخی کشورها، نمونه روگردانی افکار عمومی از احزاب سیاسی و جستجو به منظور یافتن الگوی نوینی برای تشکل و مشارکت مردم در امور سیاسی است؛ زیرا احزاب سیاسی (به خصوص از دید مردم و افکار عمومی) دچار تزلزل و بحران شده‌اند. دلایل زیادی را برای وقوع این بحران در نظام‌های مختلف سیاسی و ملی می‌توان مشاهده کرد، ولی عوامل اصلی و مشترک این تزلزل در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- احزاب سیاسی ابزار نفاق شده‌اند، نه عامل تشکل اتحاد و بسیج ملی؛
- ۲- برای جلب و تحصیل قدرت سیاسی، اصول اخلاقی، شرعی و عرفی را زیر پا می‌گذارند؛
- ۳- خود در فسادهای شخصی و گروهی غوطه‌ورند و سوءاستفاده‌های مالی در میان رهبران آنها، اعتماد مردم را به این سازمان‌ها تقلیل بخشیده است؛
- ۴- برنامه‌های مشخص و راه‌حل‌های عملی و واقعی برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و مردم ارائه نمی‌دهند؛
- ۵- شخصیت بارز خود را در نزدیکی ارتباط مستقیم با مردم از دست داده و با استفاده از روش‌های بازاریابی به بنگاه‌های اقتصادی، مالی و تبلیغاتی تبدیل شده‌اند؛
- ۶- گسترش شبکه‌های ارتباطی، انحصار بسیج افراد و گروه‌ها را که سال‌ها در اختیار احزاب سیاسی بوده برهم زده و افراد و گروه‌های مختلف با تکیه بر این شبکه‌ها و سازمان‌های سنتی با احزاب رسمی و قدیمی سیاسی رقابت می‌کنند؛
- ۷- رهبری احزاب، فاقد اقتدار معنوی بوده و محبوبیت آنها به دلیل ترجیح استفاده شخصی بر منافع ملی و اجتماعی از میان رفته است.

اگرچه در نظام‌های سیاسی غربی (صنعتی و نیمه صنعتی، سوسیالیستی و سرمایه‌داری) احزاب سیاسی کوشش می‌کنند پایگاه‌های خود را برای تحصیل قدرت مستحکم نمایند و در بسیاری از مواقع نیز موفقیت

1. Joseph Laplombra and Myron Weiner, *Political Parties and Political Development*, (Princeton 1972), P.6.

پیدا کرده‌اند، ولی محبوبیت و مشروعیت آنها (به‌عنوان ارکانی که به خوبی و شایستگی بتوانند به خواسته‌های مردم جامعه عمل پوشانده و در کاربرد سیاسی نظام مؤثر باشند) در حال تزلزل است. این امر یکی از سرچشمه‌های بحران سیاسی در عصر کنونی شده و تا زمانی که تجدیدنظر و اصلاحات سیاسی در مورد تشکل و حزب صورت نگیرد، نظام‌های سیاسی متهم به انحصارطلبی و احزاب سیاسی دچار تنگناهای شدیدی خواهند بود.^۱

بحران دموکراسی در غرب

پاره‌ای از متفکران غربی به این نتیجه رسیده‌اند که در جوامع دموکراتیک امروزی غرب، نمی‌توان از مشارکت سیاسی عامه مردم یا حتی اکثریت آنها در زندگی سیاسی سخن گفت. این گروه دموکراسی موجود غرب را چیزی جز تعدد گروه‌های قدرت و احتمال دست به دست شدن قدرت سیاسی میان آنها نمی‌دانند. این دیدگاه که در جامعه‌شناسی سیاسی تحت عنوان «پلورالیسم» یا «تکثرگرایی» از آن نام برده می‌شود، ریشه در اندیشه‌های «جیمز مدیسون» (از معماران قانون اساسی آمریکا)، «شو مپتر» و «ماکس وبر» داشته و امروزه «رابرت دال» متفکر سیاسی آمریکا، برجسته‌ترین نظریه پرداز آن به شمار می‌آید. اگر فرض اصلی الگوی پلورالیسم مبنی بر تکثر منابع قدرت و تعدد گروه‌ها را بپذیریم، از آنجا که در دموکراسی‌های امروز غرب این منابع قدرت به صورت مساوی میان گروه‌ها توزیع نشده و همه افراد جامعه به یک میزان به آنها دسترسی ندارند، لذا امکان رقابت و مشارکت سیاسی برای همه شهروندان این جوامع عملاً وجود ندارد. بنابراین رقابت و مشارکت سیاسی در این جوامع، محدود به گروه‌ها یا به اصطلاح «دال» اقلیت‌هایی می‌شود که بر منابع قدرت تسلط دارند و بدیهی است که در چنین وضعیتی، گروه‌هایی که دارای سازماندهی بهتر و منابع بیشتری هستند بر دستگاه قدرت سلطه می‌یابند. به همین دلیل، «دال» دموکراسی امروز غرب را چیزی جز «پولیاریشی»^۲ یا حکومت اقلیت‌ها نمی‌داند و تفاوت میان دیکتاتوری و دموکراسی را در این می‌داند که دیکتاتوری حکومت یک اقلیت و دموکراسی یا «پولیاریشی» حکومت چند اقلیت است.

«دال» و تعدادی دیگر از متفکران پلورالیست، مطالعات و تحقیقاتی به منظور تعیین کارکردهای واقعی دموکراسی در کشورهای غربی از جمله آمریکا انجام داده و به این نتیجه رسیده‌اند که رأی‌دهندگان غالباً دشمن سیاست، بی‌تفاوت و بی‌اطلاع از مسائل عمومی بوده و کمتر از یک سوم انتخاب‌کنندگان جداً علاقه‌مند به سیاست بوده‌اند. پلورالیست‌ها این نتایج را مثبت تلقی نموده و لازمه دموکراسی به شمار آورده‌اند؛ زیرا به نظر آنها به منظور تداوم پایدار نظام سیاسی، مراتبی از انفعال یا بی‌تفاوتی نیز می‌تواند نقشمند باشد و مشارکت گسترده به آسانی می‌تواند به افزایش کشمکش اجتماعی و از هم گسیختگی و قشریگری بی‌مورد منجر شود. بنابراین دیدگاه، دموکراسی‌های متداول و واقعی امروز غرب نه تنها بدون نیاز و توجه به مشارکت سیاسی واقعی شهروندان می‌توانند به حیات خود ادامه دهند، بلکه حتی عدم مشارکت و بی‌تفاوتی غالب افراد در یک جامعه دموکراتیک، نشانه سلامت دموکراسی ارزیابی شده که ثبات و تداوم سیاسی آن جامعه را تخمین می‌نماید. به عبارت دیگر، دموکراسی‌های جدید غرب با حذف، انفعال و انزوای بسیاری از افراد و گروه‌ها از صحنه سیاست ملی به دلیل فقدان منابع لازم برای رقابت با دیگران، مشارکت سیاسی را عملاً به تعداد اندکی از گروه‌هایی منحصر کرده‌اند که از منابع بیشتری برای درگیری

۱. حمید مولانا، «علل تزلزل احزاب سیاسی در غرب»، کیهان، ۱۳۷۴/۱۰/۲۱، ص ۱۶.

2. Pluralism.

سیاسی برخوردارند.

اگر بر پایه الگوی پلورالیسم، مشارکت‌های سیاسی در دموکراسی‌های امروز غرب به چند گروه کوچک محدود می‌گردد، بر مبنای الگوی «الیتیزم»^۱ یا «نخبه‌گرایی»، حلقه‌چنین مشارکتی از این هم تنگ‌تر شده و صرفاً به یک گروه یا «الیت» واحدی منحصر می‌شود. به اعتقاد نخبه‌گرایان، هر چند منابع قدرت متکثر می‌باشند، ولی به دلیل این که مکمل یکدیگرند، در نهایت در دست گروه کوچکی متمرکز شده و همین گروه کوچک یا الیگارش‌ی واحد است که قدرت دولت را قبضه نموده و مجالی برای مشارکت سایر گروه‌ها باقی نمی‌گذارد. الیتیزم‌ها نیز مانند پلورالیست‌ها پس از انجام تحقیقات و پژوهش‌هایی در نظام‌های دموکراسی جدید غرب، به این نتیجه رسیده‌اند که در جوامع مدرنی مانند جامعه آمریکا، اعضای طبقه کوچکی که کل مناصب مهم در جامعه را اشغال کرده است، به دلیل خاستگاه اجتماعی مشترک و روابط شخصی و خانوادگی بسیار نزدیک به هم وابسته‌اند.

مجموعه این تحقیقات و پژوهش‌ها که توسط جامعه‌شناسان و پژوهشگران برجسته‌ای چون «میلز»، «دال»، «گاتزمن»، «دای» و «میخلز» در کشورهای آمریکا و انگلیس صورت گرفته است نشانگر حداقل مشارکت سیاسی و افزایش بی‌تفاوتی و بی‌حسی سیاسی اکثریت مردم این جوامع بوده و حاکی از صوری بودن مشارکت سیاسی توده مردم و ناقص بودن دموکراسی آنهاست؛ چرا که مشارکت سیاسی مردم به مثابه ستون مهمی برای دموکراسی است و زمانی که ستون بنایی این چنین سست، متزلزل و آسیب دیده باشد؛ تکلیف بنائیز معلوم است! پس این که «ماکس وبر» دموکراسی جدید غربی را «دموکراسی قیصرگرا» توصیف کرده که نه فقط زمینه تکامل شهروندان را فراهم نمی‌آورد، بلکه به ابزاری در دست گروه‌های رقیب برای حذف ضعیف و تثبیت اقویا تبدیل شده، مبالغه نکرده است.^۲

فصل دوم: مشارکت سیاسی و احزاب در اسلام

مشارکت و اختیار

«لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی». رشد در لغت به معنی «به راه شدن و راه راست یافتن است و در اصطلاح شرع عبارت است از، سلوک در راه راست؛ یعنی اصلاح راه دین و اصلاح مآل»^۳. اسلام دین رشد و هدایت است و نه غی و ضلالت. از همین رو وقتی مقصد، تبیین و به پیدایی آوردن راه راست و اصلاح دین و مآل انسان باشد، دیگر اکراه و اجباری در کار دین نمی‌توان تصور نموده، لذا:

اولاً، اکراه‌ناپذیر بودن دین بدان معنی است که دینداری با اختیار و نه اجبار است و اختیار در دینداری به معنی شرکت در اموری است که باعث قوام و دوام دینداری در انسان و در جامعه است.

ثانیاً، خداوند متعال از طریق انبیا، رشد و هدایت یا راه اصلاح دین را به پیدایی می‌آورد تا ضد آن یعنی گمراهی شناخته شود. سپس مردم را به پیمودن این راه فرا می‌خواند. این مشارکت در محدوده صلاح دین و دنیا و به اصطلاح در محدوده‌ای کارشناسی شده است.

ثالثاً، کسانی که با اختیار و نه اکراه و اجبار تحت تربیت انبیا و اولیاء هدایت می‌شوند، در سلوک راه راست

1. Elitism.

۲. سید خدایار مرتضوی اصل، پیشین، ص ۳۵ تا ۳۸.

۳. محمد پادشاه، آندراج، ترجمه محمد دبیر سیاقی، خیام، ۶۳، ج ۳.

و اصلاح دین و دینداری‌اند. اینان به واقع در اصلاح دین و مآل خویش و جامعه‌شان مسئولانه و آگاهانه مشارکت می‌جویند.

۱- در بحث اختیار و نه اکراه و اجبار در دین، نکته قابل توجه این است که دین پیروان و رهروان کور و کر یا کسانی که در تقلید و نه تحقیق، عافیت طلبند را نمی‌خواهد. بلکه می‌خواهد انسان‌ها با اختیار دین را انتخاب کنند و مسئولیت‌های ناشی از انتخاب خود را بپذیرند و مسئولیت‌پذیری، لزوماً به معنی حضور و مشارکت مردم در صحنه‌های مختلفی است که انتخاب خود ایشان است.

اگر اجبار در کار دین باشد، آگاهی از میان می‌رود. آگاهی با اکراه و اجبار به وجود نمی‌آید. بلکه این تقلید و تکرار است که از انسان‌ها موجوداتی ساکن در قفس بسته می‌سازد که اعمال و گفتارشان تابعی از انتخاب دیگری برای اوست. حتی اگر نام این انتخاب را رشد و هدایت بگذارد، هرگز اساس آگاهی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا علت تحریک و عکس‌العمل نه در انسان که در یک کنترل‌کننده قرار دارد و در واقع انسان به آگاهی او پاسخ می‌دهد. در حالی که انتخاب فعال و آزاد، اساس آگاهی نسبت به مسئولیت‌های آن می‌شود و مهم‌تر این که شناخت ضد هدایت یعنی گمراهی و ضلالت را نیز باعث می‌شود.

۲- راه رشد و اصلاح راه دین در واقع راهی مکشوف نیست. آنچنانکه هرکس با مراجعه به قلب خود آن را بیابد یا به تعدد نفوس طرق الی... باشد. به عبارتی پروتستان‌تیسیم در اسلام و رشد و هدایت اسلامی نیست که کسانی بخواهند راه رشد خود را، خود تعیین کنند. بلکه این راه، راهنمایی دارد به نام نبی و پیامبر؛ کسانی که راه را می‌شناسند و آن را می‌نمایانند و به پیدایی می‌آورند. آنگاه است که کاروان جامعه انسانی در این راه دشوار و پرخطر قرار می‌گیرد و وظیفه او فقط سلوک در این راه است. چنانکه فرموده‌اند: «در این ره انبیا چون ساربانند / دلیل و رهنمای کاروانند».

در راه مبدأ و معاد و نزول و عروج، انبیا که به حسب کمال ذاتی بر حقایق امور و منازل و مراحل و خطرات و موانع راه حقیقت اطلاع یافته‌اند، چون ساربانانند. چنانکه ساربان در کاروان ضبط و نگاهبانی اشتران می‌نماید و کاروان را با احمال و اثقال به وسیله اشتران باربردار به منزل می‌رساند، انبیا نیز ضبط و نگاهبانی نفوس خلائق از افراط و تفریط اخلاق و اوصاف و اعمال می‌نماید و به صراط مستقیم عدالت، هدایت فرموده و به منزلگاه کمال که وصول به مبدأ است می‌رساند. در تشبیه انبیا به ساربان، اشارتی است دقیق که نفس انسانی را گاهی که مستعد ریاضت و مخالفت وی بوده باشد در اصطلاحات صوفیه «بقره» می‌خوانند و بعد از اشتغال به سلوک «بدنه» می‌خوانند و بدنه شتر است که روز عید اضحی در مکه ذبح می‌کنند. خلاصه سخن این که چون انبیا جهت هدایت خلقند و هدایت حقیقی که رجوع به مبدأ است آن جماعتی را میسر گشته که بدنه و شتر نفس را به تیغ مخالفت نفس و هوی و موت اختیاری ذبح نموده باشد کانه بعثت انبیا به جهت ایصال نفوس این جماعت است به منزل و وصول»^۱.

سلوک آگاهانه در راه رشد، «مشارکت در سرنوشتی سعید» است که مرضی حق تعالی است. این مشارکت بارهبری و ولایت انبیا و اولیا منافاتی ندارد. آنان ناظران و دلیلان و رهنمایان راهی هستند که انسان و جامعه انسانی می‌خواهد به صحت و سلامت و هم با انتخاب و آگاهی در آن مشی کند و مشارکتی اسلامی در سرنوشت خود داشته باشد. اینجاست که عبارت «مشارکت در تعیین سرنوشت» معنی می‌شود. یعنی بی‌آنکه انسان یا جامعه را در عرض اراده حق «سرنوشت ساز» بدانیم، او را در انتخاب سرنوشتی به نام رشد و هدایت

۱. شیخ محمد لاهیجی، شرح گلشن راز، ترجمه کیوان سمیعی، محمودی، ۱۳۶۴، ص ۲۱.

و کمال مقتضای فطرت انسانی، «شریک» می‌دانیم. شریکی که سهم او از شراکت، همراهی و همدلی در راه و توجه به نشانه‌ها و منازل میان راه تا مقصد است.

۳- اصلاح راه دین و اصلاح مأل بدن معنی است که اگرچه در راه دراز و مقصد بعید، انسان و جامعه انسانی از وجود پیامبر و اولیا بلافصلش محروم می‌ماند، لیکن راه ادامه دارد. اصول سلوک در راه را انبیاء تبیین کرده‌اند؛ لیکن چگونه رفتن و با آنچه در راه در کمین است مواجه شدن، مسئله مبتلا به رهروان است. توجه به آنچه در راه، در زمان و مکان‌های نو اقتضا می‌کند، نیازمند دو چیز است: اول کسی که متعلم به تعلیم انبیاء و اولیا بوده و رهروی راه یافته باشد و دوم کسانی که میل و رغبت به رشد و هدایت آگاهانه و انتخاب شده در آنان زنده باشد و در طی این راه دشوار و هم اقتضائات گوناگونش همراه و همدل و به عبارتی «رحماء بینهم» باشند و برای تحقق همراهی و همدلی که مشارکت آگاهانه و مسئولانه می‌طلبد، «مطیع امر مولی» باشند.

مشارکت در اصلاح راه دین

ولی این راه چگونه طی می‌شود؟ چگونه در راه اصلاح راه دین باید مشارکت جست؟ رابطه عمیق و درک متقابل میان «راهرو و راهنما» میان رهبر و مردم که بنیان‌های همراهی و همدلی آگاهانه و مسئولانه را در اصلاح راه دین می‌گذارد، ترجمان پدیداری به نام «مشارکت» است. براین اساس اسلام راه رشد را برای بشر تبیین کرده است. مشارکت یک رابطه انتخابی، آگاهانه، مسئولانه و در عین حال معقول میان رهبر و مردم محسوب می‌شود. به گونه‌ای که رهبر راه را تبیین می‌کند و مردم در انتخاب آن تصمیم می‌گیرند، و سپس برای طی آن فعالانه و مسئولانه مشارکت می‌جویند و قطعاً دشواری‌ها و مصائب آن را نیز به جان می‌خرند و تاوان انتخاب خود را به هر قیمت می‌پردازند.

طبیعی است که آنها نمی‌توانند مستقیماً رهبر و راهنما را تعیین کنند؛ زیرا او باید ذووجهین باشد، وجهی حقی و وجهی خلقی. وجه حقی رهبر عبارت است از اتصال طولی او به سلسله ولایت و راهنمایان راه رشد و اصلاح راه دین و وجه خلقی رهبر عبارت است از تدبیر مقتضیات زمانی و مکانی نو در راه رشد و راه سرنوشت مردم. بنابراین، ولایت و رهبری که وجه حقی، اساس و وجه خلقی اوست، قابل «کشف» برای مردم نیست تا درباره «نصب» او تصمیم بگیرند. بنابراین آنها فقط می‌توانند راه و تدبیرهای نوبه نوی راهنمای خود را در برابر خود بسنجند، انتخاب کنند و سپس آگاهانه و مسئولانه در سرنوشت سعادت‌مندان مشارکت جویند.

مسئله مهم در این میان این است که مشارکت مردم در راهی که اصلاح راه دین خوانده می‌شود، باگزیدن سلیقه‌ها، نگرش‌ها و آرای مختلف در محدوده کارشناسی شده، با راهنمایی و ارائه طریق رشد منافاتی ندارد. زیرا در چارچوب اصول می‌توان با نگرش‌های مختلف به راه رشد نگریست و حتی با گام‌های ناهماهنگ در آن مشی نمود. گرچه به صورت کلی یک «راه و یک بیراه» و «یک راهرو یک راهزن» بیش نیست. یعنی انسان‌ها در طریق اصلاح راه دین و رشد و تعالی، ناگزیر در یکی از دو مسیر قرار می‌گیرند. آن‌گونه که خود انتخاب می‌کنند و براساس انتخاب‌شان، رهرو راهند یا رهزن بیراه. بدین ترتیب دو گروه و دو حزب شکل می‌گیرد، دو حزبی که می‌خواهند انتخاب کنند و مسئول آن باشند. همان طور که در لسان قرآن کریم از آن به «حزب... و حزب الشیطان» اصطلاح شده است.

حزب ا...

«و من يتولى ا... و رسوله والذين آمنوا فان حزب ا... هم الغالبون»^۱ و هر که خود را خدای گزیند و رسول وی و ایشان که گرویده‌ند، سپاه خدایند که غالبان ایشانند»^۲ در آیه به مسئله گزیدن و انتخاب کردن صراحتاً اشاره شده است و بی تردید پیوستن به خدا و رسول خدا و مؤمنین یعنی عضویت در حزب ا...، انتخاب و پیوستن آگاهانه محسوب می‌شود که مسئولیت‌های آن برای حزب ا... شناخته شده است. این راه رشد و راهی نشان‌دار است که از آن به حزب ا... عبارت می‌شود.

حضرت امام صادق (ع) درباره حزب ا... می‌فرماید: «نحن و شیعتنا حزب ا... و حزب ا... هم الغالبون»^۳. حزب ا... ما و شیعیان ما هستیم و همانا حزب ا... غالبانند. این تأییدی دیگر بر این است که کسانی که ولایت خدا و رسول و ائمه هدی را پذیرفته و انتخاب کرده باشند و به رابطه‌ای معقول، آگاهانه و مسئولانه میان خود و رهبر قائل باشند، حزب ا... اند. بنابراین سالکان راه رشد و اصلاح راه دین، گروهی حزب ا... اند. نسبت میان راهرو و راهنما، میان مردم و رهبر که یکی راه رشد و سرنوشت را تبیین می‌کند و دیگری در این راه تصمیم می‌گیرد که سلوک کند، به نوعی توافق و رضایت می‌انجامد. همین رضایت دو طرفه باعث می‌شود تا آن تشکیلات و حزبی که به نام حزب ا... شکل می‌گیرد بر همه اعضا و مشکلات راه و هم بر رهزنان و «قطاع الطريق» غالب و فائق آیند و حزب ا... غالبون باشند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «رضی ا... عنهم و رضوا عنه اولئک حزب ا... الا ان حزب ا... هم الغالبون»^۴.

در تفسیر است که «رضی ا... عنهم فی الدنيا بطاعتهم» (خداوند از آنها راضی است به آنچه که در دنیا، در اصلاح راه دین به نام طاعت و سرسپردگی کوشیدند) «و رضوا عنه فی الآخرة با الجنة و الثواب» (و آنها راضی‌اند از او در آخرت به آنچه از بهشت و اجر و ثواب به‌عنوان مقصد و مقصود به دست آوردند. چیزی که خداوند بر آنها مقتضی ساخت در دنیایی آنکه کراهت و اجباری در آن باشد و آنها انتخاب کردند و آگاهانه و مسئولانه برای او کوشیدند). «اولئک حزب ا... انصار حقه و رعاة خلقه». (ایشان که چنین‌اند، سپاه خدایند، یعنی یاوران حق و پیشوایان خلق). «الا ان حزب ا... هم المفلحون، الفائزون بالباقون فی النعم المقیم». (سپاه خدا جاوید پیروزانند، رستگاران و جاویدان در مقام نعمت مقیم‌اند).

«روی ان داود (ع) قال الهی من حزبک؟ فاوحی ا... تعالی الیه: یا داود الغاضه ابصارهم، النقیه قلوبهم، السلیمة اکفهم، اولئک حزبی و حول عرشی»^۵. بدین ترتیب خداوند در اصلاح راه دین حزب ا... را که تشکیلاتی آگاه، مسئول و فعال است بدو مقام ارتقاء بخشید:

۱- نصرت و یآوری حق؛

۲- رهبری و پیشوایی خلق.

بدین ترتیب حزب ا... دو تکلیف اساسی در اصلاح راه دین دارد. یکی آن است که یاور و ناصر حق، یعنی جلوه حق که همان ولایت و رهبری است باشد. دوم مشارکت فعال در راه سعادت و سرنوشت خویش چنانکه مولی امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «انی اریکم لله و انتم ترید و ننی لانفسکم! ایها الناس

۱. سوره مائده، آیه ۵۶.

۲. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ترجمه علی اصغر حکمت، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. نورالثقلین، نورالعلم، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۴۸.

۴. سوره مجادله آیه ۲۲.

۵. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

اعینونی علی انفسکم»^۱. «من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم مرا برای خودتان یاری کنید». رهبر مردم را برای خدا می‌خواهد و مردم رهبر را برای خود. لذا مردم با یاری و نصرت رهبر در واقع خود را نصرت می‌کنند؛ زیرا رهبر را از خود و برای خود می‌دانند و متحد با اویند، پس مشارکت در راه رشد، مشارکت در رهبری و راهنمایی نیز هست. این چنین است که سلوک و حرکت جامعه، عین نصرت حق و رهبری در اصلاح راه دین است و مردم با مشارکت آگاهانه و مسئولانه به واقع در رهبری و راهنمایی خود مشارکت می‌جویند، آن‌چنانکه حضرت امام خمینی می‌فرمود: «جامعه فردا، جامعه‌ای ارزیاب و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست»^۲. بنابراین رابطه میان حزب ... و مشارکت، «آگاهی» بوده و مراتب آن عبارت از «خودآگاهی» و «دل آگاهی» است.

بدین ترتیب حزب ...، تشکیلاتی است که «اساسنامه» آن قرآن و «مرامنامه» اش سنت و سیره نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است. تشکیلاتی که اصلاح راه دین و رشد مسلمین را آنسان که نه افراط باشد و نه تفریط تبیین می‌کند. یعنی نه آنچه که گروهی به غلط اصلاح طلبی خوانده‌اند و بی‌گمان از آن «راه اصلاح دین»! را مراد کرده‌اند و به افراط افتاده و رفرماسیون اروپایی مسیحیت را آرزو می‌کنند و می‌پندارند می‌توان دین را به قامت رعنا مدرنیته اصلاح و اندازه کرد! و نه آنچه که گروه دیگری به غلط محافظه‌کاری می‌پندارند و در آن، راه «حفظ دین و انقلاب» را مراد می‌کنند و به تفریط می‌روند و هر حرکتی در مسیر رشد و اصلاح امور را بدعت و ضد دین و ضد انقلاب می‌خوانند. حزب ... «راه وسط» و حزب الهی «امت وسط» است. اهل عدل است و از افراط و تفریط بیزار است.

آن‌چنانکه حضرت امام خمینی می‌فرمود: هر مسلمانی که پایبند به این اصول باشد، چه بخواهد و چه نخواهد؛ چه بداند و چه نداند حزب الهی است. چنانکه می‌فرماید: «هر مسلمانی که موازین و اصول اسلام را پذیرفته است و در اعمال و رفتار از انضباط دقیق شیعی برخوردار است یک عضو از اعضای حزب ... می‌باشد و تمامی دستورات این حزب و خط مشی آن را قرآن و اسلام بیان کرده است. این حزب غیر از حزب‌های متداول امروز دنیا است. امروز تمام مردم ایران، در هر سنی که هستند از زن و مرد که با شعارهای اسلامی مبارزه می‌کنند جزء حزب ... هستند»^۳.

حزب شیطان

«استعوذ علیهم الشیطان، فانسیمم ذکرا... اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون»^۴. «چیره شد برایشان دیو و زور گرفت برایشان فراموش کرد یاد ... و به ایشان سست کرد و خوار. ایشان سپاه دیوانند. آگاه باشید که سپاه ایشانند که زیان کاران و نومیدان و کم‌آمدگان‌اند»^۵. کسانی هستند که در عین تبیین راه رشد، آن را فرو می‌گذارند و غی و گمراهی را برمی‌گزینند. لیکن چون انسان محکوم به اختیار است، از آن رو معزز و مدلل به انتخاب خویش است. پس چنین کسانی با رهبری و ولایت در خلاف و نزاع می‌افتند و مشارکت در اصلاح راه دین را فرو می‌گذارند و مسئولیت‌ها را وامی‌گذارند. اینان گمراه و اغوا شده‌اند و بهره‌ای از آگاهی ندارند و انتخاب و مشارکت‌شان جز شر و فتنه برجای نمی‌گذارد. نظیر انتخابی که حضرت

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۳۶.

۲. صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۳.

۳. پیشین، ج ۸، ص ۲۶۸.

۴. سوره مجادله، آیه ۱۹.

۵. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

امیر (ع) از آن یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «لم تکن بیعتکم ایای فلتة»^۱ «بیعت شما با من بدون فکر و اندیشه نبود». این چنین کسی نباید نقض عهد و پیمان کند و انتخاب خود را فرو گذارد و پشیمان شود. چنانکه عمر می‌گفت: بیعت با ابی‌بکر بی فکر و اندیشه بود: «ان بیعة ابی بکر کانت فلتة و قی... شرها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه». یعنی بیعت با ابی‌بکر بی اندیشه انجام گرفت. خدا از شر آن نگاهدارد. پس اگر دیگری بمانند آن بازگردد او را بکشید». زیرا حتی عمر می‌دانست تبعات انتخاب ناآگاهانه و از سر اجبار و اکراه چگونه اصلاح را به افساد و دین را تباہ می‌سازد. بدین ترتیب عقیده «انتخاب خلیفه» توسط مردم - که به خصوص نزد اهل سنت مشهور است - را باید قولی متزلزل دانست.

کسانی که شیطان بر آنان استیلا و غلبه می‌یابد، آنان را از ذکر... که موجد آگاهی و خودآگاهی و دل‌آگاهی است غافل می‌کند و آنان آنچه را که باعث طاعت و بندگی و ایمان و سلوک در راه رشد می‌شد، کنار می‌گذارند. این شیطان است و اینان سپاه و انصار و اعوان شیطان، ولی کسی که از راه بیراه شد و از حزب... محروم، در حزب الشیطان مغبون خواهد شد. قرآن اینان را کسانی می‌داند که: «ان الذین یجادون... و رسوله اولئک فی الادلین»^۲. «ایشان که خلاف می‌کنند با خدای و رسول او و در جز راه (بیراه) می‌روند، ایشانند که در گروه (حزب) خوارتر همه خوارانند...»^۳. «الاسفلین الصاغرین فی الدنیا و بالقتل و السبی و فی الاخره بالعذاب النار»^۴. بدین ترتیب حزب شیطان حزبی عام و فراگیر است و همه کسانی را که با رهبری و همراهی و همدلی با او در راه رشد مخالفت می‌کنند، شامل می‌شود. بی‌گمان مقام اسفل آنان در دنیا جز قتل و سب و در آخرت جز عذاب و آتش نصیبی برای آنان نمی‌گذارد و این سهم و بهره آنان از همراهی و همدلی با شیطان در بیراهه غی و گمراهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «انما یدعوا حز به لیکونوا من اصحاب السیعر»^۴. «او می‌خواند پس روان و فرمان برداران خویش را تا از دوز خیابان باشید... لیسوقهم الی النار فهذه عداوته، ثم و بین حال موافقیه و مخالقیه»^۵.

پس هنگامی که شیطان پس روان و فرمان برداران خویش را به آتش «سوق» می‌دهد این پرسش مطرح است که آیا انسان یا جامعه انسانی فطرتاً میل به هلاکت دارد یا خیر؟ مسلم است که هر فعل و قولی برای تأمین سعادت است و انسان فطرتاً از هلاکت گریزان است. پس اگر خلاف فطرت و میل باطنی به آتش گرفتار شد و در و طه هلاکت افتاد، می‌توان دریافت که حرکت و جهت‌گیری اش اساساً بنا ناآگاهی و بی‌درایتی همراه بوده است. لذا اساس دعوت حزب شیطان بر اغوا و ناآگاهی و تحمیق جوامع استوار است. اگر آگاهی را سلب کنیم، مسئولیت هم می‌رود و امر فعال به منفعل بدل می‌شود. جامعه‌ای منفعل از اراده‌ای شیطانی بسوی هلاکت و گمراهی. چگونه مشارکت در چنین حرکتی و همراهی و همدلی با چنین اراده‌ای، مشارکتی آگاهانه و سعادت‌مندانه است؟

این چنین است که همه تشکیلات و احزاب که به دستاوردهای خود و به آنچه که به پندارشان از راه طی می‌نمایند مشارکت جلب می‌کنند، دلخوش و فرحناک می‌شوند. شیطان عمود خیمه خویش را بر همان «نقطه فرح» می‌کوبد و آنان را اغوا می‌کند. چنانکه قرآن فرمود: «کل حزب بمالذیهم فرحون»؛ در واقع وقتی نسبت میان «راهنما و رهرو»، به نسبت «رهرو و رهرو» تغییر کند و همه بخواهند دلیل راه برای دیگری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۰.

۳. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۱، صص ۱۶ و ۲۴.

۴. سوره فاطر، آیه ۶.

۵. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۸، صص ۱۶۳ تا ۱۵۸.

باشند، چگونه به مقصد برسند. شیطان درست از همین نقطه شروع و حزبش را تأسیس می‌کند و نجات نمی‌یابد مگر کسانی که استغاثه کنند تا خداوند به آنان لیبیک گوید و ندای لاتقنظوا بفرستد؛ چنانکه در تفسیر آیه «قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنظوا من رحمة ا...»^۱ آورده‌اند که:

«یا ندای بعید است، یعنی ای دور افتادگان از جاده راه به وسوسه دیو سیاه که چون کاروانی در بیابان حیران شود؛ بعضی گویند: راه این سوی است و بعضی گویند از آن سوی است. دیو (شیطان) گوید: وقت خود یافتیم. برو از طرف دور که از راه سخت مخالف باشد، بانک می‌زند اهل کاروان را به آوازی که ماند به آواز خویشان ایشان و دوستان و معتمد ایشان، به بانگ بلند و سخن فصیح مشفقانه که: بیایید بیایید که راه اینجاست هان! ای کاروان مؤمنان! هوش و گوش دارید و غره می‌شوید که در آن بانگ فتنه‌هاست. کاروان در آن حیرانی چون آواز مشفقانه خویشانه بشنود همه سوی آن دیو روان شوند. چون بسیار بیایند، گویند که: آنکه ما را می‌خواند، اینجا بود، کجا رفت؟ خواهند که بازگردند که این خود غول بیابان بود. رهن کاروان بود. دیو گوید: حیف باشد که اینها را بگذارم که بازگردند. بر سر راه بازار دور، از آن سوی گمراهی او را ببینند که آواز می‌دهد که: بیایید، بیایید، از آن گرم‌تر که اول می‌گفت، اینجا بعضی از اهل کاروان به گمان افتند که اگر او غمخوار ما بود چنانکه می‌نمود، چرا ناپستاد و آشنایی نداد! به یک نظر به سوی آن دیو می‌نگرد که سوی او برویم و به یک نظر باز پس می‌نگرد. آن سوی که آمده‌اند، باشد که از آن طرف کسی پیدا بشود؛ بعضی که از عنایت دورند، هم در آن بیابان ضلالت و عناد و فساد در پی آن دیو بر این نسق و بر این شیوه چندان بروند که نه قوت بازگشتن ماند و نه امکان مراجعت. از گرسنگی و تشنگی همه در آن بیابان ضلالت بمیرند؛ علف گرگان شوند و بعضی از اهل عنایت باشند، در میان بیابان ضلالت، تضرع آغاز کنند که ربنا ظلمنا؛ ظلم کردیم؛ از راه سخت دور افتادیم. عجب باشد اگر ما خلاص یابیم. حق تعالی فرشته‌ای را بفرستد، بلکه نبی را، رسول معصوم را مصطفای مجتبی را تا از زبان حق ندا کنند ایشان را از طرف جاده راه راست که: الذین اسرفوا، ای بندگان حق که اسراف کردید و از راه، سخت دور افتادید»^۲.

این سان روشن است که دور افتادن از راه رشد، راهی که ابتدا با گزیدن و بدون اکراه و اجبار انتخاب کرده‌اند و گرفتار آمدن در غی و بیراهه دیو و عضویت در حزب شیطان که سوق هلاکت است، چیزی جز «اسراف به نفس» نیست.

چگونه حزب ا... گرفتار حزب الشیطان می‌شود

۱- برهم خوردن نسبت و رابطه معقول میان مردم و رهبر: راه دین باید از رهنزان و شبهات و مظنونان و همه پیرایه‌ها و آلودگی‌ها اصلاح شود و این میسر نیست مگر به مشارکت آگاهانه، مسئولانه و فعال جامعه و رهروان و حفظ نسبت و رابطه معقول میان رهرو و راهنما یا جامعه و رهبر. در غیر این صورت، جدایی میان رهبر و جامعه و میان رهرو و راهنما جز به گم کردن راه و سرگشتگی رهرو و گرفتار آمدن در حزب شیطان نمی‌انجامد. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «انی و... لاظن ان هولاء القوم سیدالون باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم و بمعصیتکم امامکم فی الحق و طاعتهم اما مهم فی الباطل و بادانهم الامانة الی صاحبهم و خیانتکم و بصلاحهم فی بلادهم و فسادکم فلواتمنت احدکم علی قعب لخشیت ان یدهب بعلاقتہ. اللهم انی قد مللتهم و ملونی و ستمتهم و ستمونی فابد لنی بهم خیراً منهم و ابدلهم بی شراً منی»^۳.

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. مولانا جلال الدین رومی، مجالس سبعمه، توفیق سبحانی، کیهان، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

«سوگند به خدای گمان می‌کنم به همین زودی ایشان بر شما مسلط می‌شوند و صاحب دولت گردند برای اجتماع و یگانگی که در راه باطل‌شان دارند و تفرقه و پراکندگی که شما از راه حق خود دارید و برای این که شما در راه حق از امام و پیشوای خود نافرمانی می‌کنید و آنان در راه باطل از پیشوای خودشان پیروی می‌کنند و آنها امانت او را ادا می‌کنند و شما خیانت می‌نمایید و برای اصلاحی که آنها در شهرهای خودشان می‌نمایند و فساد شما. پس اگر یکی از شما را بر قدح چوبی بگمارم می‌ترسم بند و چنگک آن را ببرد. بار خدایا من از ایشان ملول و بیزارم و دلتنگم و ایشان هم از من ملول و سیر گشته‌اند. پس بهتر از اینان را به من عطا کن و به جای من شری را به آنها عوض ده.»

۲- عدم مشارکت مردم در راه رشد (عدم نصرت رهبری و پیشوای خلق): وقتی مردم، رهرو راه رشد باشند، به واقع آنان انصار رهبر و راهنمایند که راه را تبیین کرده و با مشارکت فعال در اصلاح راه دین، پیشوا و رهبر خویشند. این نسبت زمانی برقرار است که اتصال مردم و رهبری برجا باشد و راه دین را با رهنمود راهنما و رهبر از شبهات و مظنونات و پیرایه‌ها اصلاح کنند. امری که همت و مشارکت می‌خواهد. نه آنکه برجای بمانند و از سختی‌ها بهراسند و رهبر و راه و رهنمودهای او و همه رهنزان و پیرایه‌ها را یکجا واگذارند و به کنجی بخرند. چنانکه امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) در وصف آنان فرمود:

«یغار علیکم و لا تغیرون و تعزون و لا تعزون و یعضی ا... و ترضون؛ فاذا امرتکم بالسیر الیهیم فی ایام الحر قلمت هذه حمارة القیظ امهلنا ینسخ عنا الحر و اذا امرتکم بالسیر الیهیم فی الشتاء قلمت هذه صبارة القرامهلنا ینسخ عنا البرد، کل هذا فراراً من الحر و القر، فاذا کتتم من الحر و القر تفرون فانتم و... من السیف افر، یا اشباه الرجال و لا رجال، حلوم الاطفال و عقول رباب الحجال، لود دت انی لم ارکم و لم اعرفکم معرفة و... جرت و اعقتب سرما. قاتلکم ا... لقد ملأتم قلبی قیحاً و شحتتم صدری غیظاً و جرعتمونی نغب التهمام انفاً»^۱

«مال شما را به غارت می‌برند و شما غارت نمی‌کنید و با شما جنگ می‌کنند و شما جنگ نمی‌نمایید و خداوند را معصیت می‌کنند و شما راضی هستید، وقتی که به شما در ایام تابستان امر کردم که به جنگ ایشان بروید گفتید اکنون هوا گرم است ما را مهلت ده تا گرما شکسته شود و چون در ایام زمستان شما را به جنگ با آنها امر کردم گفتید در این روزها هوا بسیار سرد است به ما مهلت ده چندانکه سرما بر طرف شود؛ شما که این همه عذر و بهانه از جهت فرار از گرما و سرما می‌آورید به خدا از شمشیر زودتر فرار خواهید کرد. ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته است؛ ایکاش من شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم که سوگند به خدا نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه می‌باشد؛ خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده، سینه‌ام را از خشم آکندید و در هر نفس پی در پی غم و اندوه بمن خوراندید.»

۳- عدم پذیرش مسئولیت انتخاب: وقتی در راه، نسبت و رابطه میان رهرو و راهنما مخدوش شد و اغوای شیطان مؤثر افتاد و «معقول» جای خود را به «معمول» داد، آنگاه نوبت به انتخاب ناآگاهانه رسید و آن هنگام که از راه، بیراه شدند و سرگشتگی و وحشت گمگشتگی را دیدند، رهبر و راهنما را مقصر دانستند و رو در روی او ایستادند، به جای آنکه معترف اسراف به نفس شوند و بازگردند، لجاج و عناد کردند و دشمنی را مضاعف گردانیدند و بدین ترتیب تمام مراحل عضویت در حزب شیطان را طی و در بیراهه ضلالت فرو شدند. چنانکه در قضیه حکمیت در دومة الجندل میان علی (ع) و معاویه، مردم علی‌رغم نصیحت مولا، انتخابی

۱. همان، خطبه ۲۷.

عجولانه و ناآگاهانه کردند و آن هنگام که نتیجه حکمیت با فریب و دغلكاری عمر و عاص و درماندگی ابو موسی اشعری، آنان را متعجب ساخت، علی (ع) را متهم کردند و به جای آنکه خود توبه و بازگشت نمایند، مولا علی (ع) را متهم به کفر کردند و خواستند تا او توبه و بازگشت کند! با نعل وارونه زدن و فرافکنی مسئولیت انتخاب نادرست در واقع نه فقط به اصلاح نرفتند، بلکه بند شیطان را بر دست و پای خود محکم تر کردند.

«اما بعد، فان معصية الناصح الشفيق العالم المجرب تورث الحيرة و تعقب الندامة و قد كنت امر تكم في هذه الحكومة امرى و نخلت لكم مخزون رأی، لو كان يطاع لقصير امر. فايتم على اباة المخالفين الجفافة و المنابذين العصاة حتى ارتاب الناصح بنصيحة»^۱. «و بعد نتیجه نافرمانی نصیحت کننده مهربان که دانا و با تجربه است، حسرت و اندوه است و در پی آن ندامت و پشیمانی و من در این حکمیت امر و رأی خود را با خلاصه آنچه در نظر داشتم برای شما بیان کردم. ای کاش امر و رأی قصیر پیروی می شد.^۲ پس مرا پیروی نکرده و امتناع نمودید؛ مانند مخالفین جفاکار و پیمان شکن نافرمان تا این که نصیحت کننده در پسند دادن مردد گشت».

۴- مشارکت افراد پست در راه رشد: «اشباه الرجال» یا «همج الرعا» کسانی هستند که در هر جامعه‌ای، بخشی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند. آنان به ظاهر فرمانبردارند، لیکن نه در فرمانبرداری‌شان و نه در اظهار دوستی‌شان خیر و سودی نیست. هرگونه مشارکتی که ناظر به حضور آنان باشد مخدوش خواهد بود. آنان در اصلاح راه دین، جز افساد نمی‌کنند. اصلاح آنان نیز به قیمت افساد رهروان حقیقی به صلاح و صرفه نیست. اینان هستند و آفت مشارکت در راه رشداند و یاری و مشارکت آنان باعث ذلت و خواری کسانی است که آگاهی و مسئولیت را سرلوحه مشارکت ساخته‌اند. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) درباره آنان فرمود:

«کم ادریکم... الذلیل ولله من نصرتموه و من رمی بکم فقد رمی بافوق ناصل. انکم و... لکثیر فی الباحات، قليل تحت الرايات و انی لعالم بما یصلحکم و یقیم اودکم و اتعس جدودکم. لاتعرفون الحق لمعرفتکم الباطل و لاتبتلون الباطل کابطالکم الحق»^۳. «تا چند با شما مماشات کنم... سوگند به خدا ذلیل و خوار است کسی که شما او را یاری کنید و کسی که با یاری شما تیراندازد و با تیر سرشکسته بی‌بیگان تیرانداخته. سوگند به خدا شما در میان خانه‌ها بسیار و در زیر بیرق‌ها کم هستند و من آنچه را که شما را اصلاح نماید و کجی شما را راست گرداند می‌دانم ولیکن سوگند به خدا اصلاح شما را با افساد و تباه ساختن خود جایز نمی‌بینم. خداوند روی شما را خوار گرداند و حظ و بهره‌های شما را ناقابل نماید. حق را نمی‌شناسید؛ چنانکه با باطل آشنا هستید و در صدد ابطال باطل نیستید، چنانکه حق و حقیقت را باطل می‌کنید».

۵- مشارکت انبوه ولی ناهمدل در راه رشد: قرآن می‌فرماید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن...». این نشان از آن است که کثرت عدد، ملاک پیروزی و غلبه نیست و در راه حق و رشد از کمی رهروان نباید هراسید. چنانکه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در شاهنامه فرمود:

۱. همان، خطبة ۳۵.

۲. جمله لوکان يطاع لقصیر امر، ای کاش امر و رأی قصیر پیروی می‌شد، ضرب‌المثل مشهور عرب است برای کسانی که نصیحت ناصح را نشنوند و به پشیمانی مبتلا گردند.

۳. نهج البلاغه، خطبة ۶۸.

سیاهی لشکر نیاید بکار

یکی مرد جنگی به از صد هزار

لذا مشارکت انبوه یا همانکه «مشارکت توده‌ای» می‌خوانند، هرگز مفید فایده نیست؛ زیرا مشارکت آگاهانه و مسئولانه نخواهد بود. لذا چنین کسانی قیمت و بهای انتخاب خود را نخواهند پرداخت. اینان مصداق «هم‌هان ناهمدل‌اند» در قصهٔ معجون و شتر مثنوی معنوی هستند، که آمده:

این دو هم‌ره همدگر را رهن

گمراه آن جان‌کوفرو نایدزتن

ملاحظه همین هم‌هان ناهمدل است که حتی با کثرت عدد و مشارکت توده‌ای‌شان، زمینه‌ساز راهزنی و قطاع‌الطریق‌اند و به سرعت و در اندک زمانی جلب و جذب شیطان و حزب او می‌شوند؛ زیرا حرکت ناآگاهانه دیرزمانی نمی‌پاید. لذا امیرالمؤمنین علی (ع) با تذکر به این که من شما مردم را به «راه رشد» هدایت کردم باز راه را فرو گذاشتید، روشن‌ترین کلام خویش را در ترجمان حزب... و حزب شیطان چنین می‌فرمایند:

«ما بالکم لا سددم لرشد و لاهدیتم لقصده... انه لا غناء فی کثرة عددکم مع قلة اجتماع قلوبکم. لقد حملتکم علی الطریق الواضح التي لا یهلك علیها الا هالک من استقام فالی الجنة و من زل فالی النار»^۱. «چه شده شما را که به راه حق و آشکار (تبیین شده) راهنمایی نمودم؛ راهی که در آن هلاک و تباه نمی‌گردد مگر گمراه؛ کسی که استقامت و ایستادگی نمود به بهشت می‌رود و کسی که لغزید به آتش دوزخ گرفتار خواهد شد».

اینسان امام و وظیفهٔ رهنما و رهبر را که تبیین راه رشد و قرار دادن مردم در آستانهٔ گزیدن و انتخاب است، را گوشزد می‌کند. و به حزب شیطان تذکر می‌دهد که اگر در راه رشد استقامت نکنید و گرفتار «مزلات اقدام» شوید و به حزب شیطان بگروید، در حالی که عدهٔ کثیر ولی ناهمدلید، بی‌گمان از مشارکت در راه سرنوشت و سعادت باز می‌مانید و به هلاکت آتش گرفتار خواهید شد. لذا حضرت، مشارکت آنها را برای استوار کردن راه حق و رشد و اقامهٔ عدل بی‌ارزش می‌شمارد؛ زیرا آنها نفوس مختلف و قلوب متشتت هستند. پس محمل استواری راه و اقامهٔ عدل نمی‌توانند باشند. چنانکه می‌فرماید:

«ایتها النفوس المختلفة و القلوب المتشتتة، الشاهدة ابدانهم، والغالبه عنهم عقولهم اطارکم علی الحق و انتم تنفرون عنه نفور المعزی من وعوة الاسد. هیئات ان اطبع سدار العدل، او اقیم اعوجاج الحق»^۲. «ای مردم گوناگون و صاحبان قلوب پراکنده، (کسانی که) بدن‌های‌شان حاضر و عقل‌های‌شان از آنها پنهان است؛ با مهربانی تمام شما را به راه حق سوق می‌دهم و از آن فرار می‌کنید مانند رم کردن بُز از آواز شیر. چه بسیار مشکل است که به کمک شما عدل پنهان را آشکار سازم یا حقی که کج نموده‌اند راست گردانم».

مشارکت و مشایعت

رابطه معقول میان رهبر و مردم

«شیعه معنایش این است که مشایعت کند علی را»^۳... این سخن حضرت امام خمینی (ره) نسبت و رابطهٔ میان راهرو و راهنما یا مردم و رهبر است. در نظام مشارکتی اسلام، مشایعت هست، از آن رو که اسوه هست. رهبران، اسوه‌های رهروانند. «لقد کان فی رسول... اسوة حسنة». بدین ترتیب مشایعت کاملاً با مشارکت به

۱. همان، خطبه ۱۱۸.

۲. همان، خطبه ۱۳۱.

۳. صحیفهٔ نور، پیشین، ج ۷، ص ۴۰.

مفهوم جدید که در واقع هیچ نسبتی میان انتخاب کننده و انتخاب شونده نیست، مگر قراردادی کوتاه مدت بدون در نظر گرفتن مقصد معین و معهودی، متفاوت است. در نظام مشارکتی اسلام، رهبر راه را تبیین می‌کند و خود جلودار حرکت در راهی است که به رشد و کمال می‌انجامد. بدین قرار بی‌اکراه و اجبار و مختار و آزاد، مردم راه را انتخاب و آگاهانه و مسئولانه در آن فعال می‌شوند و برای پیراستن راه از شبهات و مظنونان یا پیرایه‌ها و هم‌همانگ ساختن نیازها و ضروریات جدید با اسلام، در اصلاح راه دین مشارکت می‌جویند. این یک اصل است که هیچ راهی بدون راهنما پیموده نمی‌شود و اساساً پیمایش راه به معنی مشارکت در انتخابی است که قبلاً داشته، چنانکه در روایت از امام باقر (ع) است که فرمود:

«یا ابا حمزه! یخرج احدکم فراسخ فلیطلب لنفسه دلیلاً و انت بطرق السماء اجهل منک بطرق الارض فاطلب لنفسک دلیلاً»^۱ «ای ابا حمزه! هر یک از شما که خواهد چند فرسخی پیماید، برای خود راهنمایی گیرد. تو که به راه‌های آسمان نادان‌تری تا به راه‌های زمینی، پس برای خود راهنمایی طلب کن».

۱- رحمت و خوش‌خویی رهبر نسبت به مردم: بی‌گمان در مشارکت، مشایعات هست. او رهنمودهای رهبر و راهنمایش را به جهت خطرات راه و ظلمات روزگار می‌شنود و از قول و فعل و حرف او اسوه می‌گیرد تا راه را بهتر و سالم‌تر طی کند. اینچنین میان رهبر و مردم الفت و ملاحظت حاکم است و همه شیعه او یسند و با مشارکت، او را مشایعت می‌کنند. این به معنی نصرت حق و هم‌پیشوایی خلق است و اینچنین کسی از گرد رهبر پراکنده نمی‌شود. قرآن ابتدا به رهبر درباره حفظ رابطه معقول با مردم و مشارکت دادن آنان در راه حق سفارش می‌کند. یعنی وجه خلقی رهبر و راهنما را تبیین می‌فرماید و سپس به وجه حقی رهبر اشاره می‌کند که رهبر در عین داشتن مشارکت و مشایعت مردم باید هنگام عزیمت و سلوک راهیان، متوکل باشد. این بدان معنی است که مردم به رهبر پشت‌گرم‌اند و به او اعتماد می‌بندند و او را مشایعت و در راه او مشارکت می‌کنند و رهبر به خدا اعتماد می‌بندد تا این رابطه معقول میان رهبر و مردم، اساس مشارکت و مشایعت باشد.

چنانکه در قرآن خطاب به رسول... می‌فرماید: «فبما رحمة من... لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی... و ا... یحب المتوکلین»^۲ «بنهارم^۳ بخشایش از خدای، چنین نرم بودی و خوشخوی امت را و اگر تو درشت بودی ستبر دل بی‌رحمت باز پراکندندی از گرد برگرد تو (و حلقه صحبت تو شکسته گردی)، فراگذار از ایشان و آمرزش خواه ایشان را و با ایشان بازگویی درکاری که پیش آید، آنکه که عزم کردی و بر آهنگ کار خاستی پشت به خدای بازکن که خدای دوست دارد کار بوی سپارندگان و پشت به او بازکنندگان»^۴.

بدین ترتیب در حفظ مشارکت و مشایعت مردم، رهبر موظف است در قول درشت‌گویی و در فعل ستبردل نباشد. این قول و فعل، مخالف مشارکت و مشایعت و باعث پراکندگی مردم و از راه بیراه شدن آنهاست و این موضوع آن قدر اهمیت دارد که رسول خدا (ص) در این باره فرموده‌اند: «ان... امرنی بمداواة الناس کما امرنی باقامة الفرائض».

۲- مشورت با مردم در امور: تداوم مشارکت در راه رشد و مشایعت رهبر در اصلاح راه دین، مشورت کردن با مردم و با کسانی است که مشایع رهبر و مشارک راهنما. این باعث رشد مضاعف و احساس مسئولیت آنها

۱. تفه الاسلام کلینی، اصول کافی، قم، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. نهار: بسیار.

۴. ابوالفضل رشیدالدین میندی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱.

می‌شود. درباره مشورت مفسرین گفته‌اند: «مشاورت و مشاور و مشاور و شوری آن است که هر کس رأی و دانش دیگر کس جوید و استصواب وی از دل وی بیرون آرد. از شور گرفته‌اند و آن استخراج است و رب العالمین مؤمنان را در مشاورت بستود آنجا که گفت: و امرهم شوری بینهم و قال النبی (ص): اذاکان امرءکم خیارکم و اغنیاءکم سمهائکم و امرکم شوری بینکم، فظهر الارض خیر من بطنها و اذاکان امرءکم شرارکم و اغنیاءکم بخلاءکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر من ظهرها و قال (ص): ما سعد احد برأیه ولا شقی عن مشورة»^۱

بی‌گمان چنانکه عرفا فرموده‌اند، احوال کسانی که در راه رشد سلوک و مشارکت می‌کنند و مشایعت رهبر دارند، متفاوت است. یکی مقصر است. لذا مفسرین از عرفا قائلند که رهبر باید از آنان عفو کند (فاعف عنهم) و دیگری تائب است و رهبر باید از برای او آموزش بخواهد (و استغفر لهم) و یکی مطیع است که رهبر با وی مشورت می‌کند (و شاورهم فی الامر).

به هر تقدیر مشارکت و مشایعت مردم بدون مشورت گرفتن از آنان محقق نمی‌شود و اصولاً مردم تنها هنگامی که طرف مشورت برای اصلاح راه دین قرار گیرند احساس بزرگی و زنده بودن می‌کنند و هم راه بهتر طی می‌شود. چنانکه حضرت امام صادق (ع) مشورت را با تفکر برابر می‌داند. این بدان معناست که اگر مردم طرف مشورت قرار گیرند، قدرت تفکر و اندیشه در ایشان افزوده می‌شود و مراتب آگاهی تعالی می‌یابد: «... لانه کلما تفکر (قوی تفکره) فیهما: غاص فی بحار نور المعرفة»^۲

۳- مشارکت در امر به معروف و نهی از منکر: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»^۳. «و از شما گروهی بادا که می‌خوانند بانیکی و می‌فرمایند به نیکوکاری و باز می‌زنند از ناپسند و ایشانند که بر پیروزی پایندگاند و نیک آمده جاودانند»^۴. مفسرین در تفسیر این آیه می‌گویند: «معروف و منکر همان است که با اختلاف عبارات گویند: حق و باطل، صلاح و فساد، نیک و بد. هر چند که الفاظ مختلف است اما به معنی یکسان‌اند. پارسای «معروف» و «عرف»، نیکوکاریست و «عارفه» صناعت بر است. یقال فلان کثیر العوارف و معروف به آن معروف خوانند که، هر نفس او را شناسد و پذیرا و ستاید و منکر نامی است هر مستنکر را و منکر ضد معروف است و نُکر ضد عَرَف است.

و این امر معروف و نهی منکر قطبی است از اقطاب دین که انبیاء را به دین فرستادند و به این دعوت کردند؛ اگر مندرس شود شعاع دین باطل گردد. پس بر هر مسلمانی واجب است و فریضه به جای آوردن آن و به پیای داشتن آن. اما فرض کفایت است که اگر گروهی به آن قیام کنند کفایت بود و از دیگران بیفتند. اما اگر نکنند همه خلق بزهکار شوند. جای دیگر امر معروف و نهی منکر در نماز و در زکوة بست و دینداران را به آن موصوف کرد و بستود و گفت: «الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» و قالی تعالی: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» و قال النبی (ص): «ان الناس اذا رأوا منکراً فلم یغیروه یوشک ان یعمهم... بعقابه». و قال: «اذا عملت الحظیئة فی الارض من شهدا فکرها کان کن غاب عنها و من غاب عنها فرضیها کان کمن شهدا» قال: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه... فی ارضه و خلیفة رسول و خلیفة کتابه»، و قال علی

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. منسوب به امام صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، علی اصغر مصطفوی، قلم، ۶۳، ص ۲۳۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۴. ابوالفضل رشیدالدین میدی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۸.

بن ابی طالب (ع): «افضل الجهاد الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و شأن الفاسقین فمن امر بالمعروف شد ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر ارغم انف المنافق و من غضب لله غضب لله له».

و گفته اند که: نهی منکر از امر به معروف عظیم تر است و وجوب مؤکد تر و ترک آن به عقوبت نزدیک تر. از اینجا است که رب العالمین ترک نهی منکر بذکر مخصوص کرد آنجا که گفت: «کانوا لایتناھون عن منکر فعلوه» و آنکه فعل معروف نه به هر کس واجب است و ترک منکر واجب بر همه کس در همه حال گفته اند که انکار منکر بر سه ضرب است: اول آن است که به دست تغییر کند. دوم آن است که به زبان تغییر کند. سوم آن است که بدل انکار کند. مصطفی (ص) گفت: «من رأى منکم منکراً فلیغیره بیده فان لم یستطع فیلسانه فان لم یستطع فبقلمه و ذلك اضعف الایمان»، رتبه اول سلاطین راست؛ دوم علما راست؛ سوم عوام را. اگر کسی گوید چون است که مسلمان را درین آیت حث کرد بر امر معروف و جای دیگر گفت: «علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذھتدیتم»؟ جواب وی از دو وجه است: یکی آنکه «علیکم انفسکم»، حث است بر تغییر منکر. نخست بر خویشتن؛ آنکه بر دیگران قال: «سالت رسولاً... فقال اتئمر و بالمعروف و تناھوا عن المنکر فاذا رأیت شحاً مطاعاً و هوی متبعاً و اعجاب کل ذی رأی برأیه، فعلیک نفسک و دع امر العوام». مفسران گفته اند که «داعیان الی الخیر»، علماوند و مؤذنان و «یا مرون بالمعروف» علماوند و ناصحان و «ینھون عن المنکر» غازیانند و علماء و سلطان عادل.^۱

بدین ترتیب از اقامه امر معروف و نهی منکر به سالم سازی راه و ایمن ساختن مشارکت مردم از شوائب و آلودگی ها می انجامد و هم به حسب آنکه حکم کفایی است مکلفند. گرچه حفظ مراتب آن در جای خود قابل ملاحظه است.

حقوق متقابل در مشارکت و مشایعت

حق مردم بر رهبر

بی گمان هنگامی که رهبر مشایعت و مشارکت مردم را در راهی می خواهد و آنان را مسئول قرار می دهد، نسبت به مردم حقوقی می باید که باید توسط آنها رعایت شود. مردم همواره خود را در آینه رهبر می بینند لذا حفظ شفافیت و روشنی و صفی رهبر مانع از بدبینی و حتی خیانت می گردد.

۱- همراهی رهبر: آنچنانکه در روایت آمده سه چیز است که مانع خیانت مردم، بلکه باعث تعمیق اعتماد و رسوخ ایمان در قلب آنها و استقامت امر مشارکت خواهد شد. امام صادق (ع) فرمود: «ان رسولاً... خطب الناس فی مجد الخیف فقال: نصر... عبداً سمع مقالتی فوعاها و حفظها و بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه، ثلاث لا یغل علیهن قلب امری مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم».^۲ امام صادق فرمود: پیامبر (ص)، در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود خدایاری کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده اند برساند. چه بسا حامل فقهی که خود فقیه و دانا نیست و چه بسا حامل فقهی که به دانا تراز خود رساند. سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت مسلمین».

این روایت اشعار به این مهم دارد که همان طور که مشارکت مردم، لزوماً مشایعت می طلبد، رهبر نیز باید

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۳ تا ۲۳۵.

۲. فقه الاسلام کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۸.

همراه و مشایع مسلمین باشد. جدایی رهبر از مردم انگیزه پیوستن آنها به رهبر را سست کرده و از بین می‌برد و این بدان معنی است که خیرخواهی در رهبر وجود ندارد، پس چگونه و چرا باید مردم در راهی مشارکت کنند که خالص برای خدا تبیین نشده است.

۲- عزیز داشتن مردم: کسانی که با رهبر پیمان بستند و آگاهانه انتخاب کردند و در راه شدند و به مشارکت و مشایعتی فعال و در عین حال خطیر دست زدند، به واقع نظر در فره ایزدی و نور محمدی رهبران خود کردند و آنگاه باور آوردند که شیعه‌وار باید مشایعت علی (ع) کنند. لذا حق انتخاب آنان بر چنین رهبری همانا عزیز و گرامی داشتن آنان از سوی رهبر است؛ چنانکه در روایت از امام صادق است که فرمود: «قال رسول الله...: لقد أسرى ربي بي فوحي الي من وراء الحجاب ما اوحى و شافهني الي ان قال لي: يا محمد من اذل لي وليا فقدر صدني بالمحاربة و من حاربنى حاربه قلت: يا رب و من وليك هذا؟ فقد علمت ان من حاربك حاربه قال لي: ذاك من اخذت ميثاقه لك و لوصيك و لذريتكما بالولاية»^۱. «از رسول خدا حدیث است که فرمود: همانا پروردگار من مرا به آسمان بالا برد و از پس پرده حجاب به من وحی کرد آنچه کرد و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه به من فرمود: ای محمد هر که دوستی از من خوار کند به جنگ با من کمین کرده و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم. گفتم پروردگارا، این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که با تو بجنگد تو با او بجنگی، به من فرمود: او آن کسی است که برای تو و وصی تو و فرزندان تو به ولایت و دوستی از او پیمان گرفته‌ام.

۳- تساهل نسبت به مردم: رهبر باید نسبت به مردم سهل‌گیرد و در احکام مراعات آنان را نماید. سخت‌گیری نسبت به مردم، خود مانعی بزرگ بر سر راه مشارکت و مشایعت مردم بوده و این حق مردم بر رهبر است که از او آسان بخواهند تا بهتر و بیشتر در امور دخالت داشته باشند، چنانکه از حضرت امام صادق (ع) روایت است: «اذکر... الوالی من بعدی علی امتی الا یرحم علی جماعه المسلمین فاجل کبیرهم و رحم ضعیفهم و قرعالمهم و لم یضر بهم فیدلهم و لم یفقرهم فیلکفرهم و لم یغلق بابهم فیاکل قویهم ضعیفهم و لم یخبرهم فی یعوثهم فیقطع نسل امتی»^۲. «از رسول خدا (ص) حدیث است که: خدا را به والی بعد از خود به یاد می‌آورم. از این که مبادا بر جماعت مسلمین رحم نکند؛ باید بزرگشان را احترام و به ضعیفشان رحم کند و عالمشان را بزرگ شمرد و به آنها زیان نرساند تا خوارشان کند و نیازمندشان نسازد تا از دینشان بدر برد و در خانه خود را بر روی آنها ببندد؛ تا توانای آنها ناتوانشان را بخورد و در لشکرکشی آنها سختی روا ندارد تا نسل امتم را قطع کند».

در جای دیگر درباره حقوق مردم از امام باقر (ع) روایت است که: «یقسم بینهم بالسویه و یعدل فی الرعیه فاذا کان ذلک فی الناس فلا یبالی من اخذ ههنا و ههنا»^۳. «این که هر چیز میان آنها بالسویه تقسیم شود و با مردم به عدالت رفتار کند و چون این دو اصل میان مردم عملی گشت، امام باک ندارد از آنکه کسی این سو و آن سو زند». این بدان معنی است که اگر امام حق مردم را ادا کرد، دیگر چه باک که کسی به مشارکت و مشایعت برود یا نرود، مهم اقامه حق و عدل است.

حق رهبر بر مردم

از همین جاست که حق رهبر بر مردم رقم می‌خورد. یعنی اگر عدل و مساوات میان مردم رواج یافت و

۱. همان، ج ۴، ص ۵۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۲.

حجت تمام گشت، دیگر مانعی برای مشارکت وجود ندارد و انتخاب عدل مطابق فطرت، انتخابی آگاهانه است. بنابراین و با اتمام حجت برای مشارکت و مشایعت فعال، رهبر حقوقی بر مردم پیدا می‌کند که ادای آن حقوق نیز لازمه تحقق و استحکام مشارکت است و اساساً حقوق متقابل باعث قوام و دوام رابطه معقول میان رهرو و رهنما و مردم و رهبر و راه رشد می‌شود.

درباره حقوق رهبر بر مردم از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت است که: «لا تختانوا ولا تکم ولا تغشوا هداکم ولا تجهلوا ائمتکم ولا تصدعوا عن جبلکم ففتشلوا و تذهب ریحکم و علی هذا فلیکن تأسیس امورکم و الزموا هذه الطریقه»^۱. «باوالبان خود خیانت نوزید و با رهبران خود غش و دغلی نکنید و پیشوایان خود را جاهل و نادان نخوانید و از رشته پیوند خود پراکنده نشوید که سست شوید و شوکت و دولت شما برود. پس اساس کار شما باید این گونه باشد و این روایت اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم دارد که می‌فرماید: «واطیعوا... و رسوله و لاتنازعوا ففتشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان... مع الصابرين»^۲. «و فرمان برید خدای را و فرستاده وی را بر یکدیگر. [در کار و سخن] ناراست مباشید. [که چون با هم ناراست باشید] بددل شوید و دولت شما و سنگ شما در چشم دشمن نشود و شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است»^۳.

این همان حقی است که خدا برای رهبر قرار داده که با رعایت آن دولت و مشارکت و در واقع خود را حفظ نمایند. چنانکه در تفسیر آمده است: «ولاتنازعوا فتکونوا فیه علی آراء مختلفه، ففتشلوا ای: فتنجنوا، و تذهب ریحکم. لفظ ریح استعاره است از دولت و نصرت و قوت و مهابت. قومی گفتند: باد است به حقیقت که به وقت نصرت جهد و مصطفی به این معنی گفت: نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور و گفته‌اند کسی را که دنیا به وی اقبال کند به مراد وی»^۴.

بدین ترتیب اصلاح راه دین با رهنمودهای رهبر و مشارکت و مشایعت مردم، یگانه راه کارآمدی و مشروعیت حرکت جامعه به سوی اهداف و مقاصدی است که در عین حفظ اصول و مبانی و ارزش‌ها، مسائل جدید و مستحدثه را نیز پاسخگو خواهد بود. مشارکت دمکراتیک به سیاق جدید و به گونه‌ای گسیخته از اصول و ارزش‌ها نخواهد بود، لیکن صورتی محکم و مستقیم برای درامان ماندن جامعه از دیکتاتوری و هم آفات او باشد سالاری و موبوکراسی یا اصول ستیزی دمکراسی خواهد بود.

نگاه اسلام به مشارکت سیاسی

سیاست هر چند واژه‌ای غیرقرآنی است، ولی در احادیث و آثار و ادبیات عرب بسیار به کار رفته است. دانشمندان اسلامی در تعریف این واژه دقت زیادی به خرج نداده‌اند و شاید عوامل اجتماعی و موانع استبدادی نیز در بی‌اعتنا ساختن آنها به این امر خطیر بی‌تأثیر نبوده است. بدین معنی که تعاریف آنان از سیاست، جامع و مانع نیست؛ چراکه سیاست را اساساً امری اصلی و جوهری نمی‌دانسته‌اند، بلکه به عنوان امری عرضی و جنبی بدان نگریسته‌اند. «تهانوی» در تعریف سیاست می‌گوید:

«سیاست به صلاح باز آوردن مردم است به وسیله ارشاد ایشان به راه نجات بخش در دنیا و آخرت.

این امر توسط انبیا برای خواص و عوام و به ظاهر و باطن آنها تعلق می‌گیرد، ولی از سوی سلاطین و

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. سوره انفال، آیه ۴۶.

۳. ابوالفضل رشیدالدین میدی، پیشین، ج ۴، ص ۵۰.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۷.

فرمانروایان به ظاهر آنها مربوط می‌شود»^۱.

از دیدگاه اسلام، انسان خلیفه خدا روی زمین و موجودی مختار میان دو بی‌نهایت مثبت و منفی است. رشد و پرورش استعدادهای انسان از جمله روح آزادیخواهی او بستگی به جایگاه و برخورداری وی از نعمت آزادی دارد. از نظر اسلام، انسان اگرچه دارای شخصیت فردی مهمی است، ولی اجتماع و زندگی اجتماعی وی نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. درست به همین دلیل، شارع مقدس رهبانیت را جایز نمی‌داند و احکام زیادی مانند امر به معروف و نهی از منکر، حج و جهاد، دلالت بر اهمیت زندگی اجتماعی انسان دارد.

زمینه‌ها

زمینه‌های مشارکت سیاسی را می‌توان در امور زیر جستجو کرد:

- ۱- از بین بردن هیولای ترس؛
- ۲- برخورداری از روحیه اعتراض و تقویت آن؛
- ۳- تکریم از حق‌گویی و طرد چاپلوسی و مدیحه‌سرایی؛
- ۴- از بین بردن فاصله میان زمامداران و توده مردم.

مبانی و دلایل

مبانی و دلایل مشارکت سیاسی را به ترتیب زیر می‌توان برشمرد:

- ۱- مطرود بودن جبر از دیدگاه اسلام؛
- ۲- برخورداری انسان از نعمت آزادی؛
- ۳- نفی اکراه در دین، بنا به آیه شریفه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لئینفصام لها و... واسع علیم»^۲؛
- ۴- سنت پیامبر اکرم (ص) در گرفتن بیعت از مردم؛
- ۵- عمل مولای متقیان علی ابن ابیطالب (ع) در گرفتن بیعت از مردم پس از پیشنهاد خلافت به آن حضرت؛
- ۶- شیاع احترام به آرای عمومی و رأی اکثریت؛
- ۷- اصل عقلی ترجیح اکثریت بر اقلیت.

بازدهی و ثمرات

مشارکت سیاسی نتایج فراوانی به همراه دارد که برخی از این ثمرات عبارت‌اند از:

- ۱- تعمیم روح احساس مسئولیت در جامعه؛
- ۲- قوام و ثبات در تصمیم‌گیری‌ها؛
- ۳- کاهش میزان مخالفت‌ها در جامعه؛
- ۴- جلوگیری از استبداد و خودمحوری در میان زمامداران و حاکمان.

جلوه‌ها

مشارکت سیاسی در اسلام اصلی پذیرفته شده و مسلم بوده و جلوه‌های بارز آن را در جامعه اسلامی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. برخی از این جلوه‌ها به شرح زیر است:

- ۱- نصیحت و خیرخواهی، تا آنجا که مسلمین از باب «النصیحة الی ائمة الملوک» موظف‌اند خیرخواه

۱. علی اصغر حلبی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، تهران: انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۲، ص ۱۱ تا ۱۲.
۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

حکومت اسلامی و حاکمان صالح باشند؛

۲- مشروعیت و مقبولیت، که در حکومت اسلامی با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ دارند؛

۳- ارزش مردم و اتکای حکومت اسلامی بر حمایت آنها؛

۴- انتخاب رهبر و نمودهای حجیت آن (شرکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری)؛

۵- رابطه میان رهبری و مردم؛

۶- تجلی نقش مردم در اجرا (شرکت در انتخابات ریاست جمهوری)؛

۸- بیعت؛

۹- شورا؛

۱۰- امر به معروف و نهی از منکر (نظارت همگانی و مستمر).^۱

احزاب در اسلام

انسان اسلام، انسان مسئول است «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» و مورد بازخواست قرار می‌گیرد؛ مسئول در برابر خداوند، در برابر خود و در برابر جامعه و نه تنها «ان... لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»، که افاضات و توفیقات الهی نیز بدون حرکت و تلاش فردی و اجتماعی و فراهم نمودن مقدمات آن و عمل نصیب فرد نمی‌گردد.

از آنجا که تشکیل حکومت اسلامی و انتخاب رهبر صالح و نظارت همگانی و مستمر بر امر حکومت از وظایف مسلمین محسوب می‌شود، به همین دلیل و به منظور تحقق این امر، مشارکت سیاسی در اسلام به‌عنوان اصلی مسلم پذیرفته شده و مورد عنایت فراوانی قرار دارد. در این زمینه مکتب اسلام نه تنها با ایجاد تشکیلات مختلف سیاسی (در چارچوب موازین اسلام و حکومت اسلامی) هیچ مخالفتی ندارد، بلکه در بسیاری موارد بر ضرورت آن تأکید نیز ورزیده است. قدر مسلم رسیدگی و پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی مستلزم ایجاد تشکیلات گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ویژه با توجه به توسعه جوامع و گسترش دامنه نیازها و توانایی‌های اسلام در شئون و جنبه‌های مختلف به منظور اجابت این مهم است. نگاهی گذرا به تاریخ سراسر تلاش و مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که اولاً اهل بیت (ع) با مشکلات سیاسی متعدد و مختلفی مواجه بوده‌اند، ثانیاً، پیروان و شیعیان خود را به برقراری ارتباط تشویق نموده و به ایجاد روابط تشکیلاتی در میان شیعیان با حفظ اصول امنیتی تأکید می‌ورزیدند و ثالثاً با گروهی از یاران و اصحاب خود از تباطات و ویژه‌ای داشتند که از این عده به «اصحاب السر» تعبیر می‌کردند.

«شهادت بهشتی» در تعریف تشکل می‌گوید:

«... تشکل یعنی نیروها براساس ارزش‌ها با یکدیگر مجموعه‌ای تشکیل دهند، مجموعه‌ای براساس

ارزش‌های مشخص... اسم این تشکل را بگذارند حزب، بگذارند سازمان، بگذارند جمعیت، بگذارند

تشکیلات... ما با اسم کاری نداریم، با مسمی کار داریم...».

در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، حزب سیاسی اسلامی مشروعیت خود را از مقام ولایت کسب می‌کند و خود را رقیب او نمی‌داند، بلکه به‌عنوان جزء متشکلی از مردم در راستای تحقق اهداف حکومت اسلامی گام برمی‌دارد؛ چرا که تجربه نشان داده است احزابی که خارج از این چارچوب حرکت کرده‌اند با

۱. غلامرضا دوازده امامی، مشارکت سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

شکست مواجه شده‌اند.

حزب ا... و مهم‌ترین اهداف آن

حزب ا...، نمود واقعی یک حزب سیاسی اسلامی بوده و مهم‌ترین اهداف این حزب عبارت است از:

۱- تلاش مستمر به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای تشکیل حکومت اسلامی از طریق:

- بالا بردن آگاهی سیاسی مردم؛

- جمع‌آوری مردم در تشکیلات سیاسی زیر نظر ولی فقیه؛

- ایجاد و گسترش روح تعاون و همکاری میان مردم؛

- ایجاد عده و عده لازم برای مبارزه با ستمگران.

۲- احیای فریضه مهم سیاسی-اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر؛

۳- معرفی اصلح برای رهبری جامعه به مردم؛

۴- بسط و گسترش فرهنگ غنی اسلام از طریق:

- معرفی و گسترش فرهنگ اصیل اسلامی؛

- گسترش مفاهیم عالی اخلاقی اسلام؛

- ایجاد محیطی سالم برای رشد و تعالی انسان‌ها؛

- مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب.

ویژگی‌های اعضا

قرآن کریم خصوصیات اعضای یک حزب سیاسی اسلامی را چنین بیان می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا من یرتدمنکم عن دینه فسوف یأتی ا... بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین أعة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل ا... ولا یخافون لومة لائم ذلک فضل ا... یؤتیه من یشاءوا... واسع علیهم. انما ولیکم ا... ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون و من یتول ا... ورسوله والذین آمنوا فان حزب ا... هم الغالبون». ^۱ «لا تجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حادا... ورسوله ولو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی ا... عنهم و رضوانه اولئک حزب ا... الا ان حزب ا... هم المفلحون». ^۲

بر اساس آیات فوق، عضو یک حزب سیاسی اسلامی باید دارای این ویژگی‌ها باشد: برخوردار از رابطه عاشقانه و نزدیک با خدا، فروتنی در برابر مؤمنان، سختگیری در مقابل کافران، جهاد دائمی در راه خدا، استقامت و پایداری در سختی‌ها و مصائب، گردن نهادن به ولایت رسول خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، برپاداشتن نماز و دادن زکات، اطاعت کامل از ذات مقدس الهی و فرامین او، ایمان به خدا و روز قیامت، تبری جستن از دشمنان خدا، اعتماد به خدا و توکل بر او، پرهیز از محرکات الهی و انجام واجبات شرعی.

تفاوت حزب ا... با احزاب غربی

حزب ا... با احزاب سیاسی غربی تفاوت‌های اساسی فراوانی دارد که تعدادی از آنها عبارت‌اند از:

۱- اهداف: هدف حزب الهی، تحقق حاکمیت خدا بر روی زمین و اجرای احکام و فرامین اوست، در حالی

که هدف حزب غربی پیروزی بر حریفان و به دست گرفتن قدرت می‌باشد.

۱. سوره مائده، آیات ۵۴ تا ۵۶

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۲- اصول اعتقادی: حزب الهی باید در چارچوب فرامین و احکام خدا و ولایت فقیه عمل کند و نمی‌تواند از چارچوب دین خارج شود، در حالی که حزب غربی برای کسب آرای مردم و پیروزی بر رقیبان و تصاحب قدرت، اصول ایدئولوژیک و اخلاقی را زیر پا می‌گذارد.

۳- دیدگاه‌های سیاسی: در نظام اسلامی متکی بر ولایت فقیه، حزب سیاسی اسلامی خود را مطیع ولی فقیه می‌داند، در حالی که حزب غربی با بالاترین کانون قدرت در حال کشمکش و رقابت است.

۴- دیدگاه‌های ارزشی و اجتماعی: در حزب اسلامی هیچ یک از اعضا خود را برتر از دیگران ندانسته و جایگاه بالا و ویژه‌ای برای خود قائل نیست. «شهید بهشتی» در این باره می‌گوید:

«... تشکل حق تشکلی است که انحصار طلب نیست. تشکل سالم تشکلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح می‌کند. می‌گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم، پاسدار این ارزش‌ها هستیم. هرکس این ارزش‌ها را دارد، مورد حمایت است. خواه داخل تشکیلات (به‌عنوان حزب باشد)، خواه نباشد. هرکس این ارزش‌ها را ندارد، این مورد انتقاد ماست. خواه عضو تشکیلات باشد، خواه نباشد. یکی از ارزش‌ها هم تشکل است»^۱.

اسلام و دموکراسی، تشیع و حاکمیت سیاسی

اندیشه حاکمیت سیاسی و توجه به مسئله حکومت دینی، تاریخی طولانی در فقه شیعه دارد. اشاره‌ها و نشانه‌های حاکی از این توجه را حتی در نوشته‌های «شیخ مفید» و شاگردانش «سلار» و «شیخ طوسی» می‌توان یافت. این خط فکری پس از مکتب فقهی بغداد و نجف، در مکتب «حله» و نزد «محقق» و «علامه» نیز به وضوح دیده می‌شود. پس از گسترش سیطره سیاسی حکومت‌های سیاسی شیعی، به تدریج این بحث مورد توجه بیشتر قرار گرفت و نمونه‌های آن در برخی از رسائل «محقق کرکی» و «کاشف الغطاء» و کتاب‌های «عوائد الایام» نوشته «ملا احمد نراقی» و «العناوین» نوشته «میرفتاح حسینی» مشاهده گردید؛ کتاب اول برای نخستین بار به طور مستقل به بحث درباره ولایت فقیه و تعیین حدود آن پرداخت و پس از تحریر این کتاب، «میرفتاح حسینی» یکی از سرفصل‌های کتاب خود را به این بحث اختصاص داد. فقهای دیگر شیعه نیز غالباً به طور غیرمستقل و در خلال بحث ولایت (به ویژه بحث اولیای عقد) بدان پرداختند. پس از طرح مسئله مشروطه و توجه روزافزون فقها به مباحث حکومتی، تلاش‌های جدیدی برای بررسی بیشتر این موضوع صورت گرفت که نمونه بارز آن را می‌توان در کتاب «تنبيه الأمة و تنزیه الملة» تألیف «نأینی» مشاهده کرد. در نهایت این بحث با ورود امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی دقیق و مقتدر جان تازه‌ای گرفت و با قوت یافتن انگیزه دستیابی به حکومت اسلامی، تحقیقات و بررسی‌ها در این زمینه گسترش و عمق فوق‌العاده‌ای یافت.

امام امت (ره) در کتاب «ولایت فقیه» در مورد ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌نویسند:

«مجموعه قوانین برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون- یعنی احکام شرع- یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.

رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرائی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ

۱. حزب جمهوری اسلامی، جزوه شماره ۱، ص ۵۰.
حجت‌الایوبی، احزاب سیاسی از دیدگاه اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد.

وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. دست می‌برید، حد می‌زد و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم (ص)، خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد... به همین جهت اسلام همان طور که قانون‌گذاری کرده، قوه مجریه هم دارد. ولی امر متصدی قوه مجریه هم هست»^۱.

آیا اسلام با دموکراسی در تعارض است؟

«حمید عنایت» تعارض اسلام با بعضی از اصول دموکراسی را به خاطر خصلت کلی آن به عنوان دین و به صرف دین بودن آن دانسته و در عین حال معتقد است که اسلام می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد؛ زیرا در آن جایی برای حکومت خودکامه فردی یا گروهی نیست و مبانی تصمیم‌ها و اعمال حکومت اسلامی باید نه هوی و هوس شخصی، بلکه شریعت باشد و این مقررات برگرفته از کتاب و سنت است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و ظهور اختلاف نظر پیرامون چگونگی تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت ولی عصر حضرت صاحب‌الأمر (عج) در راستای ارتباط آن با مفهوم دموکراسی بر دامنه این بحث بیشتر می‌افزاید: «محمدجواد لاریجانی» در مورد مشروعیت نظام جمهوری اسلامی می‌گوید:

«... بر مبنای مشروعیت ذاتی حکومت بر اساس ملاک دموکراسی، جمهوری اسلامی ایران دموکراتیک نیست، اما بر مبنای فانکشنال حکومت، نظام ما دموکراتیک است... در جمهوری اسلامی مشروعیت حاکم مبنای معقول خود را دارد، اما به منزله قرارداد اجتماعی نیست... مشروعیت توجیه عقلانی انفاذ حکم است و قانون در واقع چارچوبی است که هر مبنایی را تقریب می‌زند. مشروعیت ولی فقیه توجیه عقلانی (عقلی که خداوند جوهرش را در انسان قرار داده و در فضای دین رشد می‌کند، نه عقل مجزا از شرع و نه عقلانیت تنزل یافته به مفهوم فنی نظیر سکولاریسم و لیبرالیسم و تسامح مطلق و حتی حقوق بشر) دارد و بنابراین نه با قانون ایجاد می‌شود و نه با قانون از بین می‌رود. این معقولیت همان مشروعیت نظام است»^۲.

«عباسعلی عمید زنجانی» با اشاره به شیوه‌های بررسی و تحلیل مسائل سیاسی (شیوه فلسفی، مبتنی کردن مسائل بر باورهای عمومی و آرای محمود و شیوه تجربی) و استفاده قرآن از روش‌های مزبور و ضمن بیان این نکته که از آثار و نمودهای بسیار مهم دموکراسی، دورنگاه داشتن جریان‌ها و پدیده‌های سیاسی در جامعه از عوامل فشار است و فرضیه امر به معروف و نهی از منکر دقیقاً برای از میان بردن عوامل فشار در جامعه تعبیه شده، اظهار می‌کند:

«استناد مشروعیت قانون اساسی به آرای مردم، منصوص‌تر از اتکای به مشروعیت (نظام) بر اساس ولایت فقیه است، چون اولی از طریق اطلاق و دومی از طریق عموم است و عام «نص» و مطلق «ظاهر» است و مشروعیت نظام ما به دو عنصر متلازم بستگی دارد: ولایت فقیه و آرای مردم و اگر یکی از این دو عنصر متفی شود، نظام ما مشروعیت خود را از دست می‌دهد»^۳.

۱. آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از آرا و اندیشه‌های امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

۲. «میزگرد اسلام و دموکراسی»، معرفت، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۲ تا ۱۴.

۳. همان، ص ۱۲ تا ۱۴.

قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی علاوه بر محترم شمردن آزادی عقیده و بیان و سایر آزادی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توجه خاصی به حقوق احزاب، انجمن‌ها، گروه‌ها و جمعیت‌ها و در یک کلام کلیه تشکلات ناموده و ضمن پذیرش تشکلات به‌عنوان عضوی از اعضای تشکیل دهنده جامعه، طی اصول مختلف و متعدد، به حقوق آنها در جامعه و همچنین تکالیفشان در قبال آحاد ملت و کشور اشاره کرده است که به شرح زیر بیان می‌گردد:

نفی حاکمیت فردی و گروهی

اصل پنجاه و ششم ضمن نفی حاکمیت فردی و گروهی، حاکمیت مطلق بر انسان و جهان را از آن خدا دانسته و اشعار می‌دارد:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».^۱

آزادی عقیده

در اصل بیست و سوم ضمن به رسمیت شناختن آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقاید آمد است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».^۲

تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

اصل سوم ضمن تصریح به مسئولیت دولت در قبال تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون برای همه افراد و گروه‌ها اشعار می‌دارد:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد...»

۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون...»^۳

حمایت از آزادی‌های مشروع

در اصل نهم ضمن حمایت از آزادی‌های مشروع، سوءاستفاده از آزادی توسط افراد، گروه‌ها و مقامات منع شده و آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده

۱. مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، حوزه معاونت قضائی قوه قضائیه، تهران: روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۱، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۰.

از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.^۱

آزادی فعالیت احزاب

اصل بیست و ششم ضمن به رسمیت شناختن احزاب، جمعیت‌ها و... آزادی عضویت احاد ملت در آنها اشعار می‌دارد:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»^۲

آزادی اجتماعات

در اصل بیست و هفتم ضمن تصریح به آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها، این امر در زمره حقوق تشکل‌ها بیان شده و آمده است:

«تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»^۳

آزادی بیان و نشر افکار

اصل بیست و چهارم ضمن به رسمیت شناختن آزادی بیان و نشر افکار از طریق نشریات و مطبوعات برای تشکل‌ها اشعار می‌دارد:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»^۴

در اصل یکصد و پنجاه و هفتم نیز ضمن تصریح به تأمین آزادی بیان و نشر افکار - به‌عنوان جزئی از حقوق تشکل‌ها - آمده است:

«در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.»^۵

همانگونه که بیان شد، قانون اساسی زمینه مشارکت گسترده و فعال تمام عناصر اجتماع اعم از افراد، احزاب، گروه‌ها و تشکل‌ها را در کلیه مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت‌ساز فراهم ساخته و تمام آزادی‌های مشروع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افراد و گروه‌های جامعه را محترم می‌شمارد.

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۵۸.

این که در توسعه و ایجاد زمینه‌های مشارکت، توجه به فرهنگ اساسی می‌باشد، امری قطعی و مبرهن است. لذا حضرت امام خمینی در توجه به مسائلی چون مشارکت و حضور مردم در صحنه‌های مختلف بر «آگاهانه بودن» آن تأکید می‌ورزیدند و آن را فصل ممیز یا مشارکت توده‌ای یا پوپولیستی می‌انگاشتند. این آگاهی لزوماً از توجه خاص اسلام و به زمینه‌سازی فکری و اخلاقی برای هرگونه فعالیت اجتماعی است، لذا مسئله حضور آگاهانه و مشارکت سیاسی مردم در مقاطع مختلف، قبل پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان انقلاب اسلامی و نیز در صحنه‌های حفظ نظام را ناشی از تهذیب نفسانی و اخلاقی فرد و جامعه می‌دانست و همچنین مشارکت و حضور مردم مستضعف را مسبوق به سابقه در عهد انبیا سلف تا عهد حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌دانست. «این توالی تاریخی حضور آگاهانه و مشارکت مهذب و تربیت یافته که از اصلاح خود آغاز و به اصلاح جامعه و هم اصلاح جوامع انسانی ختم می‌شود، اساس تبیین حضرت امام خمینی از مسئله حضور و مشارکت سیاسی مردم است» و مسئله‌ای که می‌تواند اساس توسعه پایدار سیاسی، فرهنگ و هم اقتصادی باشد؛ چرا که با محور قرار دادن فرهنگ و دگرگونی فرهنگ از راه اصلاح انسان و تربیت نفسانی او در سطوح مختلف خانواده، مدرسه، دانشگاه، می‌توان زمینه حضور نیروهای اصلاح شده و مهذب و در عین حال مسئول را در جامعه برای سازندگی و پیشرفت و توسعه از طریق مشارکت فراهم آورد.

تئوریزه کردن مشارکت

قال رسول... (ص): «کساد امتی عند فساد امتی الامن تمسک سنتی عند فساد امتی». ^۱ نبی مکرم اسلام (ص) آمد تا فساد را اصلاح کند و به امت رونق ببخشد بعد از آنکه امتش گرفتار کساد و بی‌رونقی شده‌اند. امت اسلام بعد از حضرت رسول اکرم (ص) به حکومت‌های جور مبتلا شده‌اند. به گونه‌ای که فساد در ارکان نظر و عمل مسلمین و امت رسول... (ص) رسوخ کرده است. بدین سان کساد عزت با ذلت، کساد نعمت بانقمت، کساد عدل با ظلم و... گریبانگیر امت محمد (ص) گردید. آنان سنت رسول را به کناری گذاشته و سنن اباء و قبیله و طایفه و قوم خود را برگزیدند. لذا مستمسکی برای تمسک نداشتند.

حدود هزار و چهارصد سال گذشت تا شخصیتی روحانی از سلاسه رسول... (ص) بر ظلم دوران خروشید و یکه و تنها، این موعظه حق تعالی را در قرآن مجید با تمسک به سنت رسول... (ص) احیاء کرد: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا اللہ مثنی او فراداً ثم تفکروا». جامعه ایران جامعه‌ای ظلم زده و گرفتار حکام جور بود. مشارکت جز خیمه شب بازی نبود و مشارکت در حکومت ظلم عقلاً و شرعاً جایز شمرده نمی‌شد. بی‌گمان اصلاح ملت رسول (ص) با تمسک به سنت نبوی سر لوحه برنامه حضرت امام (ره) بود. این چنین و از رهگذر اصلاح مردم، درهای رونق و گشایش در کار آنها باز شد، این بدان معنی بود که حضرت امام با تأسیس حکومت، امت اصلاح شده را در کار حضور و مشارکت در حاکمیت دخیل و از این طریق رونق بخشیدند.

ایشان تحولی عمیق ایجاد کردند و مردم را به ادب الهی مؤدب ساختند. لذا قول و فعل و حرف آنها الهی

۱. مولانا جلال‌الدین رومی، پیشین، ص ۲۱.

بود و حضور و مشارکت‌شان در عمل و آرای آنها جلوه‌گر می‌شد. زبان‌شان، قدم‌شان و دست‌شان را الهی می‌ساخت. براین اساس بود که حضرت امام در این باره فرمود: «میزان رأی ملت است». این بدان معنی است که مردم عاقلند و صاحب شعور و درک سیاسی. پس مشارکت آنها عاقلانه، عالمانه و با حداکثر درک سیاسی است. لذا رأی آنها جلوه‌گر درک سیاسی و شعور دینی آنهاست. چنانکه ایشان می‌فرماید: «بحمدا... مردم ما دارای رشد دینی- سیاسی مطلوب می‌باشند و خود افراد متدین و درد مستضعفان را چشیده و آگاه به مسائل دینی- سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد».^۱

روند اصلاح در رونق مردم از طریق همراهی، حضور و مشارکت آنها در حاکمیت توسط امام تئوریزه شده بود. به عبارتی امام خمینی، حضور و مشارکت مردم در دو محور اساسی یعنی «مشارکت در ساختن خود» و «مشارکت در ساختن جامعه» - که اولی مقدمه درومی است - را تئوریزه کرد. امام، رونق و نشاط امت اسلامی را بعد از یک دوره طولانی کساد و خمودی تضمین و حرکت مستمر با دوام آن را به سوی تشکیل «جامعه اسلامی» و «مدینه النبی» جهت‌مند نمودند. تئوریزه کردن مشارکت در دو محور ساختن خود و ساختن اجتماع، بر یکی از اساسی‌ترین شعائر اسلامی که ائمه دین قیام خود را برای احیای آن تبیین کرده‌اند استوار است. اصل «امر به معروف و نهی از منکر» چنانکه حضرت امام خمینی درباره آن فرمودند: «کوشش کنید که احکام اسلام را هم عمل کنید و هم وادار کنید که دیگران عمل کنند. همان‌طور که هر فرد و هر شخصی موظف است که خودش را اصلاح کند، موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر هم همین است که جامعه را اصلاح کند».^۲

مشارکت مردم در ساختن خود

هدف از بعثت انبیا

هدف از بعثت انبیای الهی، همانا تحقق دو تکلیف اساسی و در عین حال مرتبط به هم است. اول آنکه حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرمود: «انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» که به موجب آن انبیای الهی برای بسط معارف و تحکیم و متمیم اخلاق و ملکات و فضایل نفسانی مبعوث شده‌اند. دوم آنکه قرآن کریم فرمود: «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». «که به موجب آن انبیاء الهی موظف شدند تا مردم را به اقامه قسط و عدل براساس کتاب و میزان دعوت کنند. امری که ذاتاً با تأسیس حکومت عدل مساوی است. بدین ترتیب دو وظیفه اساسی ساختن نفسانی و روحانی بر پایه مکارم اخلاق و ساختن جامعه نفوس بر پایه قیام به قسط و عدل را سرلوحه دعوت خود قرار دادند. امام خمینی می‌فرماید: «انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویت مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به این که چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیاء این دو شغل را داشته‌اند: شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودشان خارج کنند (که شیطان بزرگ است) و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات دهند این دو شغل، شغل انبیاست».^۳

۱- آزاد سازی انسان از اسارت نفس خود: شغل اول انبیاء که خارج کردن بشر از اسارت نفس خویش بوده است،

۱. صحیفه نور، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۹۱.

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

۴. صحیفه نور، پیشین، ج ۱۸، ص ۳۲.

به یک معنی قرار دادن بشر در موضع تربیت و تتمیم مکارم اخلاق برای ساخته شدن است. دلیل این مقدمه ضروری آن است که وقتی انسان وارد اجتماع می شود، براساس اخلاق خود که متعلق به اخلاق... و کرامات نفسانی است جامعه را اصلاح کند و مبدأ خیر باشد. چنانکه امام خمینی می فرماید: «همه ادیان که از جانب خدای تبارک و تعالی نازل شده است و همه پیامبران گرامی که مأمور ابلاغ بودند، برای آسایش بشر آمده اند و برای انسان سازی آمده اند. خداوند تعالی با وحی به انبیای بزرگ می خواسته که مردم را، همه بشر را هدایت کند و آدم بسازند، آدم با همه ابعادی که دارد... تمام اینها برای این است که این انسان که در خارج می خواهد تحقق پیدا کند، یک انسان مهذب باشد، صحیح العمل باشد؛ دارای محاسن اخلاقی، اعتقادات صحیح باشد، اعمال صحیح انجام دهد، با مردم سلوکش چه باشد، در جامعه سلوک چه باید باشد...»^۱

هر چند که انبیاء الهی مأمور بودند تا بشر را از ظلمت به سوی نور ببرند و از او موجود مهذب و صاحب کرامت سازند، لیکن این همه هدایت و ارشاد چیزی جز خدمت به بشر نبوده است. این که او را آماده کنند تا در جامعه و اصلاح آن مشارکت کند جز خدمت به او نبوده است و هیچ کرامتی در کار نیست، مگر این که انسان با اختیار و نه اضطرار ایمان آورده و تحت تربیت و تزکیه قرار گیرد و در ساختن خود و تتمیم مکارم اخلاقی و کرامات نفسانی مشارکت جوید. این مشارکت مسئولانه به قصد اصلاح و ساختن خود، مقدمه و بنیان مشارکت آگاهانه در اصلاح جامعه خواهد بود. اینها خدماتی است که انبیا به انسان کرده اند، چنانکه امام خمینی می فرماید: «انبیاء خودشان را خدمتگزار می دانستند نه این که نبی ای که خیال کنند دارد. مردم، حکومت در کار نبوده، اولیاء بزرگ خدا، انبیاء بزرگ همین احساس را داشتند که اینها آمدند برای این که مردم را هدایت کنند، ارشاد کنند، خدمت کنند به آنها»^۲.

براین اساس آثار تربیتی و تهذیبی انبیاء الهی بر انسان آن گونه که به ساختن بنیانهای مکارم اخلاقی و کرامات نفسانی بیانجامد و اصلاح و رونق در زندگی فردی و اجتماعی اش ایجاد کند، به معنی مشارکت خوب و سازنده در ساختن خود بر پایه تتمیم کرامات اخلاقی است و این همه به برکت تربیت معنوی انبیاء الهی است. حضرت امام خمینی در این باره می فرماید: «اگر انبیاء را ما استثنا بکنیم از بشر، از اول [اگر] انبیایی در کار نبودند و بشر خودش خود به خود بزرگ می شد اگر این طور بود تمام بشر به هلاکت و به نابسامانی می رسید و روی خوش در بین بشر اصلاً پیدا نمی شد. الان که می بینید که یک عدد بسیاری از مردم خوب هستند و آن توده های مردم است، این از برکت همان تربیت های معنوی انبیاء خداست. تربیت های معنوی انبیاء خدا، در عین حالی که همه قبول نکردند این تربیت را، معذالک آن قدر در دنیا نور افکننده است که توده های مردم، توده های ضعیف مردم، همه خوب هستند»^۳.

۲- آزادسازی انسان از اسارت ستمگران: انسان هنگامی که در ساختن خود و تتمیم مکارم اخلاق و توفیقی نیافته و گامی برنداشته، دائماً در معرض تندبادهای طغیان و نافرمانی است که خود منتج به ظلم و ستمگری می شود. علم، قدرت، ثروت، مکتب، زیبایی، شهرت و نظیر اینها انسان غیر مهذب را فریب می دهد و در او احساس استغناء برمی انگیزد چنانکه امام خمینی می فرماید: «انسان این طوری است که وضع روحی همه انسان ها این طور است که تا یک استغنائی پیدا می کنند طغیان می کنند. استغنائی مالی که پیدا می کنند، به حسب همان مقدار طغیان پیدا می کند، استغنائی علمی که پیدا می کند به همان مقدار طغیان می کند، مقام که

۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۴.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۰.

پیدا می‌کند... انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیان‌ها نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را. اختلافی که بین سلاطین هست، اختلافاتی که بین قدرتمندان هست ریشه‌اش طغیانی است که در نفس هست... انگیزه بعثت این است که نفوس سرکش را و این نفوس طاغی و یاغی را از آن سرکشی و از آن طغیان و از آن یاغیگری کنترل کند و تزکیه کند نفوس را»^۱.

بدین ترتیب انبیاء الهی برای رهایی انسان‌ها از طغیان ستمگران برنامه دارند و این برنامه با مشارکت مردم انجام می‌شود. اساساً حضور و مشارکت مردم در برنامه ظلم سوزی و استکبار ستیزی در اولویت برنامه انبیاء بوده است. امام خمینی می‌فرماید: «بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند به راه این که مردم بتوانند با قدرت‌های بزرگ مقابله کنند و به مردم بفهمانند. بعثت برای این است که... ظلمت ظلم را به کناری بزنند و به جای او عدالت بگذارد»^۱.

علاوه بر این انبیاء الهی، از میان همین مردم به حسب استعداد و منزلت ذاتی‌شان برگزیده و تربیت می‌شدند، لذا این فرصتی برای تبلیغ مشارکت مردم مستضعف در رویارویی با ستمگران برای رهایی از طغیان حرص و آز بود، چنانکه حضرت امام خمینی می‌فرماید: «قیام انبیاء همیشه این طوری بوده که یکی از بین خود اینها، از بین خود این مؤمنین که طبقه پایین بودند، از خود همین مردم پایین یکی انتخاب می‌شد برای این که تبلیغ کند و کارش هم، یکی از کارهایش هم این بود که همین جمعیت مستضعف را مقابل مستکبر تجهیز می‌کرد با تبلیغاتی که می‌کرد، مهیار می‌کرد، تجهیز می‌کرد بر ضد آنها، بر ضد مستکبرین، مستکبرین اینها را برای منافع خودشان درست نمی‌کردند. این مستضعفین بودند که از میان آنها یکی پا می‌شد و خداوند او را انتخاب می‌کرد و بر ضد مستکبرین قیام می‌کرد»^۲.

مشارکت مردم در ساختن جامعه

وقتی انسان مؤدب به ادب الهی شد، آماده مشارکت در ساختن جامعه و مسلح کردن آن به «صلاح دنیا و آخرت» خواهد شد. صلاح دنیا حتی اگر توسعه باشد، محتاج علم و آگاهی و جهت و روش است و این از عهده انسان‌های متعهد و در عین حال متخصص برمی‌آید. تا انسان تربیت نشود، یا مقهور روش‌ها و جهت‌های موجود می‌شود یا اسیر مطلق‌انگاری الگوهای عاریتی توسعه و پیشرفت و در هر حال اولاً مسائل مشارکت در ساختن جامعه و توسعه را به نوعی استبداد رأی و مطلق‌انگاری بدل می‌کند و ثانیاً از این طریق جامعه را در شبه توسعه‌های بی‌فرجام ولی در واقع در بحران ناشی از دگرگونی‌های جهانی غوطه‌ور و رها می‌کند. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «انبیا هم که آمده‌اند از طرف خدای تبارک و تعالی، برای همین تربیت بشر و برای انسان‌سازی است. تمام کتب انبیا خصوصاً کتاب مقدس قرآن کریم کشش دارند به این که انسان را تربیت کنند. برای این که با تربیت انسان، عالم اصلاح می‌شود. آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست»^۳.

این دستور و دکترین نظام مشارکتی است که هیچ کس قبل از آنکه ساخته و اصلاح شود، نمی‌تواند و نباید دست به اصلاح و ساختن جامعه بزند؛ زیرا نتایج آن غیر قابل قبول است. قرآن کریم می‌فرماید: «یا

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۵۳ تا ۲۵۴.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۵۲ تا ۲۵۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۷۸.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

ایهاالذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون». کسانی که به آنچه می‌گویند عامل نیستند چگونه در مقام موعظه برمی‌آیند؟ اینان کسانی هستند که جوامع را به فساد و تباهی می‌کشند. «اذا فسد العالم، فسد العالم». مشارکت در ساختن جامعه از مشارکت در ساختن خود آغاز می‌شود. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی‌تواند دیگران را تربیت کند و شما دیدید که در آن طول سلطنت، از اول تا حالا و این سلطنت‌های اخیری که بسیاری تان همه‌اش را درک کردید و بعضی از شما بعضی‌اش را، که چون کارها دست اشخاص بود که تربیت اسلامی نداشتند و خودشان درست نشده بودند، برای خاطر همین نقیصه بزرگ کشور ما را کشاندند به آنجایی که ملاحظه می‌کنید و ملت را هم کشاندند آنجایی که سال‌ها باید طول بکشد تا این که ان‌شاء... اصلاح بشود».^۱

جامعه مجموعه‌ای متشکل است که باید در جهات و شئون مختلف اصلاح و براساس طرح و نقشه‌ای محاسبه و مطالعه شده ساخته شود. بی‌گمان آحاد مردم که در جامعه زندگی می‌کنند نسبت به اصلاح و ساختن آن مسئولند. این مسئولیت قبل از آنکه ناشی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی باشد، از ضرورت ساخته شدن و مسئول قرار گرفتن فرد فرد انسان‌ها ناشی می‌شود. یعنی وقتی انسان برای اصلاح نفسانی و متمیم مکارم اخلاق در طریق کرامات نفس می‌کوشد و تخلق به اخلاق... پیدا می‌کند، اولاً نمی‌تواند در جامعه‌ای آلوده به رذایل و آلودگی‌ها زندگی کند و ثانیاً، نمی‌تواند در عین مسئول بودن، نسبت به سرنوشت آحاد مردم و تیره‌روزی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روزگار خود بی‌تفاوت بماند.

بنابراین، مشارکت در ساختن جامعه و اصلاح نابسامانی‌ها از آن رو که آحاد اجتماع انسانی بالقوه قابلیت تهذیب و تربیت یا حتی برگزیده شدن را دارند، ضرورت عقلی و شرعی است. به خصوص وقتی انبیاء و اولیاء و بزرگان خود را به زحمت و مشقت می‌اندازند تا قیام به قسط کنند و مردم دار باشند و آنها را از آشفستگی و ظلم و ستم رها سازند. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «اسلام برای همه است، اسلام از توده پیدا شده و برای توده کار می‌کند. اسلام از طبقه بالا پیدا نشده است. پیامبر اکرم (ص) از همین جمعیت پایین بود، از بین همین جمعیت پاشد و قیام کرد. اصحاب او از همین مردم پایین بودند، از این طبقه سوم بودند. آن طبقه بالا مخالفین پیامبر اکرم (ص) بودند، از همین توده پیدا شده است. برای همین جمعیت، همین ملت قیام کرده است و به نفع همین ملت احکام آورده است».^۲ لذا شرط انصاف نیست که با معیار اساسی اسلام برای تأخیر و تقدم انسان‌ها، اولویت و آخریت آنها در امر حضور و مشارکت در اجتماع که همانا تقوای الهی است «ان اکر مکم عندا... اتقیکم»^۳ و قبلاً در اصلاح و ساختن خود فعالانه و مسئولانه مشارکت داشته‌اند، در اصلاح جامعه مشارکت نداشته باشند؛ زیرا بی‌گمان جز مستضعفین خصلتاً کسی طالب اصلاح خود و متمیم مکارم اخلاق نیست و هم جز آنها کسی لایق (به حسب تقوی) برای مشارکت در اصلاح جامعه نمی‌باشد. اسلام دین جامعی است که انسان‌ها را هم به ساختن خود توجه داده و هم ساختن جامعه: «الدنیا مزرعه الاخرة». این بدان معنی است که ما حاصل آسودگی و رستگاری آخرت را باید از کشتزار دنیا برداشت و بی‌گمان نمی‌توان از یکی به نفع دیگری صرف‌نظر کرد، لذا اسلام برای همه جهات حیات دنیا احکام متناسب ارائه داده است. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «اسلام یک چیزی نیست که برای یک طرف قضیه فکر کرده باشد. اسلام در همه اطراف قضایا حکم دارد، تمام قضایای مربوط به دنیا، مربوط به سیاست، مربوط به

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

اجتماع، مربوط به اقتصاد... ادیان توحیدی آمده‌اند برای این که هر دو طرف قضیه را نگاه نکنند و طرح بدهند...»^۱

اسلام برای تنظیم روابط اجتماعی در راستای اصلاح جامعه طرح و برنامه ارائه داده است. اسلام برای ابتدایی‌ترین معاشرت‌ها تا پیچیده‌ترین روابط اجتماعی حکم دارد و در آن تقارن میان تکلیف شخصی و تکالیف اجتماعی وجود دارد. که ناشی از همسویی این تکالیف است. امام خمینی می‌فرماید: «اسلام همزمان با این که به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه تنظیم کن و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکتی و عقلی از فرد یا جامعه نیست مگر این که اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است»^۲.

بنابراین، اسلام مردم را به مشارکت اجتماعی و سیاسی فرا می‌خواند. همین تقارن تکالیف فردی و اجتماعی یا به عبارتی مشارکت برای ساختن خود و برای ساختن اجتماع باعث می‌شود تا ظاهر تکالیف فردی در باب مکارم اخلاق و تهذیب و تزکیه، باطن تکالیف اجتماعی باشد و ظاهر تکالیف اجتماعی، باطن تکالیف فردی، چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «اسلام احکام اخلاقی هم سیاسی است، به همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است یک حکم اجتماعی است...»^۳ «دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست... یک دیانت سیاسی تنها نیست، عبادی است و سیاسی. سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم، یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. همین اجتماع در اعیاد برای نماز، این عبادت است، لیکن آن اجتماع خودش جنبه سیاست دارد»^۴. یا در جای دیگر می‌فرماید: «می‌شود گفت که به استثناء دعوت‌های خدا حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است، روابط شخصی افراد است بین خود و خدا، از معنای اجتماعی و سیاسی برخوردار است»^۵.

اسلام دین مشارکت سیاسی است و مناسک و آیین‌ها و شعائر متعدد در اسلام نظیر، جمعه، جماعت، صبح و...، اجتماعات سیاسی - عبادی‌اند و مشارکت می‌طلبند. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «اسلام دین سیاست است، این است که در احکام آن، در موافق آن، سیاست به وضوح دیده می‌شود. در هر روز، اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی... روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای این که مسلمین در هر بلندی در هر قصبه‌ای از احوال خودشان مطلع بشوند، از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند و در هر هفته یک اجتماع بزرگ از همه در یک محل و نماز جمعه... در هر سال در عید که در آن در عید مجتمع بشوند... و از همه بالاتر در هر سال یک مرتبه اجتماع در حج که از همه بلاد اسلامی اشخاصی... مجتمع شوند»^۶.

ضرورت حکومت برای مشارکت در ساختن جامعه

صرف وجود افراد مذهب و پاکیزه و قوانین متعالی (اعم از قوانین آسمانی یا قوانینی که ترجمان آیات آسمانی‌اند) برای اصلاح جامعه کافی نیست. قوانین یا نفوس پاک زمانی مایه اصلاح و سعادت و توسعه و پیشرفت جامعه می‌شود که قوه لازم برای اجرای آن قوانین یا به مشارکت فراخواندن و ایجاد امکان و زمینه

۱. صحیفه نور، پیشین، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۲۷۴.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۶۹.

حضور نفوس پاک و تربیت شده در حسن اجرای آن قوانین وجود داشته باشد. امام خمینی می‌فرماید: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست... رسول اکرم در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت... و همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد... مسلمانان پس از رسول اکرم نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند. نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرت‌شان تأمین شود».^۱

حکومت می‌تواند زمینه ساز حضور مردم در ارکان نظام و مشارکت آنها در اداره امور به نحوی که به اصلاح بیانجامد باشد. قبل از هر چیز لازم است تا کسانی که در امر اداره و اصلاح جامعه گردهم می‌آیند و مشارکت می‌جویند، با هم متحد و متفق و یک جهت باشند. به عبارتی حکومت برای تأمین وحدت و وحدت برای مشارکت مسئولانه و فعال در اصلاح و اداره جامعه. امام خمینی می‌فرماید: «ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم... راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت دهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان باید حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است».^۲

به هر تقدیر تئوریزه شدن مشارکت در امر ساختن و اصلاح خود و هم جامعه به نحو متقارن، راه دشوار توسعه و تعالی را - که نمودهای خارجی تئوری مشارکت است - هموار می‌کند. نه می‌توان صرفاً متعهد بود و نه قطعاً متخصص. توازن میان تعهد و تخصص به معنی حضور متعهد متخصص در خلوت دعا و نیاز و نماز از یک سو و در جلوت سازندگی و توسعه و نوسازی از دیگر سو است امام خمینی می‌فرماید: «در دنیای امروز که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند. در حالی که جوامع از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار این مقررات اجتماعی و اقتصادی و غیره، به تربیت انسان براساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود، پیچیده‌ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می‌شود».^۳

فراخوان مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی

مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی

امام خمینی در احیاگری دینی و اصلاح‌گری اجتماعی، صاحب مرتبتی والاست. او مجاهدی است استوار که هم در عرصه اندیشه، روشن بین، پویا و گشاینده راهی است نو به روی همه کسانی که عزم مبارزه با قشری‌گری و تحجر دارند و هم رهبری کم نظیر در یکی از سهمگین‌ترین صحنه‌های درگیری اجتماعی است. لذا او یکی از سرآمدان عرصه «احیا» و «اصلاح» اندیشه دینی در تاریخ اسلام است و پیروزی انقلاب اسلامی مهم‌ترین حاصل تلاش ده‌ها ساله فکری و جهادی وی در صحنه «احیای دیانت» و «اصلاح جامعه» بود. امام خمینی در عصر عسرت ایدئولوژی‌های بشری و ناتوانی آنها در تأمین عدالت و استقرار آزادی

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، کاوه، ۱۳۶۶، ص ۲۷ تا ۲۶.

۲. همان، ص ۴۲ تا ۴۳.

۳. صحیفه نور، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۰.

برای تمامی اقوام و ملت‌ها و در دوره رواج منش‌های قدرت‌های سلطه‌گر و در عصر بردگی جمعی بیشتر ملت‌های محروم، انگیزه مردمی‌ترین قیام آزادیبخش و عدالت خواه شد و عنان سرنوشت ملتی بزرگ را به دست خود او سپرد تا برای اولین بار حکومت مردم و قانون و حق را در طول تاریخ بلند خود تجربه کند و به آزادی و استقلال که از مجرای خواست و همت او تحقق خواهد یافت بیندیشد و با آزاد کردن نیروهای خفته درونی جامعه، شگفتی‌ساز دوران شود.

اسلامی که امام مبین آن است، دینی است که باید در کوران حوادث و در صحنه زندگی و عرصه اجتماع، شایستگی خود را در اداره معقول دنیای مردم نشان دهد و قادر به تأمین منافع قابل لمس و محاسبه مردم باشد. فاصله میان اسلامی که برای انسان و نجات او در همین جهان و «فراخواننده آدمی به حاکمیت بر سرنوشت خویش است» و این همه را مقدمه سعادت در نشئه دیگر زندگی می‌داند، با اسلامی که حاکمیت رذیلت و فضیلت بر جامعه انسانی برای آن یکسان است، فاصله میان اسلامی که رهایی‌دهنده انسان از درون و دعوت کننده او به استقرار عدالت اجتماعی است، با اسلامی که جز به ظواهر نمی‌اندیشد و نسبت به بدبختی و ذلت مسلمانان بی تفاوت است و فاصله میان اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام امریکایی است.

تحول نفوس و مشارکت در پیروزی انقلاب اسلامی

وقتی انسان‌ها در ساختن خود مشارکت نموده و نفس خود را اصلاح کردند، آماده تحول می‌شوند. این سنت الهی است که «ان... لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». بدین ترتیب جامعه آماده تغییر حق تعالی می‌شود بعد از آنکه نفوس جامعه تغییر کردند. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد... یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را، پذیرفته بود این چپاولگری را، در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملت که پذیرش هیچ یک از این ظلم‌ها را دیگر نداشت... ریختند در خیابان‌ها و در کوچه‌ها و فریاد زدند که ما نمی‌خواهیم این رژیم را... پس قوم ما یک تحولی پیدا کرد؛ تغییری پیدا کرد؛ تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی‌شد... این یک سنت الهی است که کارهایی که می‌شود خدای تبارک و تعالی روی اسباب و مسببات کار می‌کند، اسباب و مسببات در کار است... وقتی ما مهیا بشویم برای جلوگیری از ظالم، ظالم عقب می‌نشیند... سنت الهی است و مطلبی بود که با تجربه خود شما ثابت کردید که شما وقتی قدم‌ها را برداشتید به سمت این که طاغوت نباید باشد، از بین رفت، تمام شد، بساطشان را برچیدند و رفتند»^۱.

بدین ترتیب رمز پیروزی، مشارکت مردمی بود که قبلاً تربیت شده و عزم تغییر کردند و با اعراض از تربیت طاغوت‌ها و مستکبرین، در بزرگ‌ترین نهضت اصلاح اجتماعی قرن مشارکت جستند. چنانکه حضرت امام فرمود: «جوانان ایران و زنان و مردان که در نهان طاغوت با تربیت طاغوتی بارآمده بودند هرگز نتوانستند با قدرت طاغوتی مقابله کنند، ولی آنگاه که به دست توانای حق جل و علا به انسان انقلابی به دور از علایق شیطانی متحول شدند، آن قدرت عظیم را سرکوب کردند. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند اکثراً ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند، برای حفظ و رسیدن به آن به هر ذلت و خواری تن درمی‌دهند؛ چرا که با

۱. همان، ج ۹، ص ص ۲۰۶ تا ۲۰۷.

زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی-اسلامی را حفظ کرد.^۱

مشارکت در پیروزی یک نهضت اسلامی که جز رنج و زحمت و مرارت ندارد، از قبیل مشارکت‌های لوکس و فانزری غربی نیست، بلکه مشارکت به معنی استقبال از خطر یا مرگ است، لیکن آنان با مشارکت در ساختن خود متحول و متغیر شده‌اند و در مشارکت برای اصلاح جامعه، مرگ را شهادت و فوز عظیمی برای خود دانسته و زندگی در جامعه ناسالم با حکام جور را ننگ و عار می‌دانند. امام خمینی می‌فرمود: «الان متوجه باشید این حال حفظ بشود، یعنی تغییری که به سبب توفیق الهی حاصل شد و نفوس شما تغییر کرد به یک نفوسی که شهادت را برای خودتان فوز می‌دانید و ذلت و تبعیت را برای خودتان ننگ می‌دانید، این حال حفظ بشود. مادامی که این حال حفظ بشود، خداوند هم این را حفظ می‌کند.»^۲

رژیم طاغوت که بر پایه‌های ظلم بنا شده بود، مردم را و می‌داشت تا در برابر آن بی‌آنکه اراده و مشارکتی داشته باشند، سر تسلیم فرود آورند. آنها زمینه‌های مشارکت را که امری فعال و ناشی از سلامت روحی و کمال عقلانی و نفسانی جامعه است، از بین برده بودند. تباهی نسل جوان، ترویج فساد از طریق رسانه‌ها، گسترش مراکز فساد و تخریب قوه تفکر و نیروی انسانی، همه و همه انگیزه‌های مشارکت را از بین برده بود. این تنگناها سرانجام با تغییر مردم شکسته و وضعی دیگر را سامان داد، چنانکه امام می‌فرماید: «فشار بیش از حد شاه مردم را در تنگنا قرار داد که آنان دست به یک قیام همگانی زدند. شاه استقلال سیاسی نظامی، فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است.»^۳

سرانجام این «مشارکت سوزی» رژیم گذشته تبدیل به «مشارکت‌سازی» امام و حضور فعال آنها علیه رژیم ظلم و پیروزی انقلاب اسلامی شد. این درسی است بزرگ که «مشارکت سوزی» و نادیده گرفتن مردم در قبال «مردم داری» و سلب حق انتخاب که خداوند آن را به آنها اعطا فرموده و در قبال آن مسئول و پاسخ‌گوی‌شان ساخته، عاقبتی جز «مشارکت‌سازی» از نوع دیگر نخواهد داشت، چنانکه حضرت امام می‌فرماید: «مهم این است که انقلاب اسلامی ما انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، مردم انقلاب کرده‌اند و مردم باید آن را به آخر برسانند، مردم قیام کرده‌اند، شاه را بیرون کرده و رژیم او را سرنگون نموده و نظام اسلامی را که به نفع مستضعفین است جایگزین آن کرده‌اند. پس مردم باید پای کاری که کرده‌اند بایستند. هر چه عقل بزرگ باشد دشمنش بیشتر و بزرگ‌تر است.»^۴

مختصات مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی

نقش تاریخی ملت در مشارکت آگاهانه

حضرت امام به مردم اعتماد و وثوق کامل داشتند و برای رأی و نظر آنها اهمیت و اعتبار فوق‌العاده‌ای قائل بودند. بی‌گمان حضرت امام به ملت با توجه به تحولی که به سبب اصلاح نفسانی‌شان ایجاد شده بود دل‌بسته و امیدوار بودند و به حسب «مابقوم» قائل بودند که آنها نقش ویژه خود را در اصلاح جامعه، مسئولانه انجام خواهند داد. ایشان این نقش را در کل تاریخ اسلام بی‌سابقه ارزیابی می‌کردند و در جایی با عنایت به «نقش تاریخی ملت» در مشارکت آگاهانه می‌فرمایند: «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۱.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۰۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۵۸.

در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول... (ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین (ع) و حسین بن علی (ع) می‌باشند... در صورتی که نه در عصر مبارک رسول... (ص) هستند و نه در محضر امام معصوم (ع) و انگیزه آن ایمان و اطمینان به غیبت است... و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم»^۱.

این چنین ملتی با انقلابش و با امامش همراه و همسخن می‌شود و تا آخر ایستاده است؛ چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «فرق مابین انقلاب اسلامی و غیراسلامی همین است که انقلاب وقتی اسلامی شد توده‌های مردم همراه با آن هستند و وقتی که توده‌های مردم با یک شیء همراه شوند زود پیش می‌رود و کم فساد است، فسادش کم است»^۲.

ایستادگی ملت به حضور و مشارکت توأم با رغبت و میل و رضاست که بی‌تردید امری با نشاط و آگاهانه خواهد بود. ملت در هر مرحله از این مشارکت دگرگونی و تحولی شگرف را تجربه می‌کند که به‌طور استکمالی و ارتقای روحی مردم می‌انجامد. حضرت امام خمینی می‌فرماید: «وقتی یک جامعه متحول شد از آن صورتی که در زمان طاغوت بود به یک صورت اسلامی، به یک صورت انسانی، این کارهایی که شما انجام می‌دهید انسانی است؛ اسلامی است و از روی رضا و رغبت عمل کنید، با اشتیاق عمل کنید. این یک تحول روحی است، یک تحقق روحانی است که باید امیدوار به آن باشیم»^۳.

محرومان و مستضعفان و تداوم مشارکت

پرسش این است که برای حفظ نظام و انقلاب چه کسانی آگاهانه مشارکت می‌کنند؟ زمانی که امیرالمؤمنین علی (ع) ریاست و خلافت را - که کم ارزش‌تر از کفش و صله خورده خود می‌دانست - پذیرفت، کسان بسیار از دورش پراکنده شدند. کسانی در زمان خلفای سابق به آلف و الوفی رسیده و از شرکت سهامی قدرت سهامی را به نام خود کرده بودند. آنان دریافتند که با مشی و منش امام علی (ع) نمی‌توانند در حکومتی مشارکت کنند که همه رعایای آن نزد مولای‌شان برابرند و فقط تقوی پیشگان از رجحان و برتری برخوردارند. آنان نمی‌توانستند درک کنند که باید همپا و هموزن دیگران در حکومت و اداره جامعه اسلامی مشارکت داشته باشند. امام خمینی نیز با تاسی به جد بزرگوارش، مردم محروم و مستضعفین تحت ستم راکه به جهاد اکبر و اصغر، دفع ظلم و استکبار کرده بودند، ولی نعمت انقلابی می‌خواند؛ کسانی که نظام و دولت و مناصب آن، حاصل مشارکت و فداکاری‌های آنها بود و خطاب به مسئولین می‌فرماید: «درشکرانه این نعمت به خلق خدمت بکنید و خدمت به احکام اسلام بکنید و برای اینهایی که اولیاء ما هستند، این پایین شهری‌ها و این پابره‌نه‌ها، به اصطلاح شما، اینها ولی نعمت ما هستند. اگر اینها نبودند ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند و همه ما را آوردند و نشانند به جایی... و ما اگر تا آخر عمر به اینها خدمت کنیم نمی‌توانیم از عهده خدمت اینها برآییم. خداوند به ما توفیق بدهد که ما یک خدمتگزاری برای اینها باشیم و به این نعمت موفق شویم»^۴.

بنابراین تنها آنهایی تا آخر ایستاده و در حفظ نظام مشارکت می‌کنند که طعم محرومیت و استضعاف را چشیده باشند لذا می‌فرمایند: «بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۱ تا ۱۸۰.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۳۹.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۴۳.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

آخرت جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آنهایی که تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند، فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب ما هستند.^۱

اساساً مشارکت مستضعفین و محرومین در انقلاب‌ها علیه مستکبرین، «مشارکتی تاریخی» است؛ مشارکتی اصولی که تا آخر راه استمرار دارد، چون رهبران مبارزه، از میان همان محرومین بپاخواسته‌اند و پایگاه و ایده‌شان با پایگاه مردم همخوانی دارد و همین باعث «مردم داری و همدلی» آنها می‌شود. امام خمینی می‌فرماید: «مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیاء برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام پیامبر اکرم (ص) از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند، مستضعفین به اسلام حق دارند.»^۲

مردم‌داری مسئولین، انگیزه مشارکت قوی‌تر مردم

وقتی مردم ولی نعمت انقلابند و بر ادیان؛ حتی بر اسلام حق دارند؛ در نظر امام فکر مردم را باید اساس قرار داد. این در جهت ادای حقوق الهی مردمی است که در نهضت‌های انبیاء و نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و تا انقلاب اسلامی به طور تاریخی مشارکت داشته و تا آخر ایستاده‌اند. پس فکری که بنیان مشارکت آگاهانه مردم است می‌تواند اساس واقع شود؛ زیرا فکری توحیدی است. امام خمینی می‌فرماید: «انقلاب ما متکی به معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقتند آنهایی هستند که با خط توحیدی موافقتند... باید اساس را مردم و فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم قرار داد و باید به فکر مردم بود... زیرا مردم و توده‌ها با حق موافقتند.»^۳

باید توجه داشت که حفظ مشارکت و تداوم حضور مردم در نهضت در گرو رفتار مسئولین نظام با مردم است. دفاع از حقوق مردم محروم و مستضعف که صاحب فکر توحیدی و ولی نعمت انقلاب و صاحب حق نسبت به اسلام‌اند، باعث تداوم و استحکام حضور و مشارکت مردمی می‌شود که انقلاب و نظام را از خود می‌دانند. کما این که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «کونوا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً». به هر حال حفظ مردم از فرو افتادن در ورطه فقر، ظلم و نابرابری باعث دلگرمی و اعتماد مردم نسبت به مردم‌داری نظام و عزم بر مشارکت جدی‌تر و حضور مؤثرتر در همه عرصه‌های مخاطره‌آمیز نظام خواهد شد. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «فرمایش امام علی (ع) این است که خدایا تو می‌دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده‌ایم، بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد تا فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم این بود که خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستم‌دیدگان سکوت ننمایند.»^۴

مشارکت در احقاق حق و اقامه عدل

در نظر امام، مشارکت امری فانتزی یا واگذاری حقی به غیر از سوی دولت یا فراخوانی حکومتی نیست، بلکه «اعطای کل ذی حق حقه» است، یعنی آنچنانکه کسی در داخل خانه خودش صاحب حق است و فقط خدا و رسول خدا (ص) و کسانی که از رسول خدا (ص) خلافت و ولایت یافته‌اند در آن بر او اولی هستند،

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸۹.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۹.

۴. امام خمینی، پیشین، ۶۶، ص ۷۱.

مردم در مشارکت در امور جامعه به عنوان خانه خود صاحب حق اند. سپردن حق به صاحب حق عین عدل و مشارکت از این جهت نحوی «اقامه عدل» است، چنانکه حضرت امام خمینی می فرماید: «این احساس باید در ما پیدا شود که این مملکت عائله ما هستند و خانه ماست. این خانه را باید صاحب خانه‌ها درستش بکنند. صاحبخانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه‌اند. این طور نیست که صاحبخانه‌ای داشته باشیم. همه ملت است و همه کشور، همه کشورمان، همه ملت است»^۱.

جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که نسبت به تشویق و تکریم و احترام، واکنش مثبت نشان می‌دهد. وقتی مشارکت مردم با تشویق و تکریم یا انتشار آن در سطوح عالی همراه باشد، اولاً میزان مشارکت را افزایش می‌دهد، ثانیاً قدرشناسی و سپاس مسئولان را از آن نمایش می‌دهد. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «خلاصه باید اساس تشویق اشخاص باشد که در این کشور فعالیت می‌کنند. اینها به این کشور حق دارند، به این روزنامه‌ها حق دارند؛ به رادیو تلویزیون حق دارند، ولی ماها نسبت به آنها حقمان کم است»^۲.

مشارکت سازی در گروه خودباوری

صاحبخانه باید حق خود را باور کند و تنها در این صورت است که می‌تواند در اداره خانه خود مشارکت جوید. بدون پیدا کردن خویشتن و خودباوری نمی‌توان امید به مشارکت فعال در حیات اجتماعی داشت. «هیچ ملتی نمی‌تواند استقلالی پیدا کند الا این که خودش خودش را بفهمد و تازمانی که ملت‌ها خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را به جای خودشان نشانده‌اند، نمی‌توان استقلال پیدا کنند»^۳.

مردم باید باور کنند که انسان هستند و آنچنانکه در ساختن خود مشارکت داشتند و تحول پیدا کردند، می‌توانند در ساختن اجتماع خود مشارکت جویند و تنها از این طریق قادرند به استقلال دست یابند، چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «تا این بنا در توده‌ها نباشد و تا این مغزی که انگلی است و استعماری است عوض نشود و با ویرمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم. ما باید کاری بکنیم که خودمان را، همه قشرهای ملت و همه جوانان ما باورشان بیاید که ما هم آدمیم»^۴. آنگاه امام با اشاره به مشارکت فعال ملت در کسب استقلال، این امر را محقق و تداوم آن را میسور می‌داند و می‌فرماید: «بحمد... در این دو سه ساله شماها اثبات کردید، جوان‌های ما اثبات کردند که خودشان می‌توانند عمل بکنند و شما مطمئن باشید که در درازمدت شما همه کار می‌توانید بکنید»^۵.

مشارکت سوزی، نتیجه خودباختگی

تا ما گمشده خود را در غرب می‌جوییم و از نوع نظام، نوع مشارکت و نوع جامعه، پیرو غرب باشیم، آن مشارکتی اجتماعی و سیاسی که به پایه رشد توحیدی و ساختن و اصلاح خود استوار است به وجود نخواهد آمد. چیزی که فقدان آن به صورت تاریخی معلول بیش از یک قرن دخالت اجانب و غربی‌ها در مقررات کشور ماست، چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و ملک و مکتب، در هر امری در امور کشور، اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست... تمام بدبختی‌ها و گرفتاری‌های مسلمین از دخالت اجانب در مقدرات آنان است»^۶.

۱. صحیفه نور، پیشین، ج ۳، ص ۵۳.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۵.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۶۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۱۳.

این چنین امام خمینی خودباختگی را مانع اصلی استقلال و به تبع آن مشارکت فعال ملت در اداره جامعه می‌داند. کسانی در جامعه هستند که همه چیز را در غرب می‌جویند، آنان اهل مشارکت فعال نیستند و اساساً کسانی هستند که از اول با انقلاب و نظام نبوده و طبعاً تا آخر هم نخواهند بود. آنان «قطاع الطريق» ملت‌اند و مشارکت سوز. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «چنان غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنیم غیر از غرب، دیگر هیچ چیز نیست. این وابستگی فکری، عقلی و مغزی غربی، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها، ملت ما نیز هست و تا این غربزدگی از ملت‌ها و مغزهای ملت زدوده شود وقت طولانی لازم است».^۱ «تا غرب... راه دارد شما به استقلال خودتان نمی‌رسید و تا این غربزده‌هایی که در همه جا موجودند از این مملکت نروند یا اصلاح نشوند شما به استقلال نخواهید رسید. اینها نمی‌گذارند، ما باید خودمان را پیدا کنیم تا بتوانیم سرپای خودمان بایستیم و بفهمیم ما هم موجودی هستیم».^۲

نقد و نظارت، عالی‌ترین جلوه مشارکت

مشارکت علی‌الخصوص در جنبه نظارت و نقد موجود، تعین و تشخیص می‌یابد. این که حکام حکومت کنند و مردم به حسب این که مسئولین مسلمان و انقلابی‌اند به کار خویش مشغول باشند، خلاف رویه اسلام است. اسلام می‌خواهد تا امت و ملتش بر همه کارها نظارت کنند و همه چیز را در موضع خود به نقد آورند. این عالی‌ترین جلوه مشارکت مردم در اداره اصلاح جامعه است. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «این سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض بکنم به همه، همه قشرهای ملت باید عرض بکنم با کمال دقت توجه کنید که یک قدم خلاف اسلام نباشد... همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند بر این که نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است».^۳

انسان در مسئله نظارت و نقد، باید فقط خدا را ملاحظه کند؛ این چنین مشارکتی به اصلاح جامعه می‌انجامد و هیچ حب و بغضی اساس نظارت و نقد را مخدوش و ماحصل آن را محل نزاع و مناقشه نمی‌سازد. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «کلکم راع؛ همه باید مراعات کنید، همه تان راعی هستید و همه مردم همه مسئول هستند... مسئولیم در مقابل خدا و در مقابل وجدان و همه باید مراعات بکنیم؛ یعنی نه این که مراعات خودمان را با من مراعات همه شما را بکنم؛ شما هر یک مراعات همه را، یک همچو برنامه است که همه را وادار کرده که به همه چرا بگوییم. مسئله این باشد که این آیا به طریق اسلام عمل می‌کند یا نه. اگر به طریق اسلام عمل می‌کند. هر فردی باشد باید از او قدردانی کرد و تشویق کرد و محبت به او کرد. برخلاف اسلام که باشد، هر فردی که می‌خواهد باشد، یک روحانی عالی مقام باشد، یک آدمی باشد که مثلاً رأس باشد. وقتی دیدند برخلاف مسیر دارد عمل می‌کند، هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است یا جلوی او را بگیرند».^۴

مشارکت این چنین ملت نقاد و ناظری، قطعاً فعال و مؤثر بوده و مردم قادر خواهند بود در مسیر اصلاح جامعه، حتی تا مرز مشارکت در رهبری امور خویش پیش روند. چنانکه حضرت امام می‌فرماید: «جامعه

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۷۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۴ تا ۳۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۹۵ تا ۱۹۴.

فردا، جامعه‌ای ارزیاب و منتقد خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست»^۱. این اساساً به معنی «حسن سلوک» میان حکومت و در رأس آن ولایت فقیه با مردم است. مشارکت آنها در رهبری امور خویش به معنی نقد و نظارت بر رهبری نیز هست. نظارتی که از طریق جلوه دیگری از مشارکت مردم یعنی انتخاب خبرگان به آنان تفویض می‌شود و از این طریق مردم بر رهبری نظارت و نقد دارند. توگویی خود، رهبری امور خویش را بر عهده گرفته‌اند. این مشارکت فعال به معنی تعامل و تفاهم میان امت و امام، مردم و حکومت است. چنانکه حضرت امام می‌فرماید: «حاکم اسلام مثل حاکم‌های دیگر از قبیل سلاطین یا رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام، حاکمی است که در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد و حرف‌های مردم [را] گوش می‌کرد و آنهایی که مقدرات مملکت دست‌شان بود، مثل سایر طبقات مردم در مسجد اجتماع می‌کردند و اجتماع‌شان به صورتی بود که کسی از خارج می‌آمد نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و چه کسانی مردم عادی هستند»^۲.

فراخوان مشارکت در مقاومت و ایستادگی

«فاستقم کما امرت و من تاب معک»: «هرچه عمل بزرگ باشد، دشمنش بیشتر و بزرگ‌تر است». این سخن معصوم بدان معنی است که مردم باید پای همه مشکلات کاری که انجام داده‌اند بایستند. ایستادگی آگاهی می‌خواهد؛ بدون آگاهی و معرفت انسان نمی‌تواند نسبت به چیزی وفادار باشد و برای آن مقاومت و ایستادگی کند. لذا فراخوان مشارکت در دفاع مقدس قبل از آنکه مشارکتی لجستیک باشد، مشارکتی سیاسی و اجتماعی است که ناشی از آگاهی و تعهد نسبت به کار ناتمام یعنی انقلاب اسلامی است. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «انقلاب ما انقلابی است متکی به خود مردم، پس مردم باید از پی آمدهای انقلاب‌شان گله نداشته باشند. امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است. لذا زحمت‌ها و توطئه‌ها را هم باید تحمل کند. ما هم تا آخر زحمت‌ها و رنج‌های توطئه ابرقدرت‌ها را باید تحمل کنیم. ما موظف هستیم تا امر الهی را انجام دهیم... ما هم وقتی وارد این کار شدیم و تصمیم گرفتیم دست بدین عمل بزرگ بزنیم، پیامدهایش را هم باید پذیرا باشیم»^۳.

میان مشارکت سیاسی و اجتماعی در مقاومت، با عمل به تکلیف در ایستادگی تباینی نیست. اساساً تکلیف مباین مشارکت نیست. کسی که احساس تکلیف می‌کند و به او تکلیف می‌شود مکلف است. مکلف ابتدا اراده الهی و اراده رسول... و اولیاء و جانشینان او را بر اراده خود مرجح دانسته و در تشخیص این ترجیح، آگاهی و معرفت دخیل است؛ زیرا تا انسان آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند این سلسله طولی اراده‌های مقدس را شناخته و در مسیر تحقق آن اراده‌ها به عنوان مکلف مشارکت جوید. البته هستند کسانی که تکلیف را نمی‌شناسند و خود را مکلف می‌دانند. تکلیف مداری اینان کور و گاه باعث خارجی‌گری می‌شود. در حالی که تکلیف امری آگاهانه است که مباین مشارکت نیست. این اساس مشارکت سیاسی اسلامی است که از تکلیف منفک نمی‌شود. لذا مرگ و زندگی در عمل به تکلیف برای مکلف آگاه تفاوتی نمی‌کند. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «خدا به ما تکلیف کرده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم. یا پیش می‌بریم یا نمی‌بریم. اگر پیش برویم که الحمدا... هم ما به تکلیف مان عمل

۱. همان، ج ۳، ص ۵۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۵۹ تا ۵۸.

کرده‌ایم و هم پیش بردیم. و اگر هم مردیم و کشته شدیم به تکلیف مان عمل کردیم. ما چرا بترسیم، ما شکست نداریم، شکست برای ما نیست، برای این که از دو حال خارج نیست، پیش می‌بریم که پیروز هم شویم یا پیش نمی‌بریم که پیش خدا آبرو مندیم»^۱.

اتحاد دوستداران اسلام و مشارکت فعال آنان در حمایت از دین، امری ضروری است، کما این که دوستداران کفر به تمامی در مقابل اسلام مشارکت جسته‌اند. چنانکه امام خمینی می‌فرماید: «الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده و شما باید از اسلام پایداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید»^۲.

عمل به تکلیف، مشارکتی آگاهانه با بنیادهای سیاسی و اجتماعی است. اسلام هیچ منتی بر کسانی که خود را مکلف به حفظ اسلام و ایستادگی برای آن می‌دانند ندارد. حتی آن را مستحق تمجید و عنایت حق تعالی می‌داند؛ زیرا تکلیف امری آگاهانه و حاصل یک انتخاب است. لذا امام می‌فرماید: «انصافاً ما رهین منت این توده‌های بزرگواری هستیم که همه چیزشان را می‌دهند و چیزی هم نمی‌خواهند... من نمی‌توانم توصیف کنم از این ملت و نمی‌توانم تحلیل کنم. اما واگذار می‌کنم تا خدای تبارک و تعالی به آنها عنایت خودش را اعطا فرماید»^۳.

فراخوان مشارکت سیاسی در انتخابات

یکی دیگر از محمل‌های مشارکت سیاسی، انتخابات است. انتخاب اصلی است که اختیار را با خود دارد و اختیار از آنجا که با برگزیدن میان دو یا بیشتر معنی می‌شود، اصولاً با آگاهی و معرفت توأم است؛ زیرا این خود فرد است که باید بشناسد، اختیار کند و انتخاب نماید. در این صورت است که شخص منتخب و کیل او در قول و فعل و حرف است. رأی دهنده، رأی و رأی‌گیرنده، سه رکن انتخابات است. رأی دهنده انتخاب می‌کند، رأی عین انتخاب است و رأی‌گیرنده انتخاب می‌شود. بدون مشارکت رأی دهنده، رأی‌گیرنده و منتخبی نخواهد بود. نظام انتخابات از عالی‌ترین همه‌پرسی تا معمولی‌ترین آنها، مبتنی بر رأی مردم است و مردم فعالانه در آن مشارکت می‌جویند.

این بدان معنی است که مشارکت سیاسی مردم در انتخابات چه در تعیین شکل نظام و چه در مراحل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس و شورای شهر و روستا، از آنجا که انتخابی مبتنی بر اختیار توأم با آگاهی است، یک اصل به شمار می‌رود. وقتی مردم نتیجه انتخاب و منتخب خود را دیدند، آن وقت باور کرده و از او حمایت و پشتیبانی خواهند نمود. این بدان معنی است که مشارکت در انتخاب اصلح در حمایت از منتخب تداوم و استمرار می‌یابد و بدین ترتیب حکومت بیمه می‌گردد. لذا امام خمینی می‌فرماید: «از همین مردم و از همین جمعیت است. شما هم از همین مردمید؛ از همین جمعیتید. شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند. شما کاری نکنید که مردم به شما متوجه بشوند، کاری نکنید که مردم به شما محبت کنند؛ پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد. اگر یک ملت پشتیبان یک رژیمی باشد، آن رژیم از بین نخواهد رفت...»^۴ «کوشش کنید پایگاه ملی برای خودتان درست کنید... هر قوه‌ای پایگاه ملی پیدا می‌کند و پایگاه ملی حافظ اوست، حفظ می‌کند او را... وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از

۱. همان، ج ۹، ص ۲۲.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۶۴.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

شما راضی است، ملت از شما راضی است، قدرت در دست شما باقی می ماند و مردم هم پشتیبان شما هستند»^۱.

بنابراین اتکای جمهوری اسلامی به مشارکت و آراء مردم برای کسب پایگاه ملی است. مشارکت سیاسی مردم در واقع حکم ضمانت بقای حکومت است. لذا اگر بقای حکومت اسلامی این چنین تضمین می شود، میان شرایط حکومتی اسلام و آرای عمومی و مشارکت مردم هیچ تباینی وجود نخواهد داشت. چنانکه امام می فرماید: «ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می باشد»^۲.

این مشارکت تا آنجا می تواند عمیق و تعیین کننده باشد که حتی مردم در تعیین نوع حکومت صاحب رأی باشند. گرچه فرض این است که مشارکت در اصلاح جامعه از طریق مشارکت در تعیین حکومت بر مشارکت در اصلاح خود مبتنی بوده است. چنانکه حضرت امام می فرماید: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید»^۳.

به همین منظور بود که حضرت امام حتی بعد از آنکه به عنوان رهبری بلامنازع پیروزی خود را با ورود تاریخی به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ رقم زد، بلافاصله به اعتقاد به اصل مشارکت سیاسی فعال مردم و احترام به رأی و نظر ملت متحول ایران، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دستور برگزاری نخستین همه پرسی سراسری درباره شکل نظام را صادر کرد. ایشان در این باره می فرماید: «ما قصد داریم حکومت اسلامی به معنای حقیقی خودش جایگزین رژیم سلطنتی بشود. نظام جمهوری را به آرای عمومی می گذاریم و ایران چون همه شان مسلمان هستند رأی بدین قضیه خواهند داد و بعد از رأی آنها حکومت جمهوری اسلامی تشکیل خواهد شد»^۴.

گرچه رأی قاطع بیش از ۹۸ درصدی به جمهوری اسلامی مورد نظر امام حاکی از آن بود که مردم مطیع امر مولانند، لیکن نفس برگزاری همه پرسی حکایت از آن داشت که به حسب تکلیف شرعی، امام خمینی حاضر به تحمیل ایده و مرام خود به مردم - ولو ایده جمهوری اسلامی - نبودند و می خواستند مردم خود انتخاب و اختیار کنند، تا آنگاه که انتخاب کردند به حسب بزرگی و عظمت آن، مصائب و دشمنی ها و هزینه های آن را خود گردن بگیرند و مسئولانه بایستند؛ زیرا مسئله دفاع از انتخاب و استمرار مشارکت سیاسی در گرو آزادی انتخاب خودشان است نه دیگری. لذا امام خمینی می فرماید: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم، ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیامبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم»^۵.

بدین ترتیب «نخستین فصل مشارکت» درست دو ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت یک «دکترین» از سوی حضرت امام با همه پرسی تعیین نظام حکومتی آغاز شد. این دکترین از این عبارت حضرت امام پرداخته شد که فرمود: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین و شکل و نوع

۱. همان، ج ۷، ص ۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۸.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

حکومت خود را در دست داشته باشد»^۱.

دکترین امام درباره مشارکت مردم، بر پایه حق اولی ملت در تعیین حکومت استوار بود و از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در ایران همواره با «بحران مشارکت» روبه‌رو بوده‌ایم. این بحران نخستین بار در صدر مشروطه صدمات و لطامات جبران‌ناپذیری برای عزت و سیادت ایران به بار آورد که حضرت امام آن را متوجه سیاست‌زدایی استعمارگران از مردم می‌دانست و می‌فرمود: «مثل صدر مشروطه که رفتند کنار اشخاصی که متعهد بودند و قبضه کردند مشروطه را آنهایی که متعهد به اسلام نبودند. اسلام را به آنجا کشانیدند که همه دیدند. اگر در صدر مشروطه علما آمده بودند در میدان، مؤمنین آمده بودند، روشنفکران متعهد آمده بودند و مسلمانان متعهد آمده بودند و قبضه کرده بودند مجلس را، نگذاشته بودند که دیگران بیایند مجلس را بگیرند، ما به این روزگار نمی‌رسیدیم، مملکتان خراب نمی‌شد، عزت‌مان از بین نمی‌رفت، لیکن شیاطین که در آن وقت بودند، بیخ گوش اینها خوانده‌اند که شما در سیاست داخل نشوید، سیاست است این، شما را به سیادت چه و آنها باور کردند که خیرخواه هستند»^۲.

این سنت بدی بود که سیاست و مشارکت را باید واگذار کرد. بدین ترتیب در سال‌های بعد از مشروطه بحران مشارکت با برگزاری انتخابات غیر آزاد و نمایشی عمق بیشتری یافت و دیگر حتی اگر کسانی مایل به مشارکت فعال بودند از صحنه حذف می‌شدند، چنانکه حضرت امام خمینی می‌فرماید: «تا آنجایی که من شاهد انتخابات در ایران بودم از زمان قبل از رضاشاه، سال‌های طولانی که شاهد بودم انتخابات را، انتخابات آزاد در ایران نبود. منتها انتخابات یک وقت با زور خوانین بلاد و مالکین بلاد انجام می‌گرفت و زمان رضاشاه که دست آنها کوتاه شد، تحت کنترل رضاشاه شد و دیگر مجلس در کار نبود. بجز انتخاباتی که از اشخاص معلوم و در زمان محمد رضا بدتر از او شد»^۳.

بحران مشارکت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با نخستین همه‌پرسی تغییر شکل نظام مهار شد، لیکن این نگرانی همواره وجود داشته و دارد که اگر سستی در مشارکت شود چه لطامات و صدماتی متوجه انقلاب می‌شود و بحران با چه اشکالی و ضرابی فراگیر خواهد شد. امام خمینی می‌فرماید: «ملت اگر چنانچه کنار بنشیند... و اشخاصی که نقشه کشیده‌اند برای این مملکت از چپ و راست، آنها وارد بشوند در مجلس، تمام مسئولیت به عهده ملت است. هر قدمی که بر ضد اسلام بردارند در نامه اعمال ملت نوشته می‌شود. هر کاری که انجام بدهند مسئولیتش متوجه ملت است. امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است و اگر مسامحه کنند در این امر، اهمال کنند، نروند و رأی ندهند، مسئولیت متوجه خود آنهاست... آنهایی که می‌خواهند ما را به زنجیر چپ و راست ببیوندند و ما را اسیر کنند در دست قدرت‌های بزرگ، اگر آنها پیش ببرند و شما ساکت باشید، تمام مسئولیت متوجه شماست»^۴.

دکترین حضرت امام، دکترینی سنجیده و ارزیابی شده بود که با دقت و تکیه بر رشد دینی و شعور سیاسی مردم، بحران مشارکت را که بیش از یکصد سال در ایران لانه کرده بود، به چالش افکند و آن را اساساً مهار نمود. لذا حضرت امام به صراحت ادعا می‌فرماید که: «می‌توانم ادعا کنم که انتخابات در این سال، تنها انتخاباتی است که به رأی مردم و بدون فشار کسی و بدون این که دخالت داشته باشند اشخاص در آرای مردم

۱. همان، ج ۳، ص ۴۲.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۷.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۷ تا ۶.

انجام خواهد گرفت».^۱ «بحمد... مردم، دارای رشد دینی - سیاسی مطلوب می‌باشند و خود افراد متدین و درد مستضعفان چشیده و آگاه به مسائل دینی - سیاسی، همگام با محور و مین را انتخاب خواهند کرد».^۲

مسئله‌ای که قادر به انتخاب فرد آگاه به مسائل دینی - سیاسی است که خود قبلاً در کسب این آگاهی ممارست و مهارت لازم را یافته و توانسته به عنوان صاحب رشد دینی - سیاسی در مشارکتی فعال قرار گیرد. این چنین انتخاب اصلاح کاری نه چندان دشوار خواهد بود. عمده این است که «انتخاب شونده» میزان و جهت رشد دینی - سیاسی «انتخاب کننده» را معین می‌کند. یعنی اگر جهت انتخاب اصلاح برای صلاح حزب یا گروه خود باشد، اصلاح شیطانی و مشارکت جناحی بوده و در ساختن و اصلاح جامعه بی‌حاصل، بلکه مضر و خطرناک است، ولی اگر اصلاح اسلام و میهن مدنظر باشد، اصلاح از هر حزب یا گروهی تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا هدف مشارکت در اصلاح جامعه از طریق انتخاب فرد مورد نظر اسلام و جامعه اسلامی است. چنانکه حضرت امام خمینی می‌فرماید: «انتخابات هم یک محکی برای خودتان است که ببینید آیا می‌خواهید انتخاب اصلاح بکنید برای خودتان یا برای اسلام؟ اگر برای خودتان باشد شیطانی است، اما اگر انتخاب اصلاح برای مسلمان‌هاست، کی و از کجاست مطرح نیست، از هر گروهی باشد، حزب باشد یا غیرحزب. نه حزب اسباب این می‌شود که غیر آن فاسد و نه درصد حزبی بودن باعث صلاح آنهاست و انتخاب اصلاح برای میهن یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام و حیثیت آن داشته باشند و همه چیز را بفهمد و چون در مجلس، اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالح و مفاسد کشور باشد و ممکن است به شما و گروه شما هم مربوط نباشد، اگر اصلاح را انتخاب کردید، کاری اسلامی را می‌کنید و این یک محکی است برای خودتان که تشخیص بدهید انتخاب برای اسلام است یا برای صلاح خودتان».^۳

بدین ترتیب، مردم از جانب امام اطمینان می‌یابند که مطابق دکترین ایشان، مشارکت فعال حق مردمی است که قبلاً متحول شده‌اند و رأی و نظر آنها صائب و تعیین کننده است، به گونه‌ای که هیچ کس و هیچ مقامی نمی‌تواند انتخابی را به مردم تحمیل کند. چنانکه امام می‌فرماید: «امروز هیچ قدرتی نیست که بتواند یک وکیل را تحمیل کند... هیچ کس الان در ایران، هیچ مقامی در ایران نیست که قدرت این را داشته باشد که یک وکیل تحمیل کند. بنابراین امروز مسئولیت به عهده ملت است».^۴

این همه کرامتی که حضرت امام برای مردم قائل بوده و احترامی که به انتخاب اصلاح می‌داد، حاکی از اهمیتی است که اولاً، امام برای تشخیص درست مردم قائل بود (اگرچه ایشان مردم را و رأی آنها را ملاک عمل و حتی دستورالعمل انتخابات قرار داده بودند، لیکن از نصیحت و تذکر غافل نمی‌ماندند)، ثانیاً ایشان ملت را ملت اسلامی که اسلام و احکام اسلام را می‌خواهد می‌شناخت. لذا و براساس این فرض می‌فرماید: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعهد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قبول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک طیتان عارف و در یک کلمه مدافع اسلام ناب محمدی (ص) باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری،

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۰۱.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۲.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۷.

اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.^۱

قبلاً امام ادعا کرده بودند که مشارکت در ایران اسلامی، مشارکتی بدون فشار و دخالت در آرای عمومی است. این ادعا ناظر به یکی از مهم ترین ارکان یعنی آزادی مشارکت بود. آزادی در ابراز نظر و رأی بدون تحمیل نظر دولتی، فقهی، کارشناسی یا حتی حزبی و گروهی. این عالی ترین رکن مشارکت فعال، سالم و مستمر است که پایه های اعتماد مردم را محکم و عزم آنان را در دخالت در امور جزم و آنان را برای ساختن و اصلاح جامعه مصمم می کند. ایشان ابتدا دولت، احزاب و گروه ها را از سلب آزادی رأی و نظر مردم برحذر می دارد و خواهان به رسمیت شناختن حکومت اسلام و مردم می شود. «اما مردم در سرتا سر کشور، در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه ها را ندارد... و با لجمه حکومت، حکومت اسلام و مردم است و مجلس از مردم است و رأی نیز از آن مردم است و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست.»^۲

علاوه بر این، امام کارشناسان و حتی فقها را از تحمیل عقیده و رأی خود به مردم برحذر داشته و آنان را مجاز به سلب آزادی و حق رأی و نظر آنها نمی داند و می فرماید: «از جمله چیزهایی که باز تکلیف همه ماست و تکلیف آقایان است که مردم را به آن دعوت کنند و دنباله حضور در صحنه است این است که... ملت و شما و هرکس آزاد است همیشه و به هرکسی که می خواهد رأی می دهد. ولو آنکه آقایان فرض کنید که علمای حوزه علمیه تهران یا قم آنها را معرفی نکرده باشند. شما الزامی ندارید به این که هرچه آنها معرفی کردند، شما هم همان را معرفی کنید. البته آنها بررسی کرده اند، تخصص در این امر دارند، بررسی از امور کرده اند و با بررسی این کار را انجام داده اند، لیکن این اسباب این نمی شود که کسی الزام کند کسی را که تو باید به فلان رأی بدهی. آزاد هستید و رضای خدا را در نظر بگیرید و توجه به خدا داشته باشید و پای صندوق ها بعد از این که اعلام کردند، تشریف ببرید و رأی خودتان را بدهید. این رأی به اسلام است.»^۳

فراخوان مشارکت سیاسی مردم در انتخابات آن قدر اهمیت داشت که حضرت امام با آن همه توصیه و سفارش، حتی در وصیتنامه خویش آن را در زمره وصایای خود قرار داده بودند که حاوی نکاتی از عبرت ها، تکالیف و تذکرهاست. در آخرین وصایا، حضرت امام درباره مشارکت سیاسی فعال در انتخابات آن را تا حد واجب عینی - که ترک آن گناه و حتی از گناهان کبیره است - تعالی می دهند. این جمع بین فتوای ولی فقیه و رسول... (ص) است. با مشارکت سیاسی به عنوان شرط لازم توسعه و پیشرفت مطابق با برنامه جمهوری اسلامی، جمع میان این دو در این عبارت ترجمه می شود که امام به مردم تکلیف می کنند که از حق شرعی و قانونی خود استفاده نمایند و در تعیین مقدرات خود مشارکت جویند. چنانکه می فرماید:

«وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخابات خبرگان برای تعیین شورای رهبر یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود؛ مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسالحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران ناپذیر باشد و در این صورت همه در پیشگاه

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۴.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۹۵.

خداوند متعال مسئول می‌باشند. از این قرار عدم دخالت ملت، از مراجع و علماء بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورزی و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه و چه بسا که در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم که هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد.^۱

فراخوان مشارکت سیاسی در احزاب و گروه‌ها

کثرت سیاسی و وحدت ملی

اصل «کثرت در وحدت و وحدت در کثرت» بدان معنی است که جهان در عین وحدت، از کثرات متحد و همسویی تشکیل شده که در مجموع با هماهنگی به سوی نظم واحدی در حرکتند. در حیات سیاسی و اجتماعی یک نظام نیز این اصل قابل توجه است. در صورتی که وحدت ملی هدف و مقصود فعالیت‌ها و مشارکت‌ها قرار گیرد، احزاب و گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی باید فعال شوند و هر یک بخشی از کثرت قابل اتحاد نظام ملی باشد. این تنوع و تکثر مفید است، از آن رو که هر یک نقد کارکرد دیگری محسوب می‌شود و می‌توان از تضارب و سلیقه‌های مختلف و متکثر، ولی همسو در جهت تحکیم وحدت ملی بهره جست. پذیرش مشارکت احزاب و گروه‌ها در چارچوب نظام به معنی احترام به آزادی بیان و عقیده است و این آزادی می‌تواند از رفتارهای متکثر ولی غیر قابل اتحاد یا به عبارتی رفتارهای ناهنجار سیاسی - اجتماعی که در وحدت ملی سامان نمی‌یابد جلوگیری کند. گرچه فرد مشارکت مؤثر نباید از چارچوب اسلام و قانون اساسی فراتر رود.

حضرت امام خمینی مشارکت سیاسی احزاب و گروه‌ها را به‌عنوان تکثر سیاسی - اجتماعی که ضامن آزادی عقیده و بیان است به رسمیت می‌شناختند، مشروط به آنکه مخل وحدت ملی یا به رغم ایشان «وحدت کلمه» نباشد. به عبارتی احزاب و گروه‌ها می‌توانند محدود و مقید به مرز اسلام و قانون اساسی فعالیت نموده، ولی در عین حال و در عین اختلاف‌های حزبی و گروهی، در وحدت ملی و وحدت کلمه متحد باشند. این وحدت کلمه، نقطه تلاقی است که در آن کثرت در وحدت آرامش می‌یابد. همان‌که در قرآن و در ادبیات انقلاب اسلامی به «حزب...» موسوم است. چنانکه امام می‌فرماید: «هر مسلمانی که موازین و اصول شیعی را پذیرفته و در اعمال و رفتار از انضباط دقیق شیعی برخوردار است یک عضو از اعضای حزب... می‌باشد و تمامی دستورات این حزب و خط مشی آن را قرآن و اسلام بیان کرده‌اند. این حزب غیر از حزب‌های متداول امروز دنیا است. امروز تمام مردم ایران در هر سنی که هستند از زن و مرد که با شعارهای اسلامی مبارزه می‌کنند جزء حزب... هستند».^۲

حزب... و حزب مستضعفین

اندیشه کثرت در وحدت در دکترین امام تا آنجا معتبر و اساسی است که ایشان ضمن احترام به احزاب و گروه‌های منطقه‌ای یا ملی قائلند که کثرات در کشورهای اسلامی باید در یک عقل سیاسی وحدت یابد و حتی برای آن حزب و تشکیلات واحدی را انتظار دارند. چنانکه می‌فرمایند: «ما می‌گفتیم حزبی به نام «حزب

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۶۷.

مستضعفین» در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران هست نباشد، حزب‌های منطقه‌ای علیحده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها یک حزب دیگر است. اگر ان‌شاء... مسلمین موفق بشوند و یک همچو حزبی که حزب مستضعفین است، برای همه جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند، بسیار به موقع است، لیکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد.^۱

این حزب مستضعفین که جبهه‌ای گسترده از کثرات سیاسی همسو و هم‌جهت را در کشورهای اسلامی در برمی‌گیرد، اساساً در «وحدت اسلامی» و همان «وحدت کلمه» مشارکت پذیرند. باید توجه داشت که وحدت اسلامی به معنی «اینترناسیونال اسلامی» نیست، یعنی اجتماع بین الانساب که معمولاً بر اتحاد ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک کشورهای اسلامی استوار می‌شود. وحدت اسلامی و جبهه مستضعفین، شاه‌بیتی برای وحدت و موسم و مکانی واحد برای اجتماع کثرات دارد. کلمه لاله‌الا... و موسم حج، اجتماع کثرت در وحدت و مبنای «مشارکت اسلامی» است. چیزی که فراتر از منافع محلی، منطقه‌ای و حتی ملی است. لذا حضرت امام می‌فرماید:

«جهت سیاسی زیادی در اجتماعات و جماعات و به خصوص اجتماع گرانبهای حج می‌باشد که از آن جمله اطلاع بر گرفتاری اساسی اسلام و مسلمین است که با گروه‌های روحانیون و روشنفکران و متعهدان زائر بیت... الحرام ممکن است طرح و با مشورت از راه حل‌ها مطلع و در بازگشت به کشورهای اسلامی در مجتمع‌های عمومی گزارش داده و در رفع آنها کوشا شوند و از جمله وظایف در این اجتماع عظیم دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات بین طبقات مسلمین است که خطبا و گویندگان و نویسندگان در این امر حیاتی اقدام نمایند و کوشش کنند در به وجود آوردن جبهه مستضعفین که با وحدت جبهه و وحدت کلمه و شعار لاله‌الا... از تحت اسارت قدرت‌های شیطانی و اجانب و استعمارگران و استثمارگران بیرون آیند و با اخوت اسلامی بر مشکلات غلبه پیدا کنند».^۲

وحدت ملی، نقطه تلاقی سلیقه‌های مختلف

بی‌گمان لازمه مشارکت در احزاب و گروه‌ها چه در سطح ملی و چه کشورهای اسلامی، باور وحدت و برادری و اخوت اسلامی است، بدون آن هر حزبی برای خود جهتی و سمت و سویی گیرد و بدان تبلیغ کند، مصداق «کل حزب بمالید هم فرحون» خواهد بود. این مشارکت سیاسی نیست، بلکه جنگ سیاسی است و مردم هیمة و هیزم آن خواهند بود. وقتی اخوت و برادری اسلامی شعار مشارکت ملی و فراملی باشد، زمینه ساختن و اصلاح جوامع اسلامی فراهم می‌شود؛ زیرا در تضارب و اختلاف سلیقه همه برای یک امر واحد مشارکت خواهند نمود. در غیر این صورت مشارکت بی‌معنی است و تحزب مستمسکی برای قبیله‌گری و فرقه‌گرایی خواهد شد. چنانکه حضرت امام می‌فرماید: «ومن امیدوارم که تمام برادرهای ما در اطراف ایران... همه با هم مجتمع باشند و همه مثل برادر با هم رفتار کنند تا این که این مملکت به پیش برود... قرآن همه شما را برادر خوانده است... باید به حکم اسلام همه با هم برادری کنند و متفرق نشوند و جدای از هم نباشند و مصالح خودشان را مصالح اسلام و مصالح همه ملت‌ها بدانند و هر ملتی مصلحت ملت دیگری را مصلحت خودش بدانند».^۳

حضرت امام با تأکید بر وحدت کلمه که در حفظ وحدت ملی جلوه می‌کند، بر رقابت‌های حزبی صحه

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۷.

گذشته، ولی تخطئه به روش رقابت حزبی در کشورهای امریکایی و اروپایی را نفی می‌کنند. لذا می‌فرمایند: «هیچ مقام و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند»^۱.

این بدان جهت است که این رویه و رقابت، مخل وحدت کلمه است و وحدتی را که محل تلاقی کثرات سیاسی در قالب احزاب و گروه‌های مختلف است مخدوش می‌سازد. پس امام با تأکید بر رقابت دوستانه و صمیمانه، به حفظ وحدت کلمه در عین اختلاف رویه تأکید دارند و می‌فرمایند: «من بسیار مایلیم که گروه‌هایی که متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و خدمتگزار به اسلام هستند، در مبارزه انتخاباتی کمال آرامش را در تبلیغ کاندیداهای شان رعایت نمایند و نسبت به یکدیگر تفاهم و صمیمیت و اخوت اسلامی داشته باشد و از تفرقه و کدورت شدیداً احتراز کنند که تفرقه و تشتت، دوستان را نگران و دشمنان را کامیاب می‌کند و موجب تبلیغات سوء می‌شود»^۲.

دو جریان سیاسی عمده در داخل نظام

اختلاف سلیقه و ضرورت کثرت آراء، بر مبنای این حدیث نبوی است که می‌فرماید: «اختلاف امتی رحمة»^۳. اگر اختلاف نباشد، تضارب آراء و اقوال نخواهد بود. بدین سان چگونه «یتبعون احسنه» ممکن است تحقق یابد؟ لذا امام با تأکید بر اختلاف سازنده که «فبشر عبادی الذین» است، قائل اند که این گونه مردم «یستمعون القول» نموده و سخن حق را شناسایی خواهند کرد. این مرام از ابتدا مشارکت است: مشارکت در استماع اقوال و آراء، مشارکت در تحلیل و تطبیق سخن‌ها و تبعیت و پیروی از سخن حق و احسن و فرآیند این مشارکت‌ها پابندی، پایداری و تداوم مشارکت‌های فعال در دفاع و صیانت از ایده و مرامی که تشخیص داده می‌باشد. گرچه به رغم امام این اختلاف سلیقه فقط باید در بیان اقوال و آراء باشد به گونه‌ای که مردم بشوند و تصمیم بگیرند. نه این که اساس دشمنی اقوال و صاحبان آراء گوناگون را فراهم آورد. چنان که می‌فرماید: «سلیقه‌های مختلف باید باشد لکن، سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم مباحثه می‌کنند... اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلس اختلاف نباشد، این مجلس ناقص است. اختلاف باید باشد؛ اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال، اینها باید باشد، لیکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته شویم، دشمن هم، باید دو دسته باشیم، در عین حال که اختلاف داریم، دو ست هم باشیم»^۴.

شاید در میان جریانات سیاسی و احزاب که در اداره نظام مشارکت داشته‌اند دو جریان همسو و پیرو خط امام، ولی مختلف السلیقه همان دو جریان جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز باشد که مخاطب حضرت امام بودند. امام استادانه به اختلاف این دو جریان اشاره کرده و آن را تأیید کردند. شاید برای آنکه تضارب این دو باعث ایجاد رقابت گروهی و انگیزه مشارکت در میان مردم شود. ایشان در تحلیل اختلاف سلیقه میان گروه‌ها ابتدا به اختلاف نظر در فقه و میان فقهای بزرگ اسلام اشاره می‌فرمایند: «کتاب‌های فقهای بزرگ اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها و زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی. تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد... حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقها با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند خلاف حق و خلاف دین

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۲.

خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز»^۱.

سپس ایشان با طرح مسائل مستحدثه و مسائل مورد ابتلای حکومت و مردم در دوران انقلاب اسلامی، وظیفه کسانی را که در میان دو جریان سیاسی مورد تحلیل و تأیید امام حضور دارند به خصوص با عقلی و علنی شدن بحث‌ها در رسانه‌ها بسیار سنگین می‌دانند. بحث‌هایی که در گذشته در مدرسه و محیط درس و بحث محصور بود و مردم از آن عموماً بی‌خبر بودند و حتی اخبار آن برای مردم جاذبه‌ای نداشت. لذا می‌فرمایند: «اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی، حرف‌های فقها و صاحب نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است؛ چرا که نیاز عملی به این بخش‌ها و مسائل است... لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضاء می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود»^۲.

حضرت امام با تأیید هر دو جریان علی‌رغم اختلاف نظر سیاسی و فقهی در مسائل مختلف تأکید دارند که اساس تأیید ایشان بر سنجیه اسلامی و وفاداری نسبت به انقلاب و مردم و دلسوزی آنان برای استقلال کشور است نه چیز دیگر. لذا می‌فرمایند: «اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تردیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو این‌که شکل عقیدتی به آن داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌کنم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دل‌شان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشند»^۳.

امام می‌پرسد اگر هر دو جریان مورد تأییدند و اگر هر دو جریان دلسوز نظام و اسلام و مردمند پس اختلاف از کجاست؟ در عین حال هر دو جریان را خطاب قرار می‌دهد و ضمانت تأیید خود و اصالت در عین اختلاف سلیقه را در پایبندی به اصولی چند مطرح می‌فرماید: «پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است، ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‌داری غرب و در رأس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیسم بین‌الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند. هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کند. خداوندا تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند. البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گروه... که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد»^۴.

حضرت امام با تأیید کار تشکیلاتی و انتقاد سازنده و منضبط، آن را باعث رشد جامعه می‌دانند. انتقاد در

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۸.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۹.

عین حال به معنی تصفیه حساب نیست و باید اساس آن اصلاح و حفظ نظام و انقلاب باشد. لذا می‌فرمایند: «ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشد، با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به حق باشد موجب هدایت در جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است»^۱.

حضرت امام در پایان ضمن آنکه اندیشه حذف یا تخریب دیگران را مذموم می‌دانند و ترجیح منافع و مصلحت حزبی و جناحی را بر مصلحت انقلاب و اسلام، لطمه به انقلاب و اسلام می‌شمارند، از هر دو جریان به پاکی و خلوص نیت یاد می‌کنند و در عین حال می‌خواهند عرصه رقابت سیاسی را از شوائب انحراف و افراط و تفریط پاک نمایند: «برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد دو عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود»^۲.

بدین ترتیب تحلیل حضرت امام از دو جریان عمده وفادار به اسلام و انقلاب و امام، معیار خوبی برای ارزیابی حزب، احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها و همچنین شرایط عمومی و اختصاصی فعالیت آنها در جمهوری اسلامی است.

تشکل‌های صنفی سیاسی

سابقه تشکل‌های صنفی بسیار بیشتر از عصر انقلاب اسلامی است، لیکن این تشکل‌ها هیچگاه سیاسی نبودند، بلکه در خوش بینانه‌ترین اظهار نظر بیشتر ماهیت اجتماعی و اقتصادی داشتند، ولی تشکل‌هایی چون «انجمن اسلامی» تشکل‌هایی با ماهیت سیاسی بودند که امام (ره) به خصوص اصرار به تشکیل آنها داشتند. چنانکه می‌فرماید: «وجود انجمن‌های اسلامی در همه کشور و به خصوص ارگان‌های انقلابی از اموری است که لازم است؛ لیکن خود آقایانی که انجمن‌های اسلامی را تشکیل می‌دهند باید مواظب باشند به این که اولاً، در این انجمن‌ها اشخاص فاسد و از گروه‌های منحرف وارد نشود و ثانیاً، خود آقایان توجه داشته باشند که کارهایی که در آنجا انجام می‌گیرد کارهای اسلامی باشد و انحرافات نداشته باشد»^۳.

همین دو شرط اخیر که امام برای عضویت قائل شدند، اولاً نشان از ماهیت سیاسی - عقیدتی این تشکل‌ها دارد؛ زیرا عضویت اشخاص فاسد بدان معنی است که آنها می‌آیند تا رفته رفته سکاندار تشکل گردند. ثانیاً، فعلیت را منحرف به سمت و سویی غیر از انقلاب و نظام نمایند. لذا ایشان ضرورت وجود این تشکل‌ها را احساس کرده و صیانت و دقت در مورد اعضای آن را گوشزد می‌نمایند: «مسئله مهم دیگر قضیه عضوگیری است. شما باید سوابق افراد در قبل از انقلاب بررسی کنید... باید از افرادی صحیح که می‌دانید ریشه فاسدی ندارند عضوگیری کنید. اگر گروهی بدین وضع عمل کند و با گروه‌هایی که مقصدشان یکی است هم جهت شود هم کارش تا آخر دوام پیدا می‌کند و هم نظر مردم را که مهم است جلب می‌کند»^۴.

یکی از بارزترین انجمن‌های اسلامی که شاید بیش از همه انجمن‌های اسلامی جنبه سیاسی دارد، انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی و دانشجویی است. حساسیت انجمن اسلامی دانش‌آموزی اولاً به جهت

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۵۰.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۶۷.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

حضور گروه‌ها و جریانات سیاسی معاند در مدارس از ویژگی ممتازی برخوردار بود. ثانیاً، به دلیل سر و کار داشتن بانسل آینده و نوجوانان و جوانانی که آتیه کشور را در دست خواهند داشت مهم‌تر می‌نمود. لذا امام می‌فرماید: «آن چیزی که مهم است برای شما که انجمن اسلامی تشکیل می‌دهید و به خصوص برای شما حاضرین که انجمن‌های اسلامی دبیرستان‌ها را متکفل هستید... (اینکه) باید شما از خودتان شروع کنید و خودتان را به اخلاق اسلامی آرایش دهید و از اختلافی که برخلاف اسلام است تحرز کنید؛ برای این که شما می‌خواهید در دبیرستان‌هایی که هستید اسلام را در آنجا پیاده کنید... چنانچه یکی از بعدها دیگر، اعمال اسلامی است، تعهد به ظواهر اسلام، به او امر و نواهی اسلام و عمل کردن به احکام اسلام است. اگر چنانچه آن جمعیتی که تشکیل انجمن اسلامی دادند خدایی نخواستہ در اعمال، انحرافی داشته باشند، اینها نمی‌توانند بگویند که ما انجمن اسلامی هستیم و آمدیم که اسلام را در اینجا که هستیم پیاده کنیم. اول باید از خودتان شروع کنید. هر کسی باید از خودش شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از این که خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند»^۱

انجمن‌های اسلامی دانشجویی نیز به همان دلایل ضرورت انجمن‌های دانش‌آموزی به دلیل پرچمدار بودن و حساسیت جامعه نسبت به فعل و انفعالات آنها همواره مورد توجه حضرت امام بود. چنان‌که درباره این تشکل می‌فرماید: «این انجمن‌ها فعالیت‌شان بسیار ارزش دارد، لیکن مسئولیت‌هایی دارند که مسئولیت‌شان هم بزرگ است، چنانچه مسئولیت توجه به همه جهات دانشگاه و نظارت به همه جهات دانشگاه راجع به این که انحرافی واقع نشود... باید هر چه بکنید جاذبه داشته باشد و اشخاصی که اینها در حال حاضر خوب کار می‌کنند و مفید هستند در دانشگاه‌ها باشند و تعلیم و تربیت بکنند با نظارتی که همه دانشجویان در امور دارند. در هر صورت کار، کار مهمی است و این کار مهم مسئولیتش هم مهم است و من امیدوارم که شما برادرهای عزیز و عزیزان ملت موفق بشوید در این کار اسلامی-انسانی»^۲

احزاب و گروه‌های غیر خودی

اصولاً فرهنگ تحزب در کشور ما وجود ندارد. تحزب به مفهومی که در غرب رایج است، هیچ‌گاه در ایران تجربه موفق نبوده است. در رژیم گذشته تلاش فراوانی برای ارائه چهره‌ای دمکراتیک از سلطنت در قالب کارناوال احزاب اکثریت و اقلیت شد، لیکن آن هم تجربه‌ای ناموفق بود و به زودی چهره دولتی، احزاب و مقاصد و دسیسه‌های شوم استکباری از ایجاد چنین رفرم‌هایی افشا گردید.

در اثنای قالب زدن احزاب توسط رژیم گذشته، احزابی و گروه‌هایی به صورت مخالف با مشی و مرام مختلف، از مبارزه سیاسی تا مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی شکل گرفت که طیفی وسیع از احزاب ملی، چپ و مارکسیستی و التقاطی را شامل می‌شود و بعضاً کارشان در همان دوران به خیانت، جنایت و ایجاد اختلاف و تردید در میان مبارزان و مردم انجامید. همین تجربه ناموفق احزاب در ایران، موجب ایجاد جو بدبینی عمومی در کشور نسبت به احزاب گردید، به گونه‌ای که از آن به عنوان «باندبازی» عبارت می‌شد. در انقلاب اسلامی نیز میزان مشارکت سیاسی در احزاب بسیار ضعیف بود.

تجربه «ملی‌گرایی، پرولترپروری و خلق اندیشی»، تجربه‌ای شوم و نافرجام بود که حتی در انقلاب اسلامی به رویارویی از طریق نفی احکام اسلام و مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی انجامید. حضرت امام با عنایت به شناختی که از فرهنگ تحزب در ایران و احزاب و گروه‌های سیاسی سابقه‌دار و هم خلق

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۸۹.

الساعة داشتند، همواره متوجه سوء سابقه آنها که از وابستگی سری و علنی شان به خارج و دشمنان نظام ناشی می شد بوده و نسبت به آن هشدار می دادند.

۱- گروه های سلطنت طلب: بسیاری از وابستگان به رژیم پهلوی که جنایتکار به ملت بوده و با انقلاب اسلامی به خارج فرار کرده و در دامن دشمنان نظام پناه گرفته بودند و گروه های سلطنت طلب را تشکیل داده بودند و هنوز بر طبل پوسیده سلطنت طلبی در ایران می کوبیدند و رضا پهلوی موسوم به «ربع پهلوی» را برای سلطنت تبلیغ می کردند، به عنوان «ورشکستگان به تقصیر» در نظر امام تنها یک پاسخ داشتند؛ پاسخی که امام چنین عبارت فرمود: «الان سلطنت طلب ها در خارج، همین دیشب هم می گفتند که همه ایران سلطنت طلبند و اعلیحضرت رضای دوم الان محبوبیتی دارد که همه مردم با او هستند... مردم اگر چنانچه جمهوری اسلامی هم نباشد، دیگر سلطنت طلب نیستند، شکی در این نیست»^۱.

۲- احزاب و گروه های ملی: امام میان دو جریان عمده ملی گرایی تفاوت می گذاشت. جریانی که به نام «جبهه ملی» با ضرورت اسلام به معارضه برخوایسته بود و جریانی که ملی - مذهبی بوده و در عین حال اهل نماز و اسلام اند (مثل نهضت آزادی). حضرت امام از اساس ملی گرایی را نافی اسلامی اندیشیدن می دانستند و آنان را کسانی معرفی می کردند که در هنگام مشکلات و مصائب به عهد ملی و میثاق میهنی خود وفادار نخواهند بود. چنانکه می فرماید: «آنهايي که می گویند ما ملت را می خواهیم احیاء بکنیم و آنها مقابل اسلام ایستاده اند. اسلام آمده است که این حرف هایی که نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی خورد. اسلام با ملیت مخالف است»^۲. «من به صراحت می گویم اگر ملی گراها بودند به راحتی در مشکلات و سختی ها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می کردند و برای این که خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند... به همه میثاق ها و تعهدات ملی و میهنی ادعای خود پشت پا می زدند»^۳.

امام میان دو جریان عمده ملی گرایی تفاوت می گذاشتند. جریانی که به نام جبهه ملی با ضروریات اسلام به معارضه برخوایسته بود و جریانی ملی - مذهبی که در عین حال مسلمان و اهل نماز بودند (نهضت آزادی)، لیکن همواره تأکید داشتند که چرا جریانی دوم که مورد علاقه ایشان است مرز خود را از جریانی اول جدا نمی کند؟ چرا اعلام برائت نمی کند؟ «لیکن بسیار عقلت می خواهد و بسیار ساده اندیشی می خواهد که این گروه هایی که با هم ائتلاف کردند و این جبهه ملی که بر ضد اسلام می خواهد راه پیمایی راه بیندازد و مسلمانان هم بنشینند و تماشا کنند... بعد از این که من می بینم ائتلاف شما با اینهاست؛ خوب من با این جمعیت نماز خوان و متعهد چه بکنم؟ من به اینها علاقه داشتم؛ حالا هم به بعضی شان علاقه دارم؛ با اینها تکلیف مان چیست؟ خوب چرا حسابتان را جدا نمی کنید؟ آقایان از کمونیست ها هم دعوت کرده اند که بیایید؛ بیایید با هم باشیم. خوب جبهه ملی تکلیفش معلوم است؛ آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده است. اما شماهایی که مسلمان هستید و هیچ گاه نمی خواهید به ضد اسلام قیام کنید چرا این قدر هواهای نفسانی زیاد شده که نمی فهمید دارید چه کار می کنید؟... آیا نهضت آزادی هم قبول دارد که آن حرفی را که جبهه ملی می گوید؟ آنها هم قبول دارند که این حکم، حکم قصاص که در آن قرآن کریم و ضروری بین همه مسلمین است، غیر انسانی است؟... شک ندارم که قبول ندارند. خوب اعلام کنید؛ چرا ساکت نشسته اید؟ مگر نهی از منکر فقط باید من را نهی کنید؟ نهی از منکر برای این است که دولت را خرد کنید و مجلس را خرد کنید و

۱. همان، ج ۱۸، ص ۸۶.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۳.

چه»^۱.

به هر تقدیر ملی‌گرایی جوهر حرکت نهضت‌آزادی بود و علاقه امام به برخی از افراد این جریان سیاسی مانع از ابراز حقیقت درباره آنها نشد. به گونه‌ای که امام با هیچ کس بر سر اصول معامله و مماشات نمی‌کرد و عاقبت این جوهر ملی‌گرایی را که در نهضت‌آزادی به صورت یک غرور، طلبکاری و معامله اصول انقلاب جلوه کرده بود با عنوان «لیبرال‌ها» افشا کرده و از آنان فاصله گرفت.

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند اشتباهی بوده است... گرچه در آن موقع هم شخصاً مایل به روی کار آمدن آنها نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان بر چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند؛ در حالی که در کارهای دیگر نیز حرف و ادعا و هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند؛ چرا که از اول هم نبودند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها را می‌خوریم، آغوش کشور انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است، ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر امریکا گفتید، چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر»^۲.

۳- احزاب چپ: امام خمینی در پاسخ به سؤالی در فعالیت احزاب سیاسی چپ بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی در چارچوب حکومت جمهوری اسلامی فرمود: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود ولیکن هیچ فرد و گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم»^۳.

آزادی عقیده غیر از مجال یافتن برای خیانت است. بی‌گمان یکی از پیش‌بینی‌های تاریخی حضرت امام درباره احزاب چپ، اعلام وابستگی به امریکا، علی‌رغم ژست مارکسیستی آنها بود. چیزی که بعدها و با حضور این احزاب و گروه‌ها در طیف مورد حمایت و انتظار سازمان سیا به اثبات رسید. چنانکه فرمود: «این اشخاصی که خودشان را چپی معرفی می‌کنند یا به نفع خلق - به خیال خودشان - معرفی کنند اینها عمال امریکا هستند نه این که مربوط به آن طایفه دیگر باشند، می‌شود به آنها هم وصل باشند اما بیشتر احتمالش این است که اینها امریکایی باشند، ساخته آنها باشند، چنانکه اساس حزب توده را من یادم هست، آن کسی که حزب توده را در ایران ایجاد کرده سلیمان میرزا بود... از طریق انگلیسی‌ها (این طرح را ریخته بود)»^۴.

۴- حزب توده: حزب توده با سابقه چند ده ساله، همواره بر موج‌های قدرت سوار بوده است. این حزب در دو مقطع اساسی از تاریخ کشور دست به جنایت‌های بزرگی زد. یکی در جریان ملی شدن صنعت نفت و دیگری مقطع انقلاب اسلامی و حضرت امام به جاسوس بودن آنان به صراحت اذعان می‌کند. چیزی که بعدها در جریان دستگیری و اعتراف کمیته مرکزی حزب در اردیبهشت ۶۲ و اعلان انحلال آن با عبارت

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۵.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۷۸.

۴. همان، ج ۸، ص ۱۳۳.

«اقدامات خائنانه و غیرقانونی چندین و چند ساله» توسط «محمدعلی عمویی» روشن گردید. لذا حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید: «همین حزب توده که به قدرت بزرگ شوروی متکی است و می‌داند که جاسوسی برای کشوری می‌کند که شصت و چند سال از عمر حکومتش می‌گذرد...»^۱ «...اگر ما دلیلی نداشتیم به این که... حزب توده جاسوس هستند، جز طرفداری شوروی از آنها کافی بود، لیکن به شما بگوییم نه حزب توده را به واسطه حزب توده بودنش... این محاکم، محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند (رهبران) حزب توده خودشان آمدند همه حرف‌هایشان را زدند و سابقه دارد اینها»^۲

۵- سازمان مجاهدین خلق (منافقین): امام خمینی در خرداد ۵۸ در جمع دانشجویان دانشگاه تهران در پاسخ به پرسشی که خواستار تعیین تکلیف و موضع دانشجویان مسلمان در برابر سازمان مجاهدین خلق (منافقین) شده بود فرمود: «موضع شما این است که با آنها خیلی دوستانه برخورد نکنید. البته نباید طردشان کنید و نباید با آنها درگیر شد»^۳

حضرت امام قبل از انقلاب نیز نسبت به این گروه سیاسی موضع احتیاط‌آمیز داشته و حتی نسبت به آنها بدبین بودند و از تأییدشان امتناع می‌ورزیدند؛ زیرا مبالغه در اسلام خواهی و تشبث به آداب اسلامی در مقابل امام، به معنی کاتولیک‌تر از پاپ بودن و مسلمان و انقلابی‌تر از امام بودن آنها، تردید هر خبره‌ای را برمی‌انگیخت. لذا امام در این باره می‌فرماید: «نجف که بودم یک نفر از این افراد پیش من آمد (قبل از آنکه منافقین پیدا شوند). شاید بیست روز یا بیست و چهار روز هر روز پیش من می‌آمد و روزی شاید دو ساعت صحبت می‌کرد، همه حرف‌هایش را از نهج‌البلاغه و قرآن می‌زد. من تقریباً به نظر آمد که نهج‌البلاغه و قرآن وسیله برای مطلب دیگری است... آمده بود که از من تأیید بگیرد. من گوش کردم و کلمه‌ای جواب ندادم. فقط این که گفت ما می‌خواهیم قیام مسلحانه کنیم؛ گفتم نه حالا وقت قیام مسلحانه نیست و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری از شما بر نمی‌آید. بعد هم معلوم شد که مسئله همان‌طور بود. از ایران هم اشخاص سفارش کرده بودند که اینها را تأیید کنید. معذک من باور نکردم... اینهایی که این قدر از قرآن، نهج‌البلاغه و دیانت دم می‌زنند و بعد جملات قرآن و نهج‌البلاغه را غیر از آنچه که باید معنا شود، معنا می‌کنند، ما نمی‌توانیم به آنها اطمینان داشته باشیم»^۴

زمانی که خیانت‌ها و جنایت‌های سازمان یکی بعد از دیگری برای نظام و مردم روشن شده و چهره سیاسی میلشایی و ادعایی آنها افشا گردید و حتی آن هنگام که با زیر پا گذاشتن و قربانی کردن آخرین رمق‌های ادعای اسلامی و ملی و سیاسی خود در کنار صدام قرار گرفتند، باز هم حضرت امام حساب نوجوانان فریب خورده را از سران خود فروخته آن جدا کرد و به موعظه و نصیحت آنان پرداخت. این موعظه به واقع ناظر به این معنا بود که سازمان دیگر یک سازمان سیاسی و جهادی نیست، بلکه یک سازمان تروریستی است که دیگر امکان بازگشت یا تجدیدنظر در ماهیت خود را ندارد. لذا فرمودند:

«منافقین که برای ترسیم ننگ و بی‌آبرویی خود به هر حشیشی متشبث می‌شوند و تنها برای این که رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق برد با کمال وقاحت با صدام جانی که با خمپاره‌ها و موشک‌ها، هزاران زن و مرد و کودک، بزرگ و کوچک این مرز و بوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بی‌گناه را با

۱. همان، ج ۱۸، ص ۷۳.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۰۷.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۰۸.

توپ‌های دوربرد بر سرشان خراب می‌کند دست اخوت و برادری می‌دهند و رسماً برای آنان جاسوسی می‌کنند و با آنکه سران منافقین در دامن امریکا و فرانسه مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند، مع‌الاسف عده‌ای نوجوان را با حيله و تزوير گول زده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده‌اند. امیدواریم نوجوانان فریب خورده با دیدن این جنایات و روشن شدن همدستی آنان با صدام، دیگر کورکورانه از آنان تبعیت نکنند.^۱

فراخوان مشارکت در تربیت نسل آینده

نقش مادران

بی‌گمان نسل آینده انقلاب، نسلی متفاوت خواهد بود؛ از آن رو که شرایط جدید و مقتضیات نو در عرصه بین‌الملل دگرگونی‌هایی را در سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ باعث خواهد شد. لذا نسل آینده با همان امکانات و ابزار نسل گذشته نمی‌تواند به تدبیر و چاره مشکلات و معضلات انقلاب بپردازد. از این رو ضروری است نسل آینده را با پیش‌بینی مقتضیات آینده و افق‌های متفاوت آن به گونه‌ای تربیت کرد که بتواند در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی مشارکت فعال داشته باشند. به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی زمانی پاسخگو و سازنده خواهد بود که نتایج آن برای نسل آینده بستر حرکت و مشارکت جدیدی با تجربیات مفید و کارآمد باشد. از این رو نسل آینده را نمی‌توان نادیده گرفت. ممکن است پرسش شود که تربیت نسل آینده چگونه با مشارکت سیاسی آن نسل ارتباط پیدا می‌کند؟ باید توجه داشت که بسترهای تربیت در جامعه ما یعنی مادر، معلم، خانواده رسانه‌ها و روشنفکران و علماً عمیقاً سیاسی‌اند. این از آن روست که با تربیت سیاست‌عین‌دیانت یا بخش‌اساسی از دیانت آنان را تشکیل می‌دهد و همین غنیمت تأثیر شگرفتی بر سلوک مادی و معنوی آنها نداشته، به گونه‌ای که حتی تربیت و تهذیب نیز که بخشی از دیانت است، چهره‌ای سیاسی به خود می‌گیرد. حساسیت مادران، معلمان، روشنفکران و علماً و رسانه‌ها در تربیت فرزندان و نسل آینده با ادوار گذشته تربیت قابل قیاس نیست. تربیت، آماده‌سازی معنوی نسلی مؤثر در سرنوشت کشور تلقی می‌شود و این سیاسی‌ترین تلقی ارائه شده از تربیت است. چنانکه حضرت امام می‌فرماید:

«مادر خوب بچه خوب تربیت می‌کند و خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید... شما این مسئولیت بزرگ را دارید... شما در اول که این بچه‌ها در دامن شما بزرگ می‌شوند، مسئول افعال و اعمال آنها هستید. همان‌طوری که اگر یک بچه خوب تربیت کنید، ممکن است که سعادت یک ملت را همان یک بچه تأمین کند. اگرچه یک بچه بد هم خدای نخواستہ در دامن شما بزرگ شود، ممکن است که یک فساد در جامعه پیدا شود. گمان نکنید که یک بچه است، یک بچه گاهی وقت‌ها در جامعه وقتی وارد شد در رأس جامعه واقع می‌شود و محتمل است که جامعه را به فساد بکشاند... آ...» یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن یک بچه‌امت را نجات دهد و ممکن است بد تربیت کند و آن بچه موجب هلاکت امت شود.^۲

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۵۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۶۲.

نقش خانواده

حضرت امام با تذکر مبرهن به خانواده‌ها درباره مسئولیت تربیتی آنها نسبت به فرزندان خود در سنین مختلف تلویحاً به این نکته حساس اشاره می‌کنند که نسل بعد از انقلاب اساساً «مشارکت جو» است. فقط مهم این است که احساس و آگاهی را از فرصت طلبان و منحرفین مصادره به مطلوب نکنند. لذا می‌فرمایند: «اساساً تربیت از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه‌ریزی می‌شود. امروز باید پدران و مادران مواظب رفتار فرزندان خویش باشند که در صورت مشاهده حرکات غیر عادی، آنان را نصیحت نمایند. تا گول منافقین و منحرفین را نخورند که در این صورت سعادت دنیوی و اخروی آنان تباہ می‌گردد. مادران و پدران باید توجه داشته باشند که سنین دانش‌آموزی و دانشگاهی سال‌های شور و هیجان فرزندان‌شان می‌باشد و با اندک شعاری جذب گروه‌ها و منحرفین می‌شوند»^۱.

نقش معلم

حضرت امام همان حساسیت را نسبت به موضع خانواده دارند، که نسبت به موضع معلم دارند و نقش آن را در جامعه نقش انبیاء می‌دانند. مسئله ساختن نسلی برای آینده نظام، در همان مسیر اصلاح جامعه است. از سویی معلم در همان مسیر است و از سوی دیگر دانش‌آموزان را در مسیر مشارکت برای تعیین یا تغییر مقدرات کشور قرار می‌دهد. به هر تقدیر معلم هم در سوی بدی و هم سوی خوبی، مسئول سوء مشارکت یا حسن مشارکت نسل آینده است. لذا می‌فرمایند:

«همیشه اکثر افراد، افراد نادر هستند که وارد می‌شوند و یک کشور را یا ترقی می‌دهند یا تنزل می‌دهند و شما باید توجه به این معنا داشته باشید که اگر تربیت‌شان خلاف انسانی و اسلامی باشد، هرکاری که او بعدها بکند شما هم شریک جرمید و اگر تربیت یک تربیت انسانی و روی فطرت انسان باشد، بعدها هم که هر کار خوبی بکند شما شریک هستید در آن کار خوب. معلم امانتداری است که غیر همه امانت‌ها، انسان امانت اوست... اگر خدای نخواست این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می‌بینید خیانت به یک ملت است؛ خیانت به یک جامعه است؛ خیانت به اسلام است... اگر چنانچه در آموزش و پرورش... که بچه‌ای با اخلاق شیطانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد، این بچه با اخلاق شیطانی، با اخلاق استکباری، این امکان را دارد که یک کشور را تباہ کند و انسان‌های زیاد را تباہ کند... شماها معلم نسلی هستید که در آتیه همه مقدرات کشور به آن نسل سپرده می‌شود»^۲.

نقش علما

درباره نقش علما و روحانیت دو مسئله اساسی وجود دارد؛ اول آنکه به لحاظ بیرونی، علما و روحانیون با توجه به این که مصدر حکومتند باید با استفاده از ابزار و امکانات که به صورت سنتی وجود داشته و با انقلاب تجدید قوا و احیا شده (نظیر مسجد) کمال استفاده را ببرند و ثانیاً، به لحاظ درونی از آنچه حضرت امام «زی طلبگی» می‌خواندند فاصله نگیرند و به سنت سلف صالح و مشایخ عظام تاسی کنند. این امر، در سرعت و سهولت تربیت نسل آینده مؤثر می‌افتد. اگر از ابزار و امکانات و هم سنت سالفه به احسن وجه استفاده شود، زمینه حضور نسل آتی در میعادگاه‌های اسلامی مثل نماز جمعه و اعتمادسازی به علما به عنوان امنای قوم را در نسل آینده فراهم می‌آورد و آنان را نسبت به سرنوشت کشور و مشارکت در ساختن و اصلاح

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۹.

جامعه مصمم می‌سازد. لذا حضرت امام می‌فرماید:

«در خطبه‌های نماز جمعه، در ادعیه‌ای که می‌خوانید، خطبه‌های شما همان طوری که در صدر اسلام خطبه‌ها یک جنبه سیاسی داشته است، نماز جمعه یک اجتماع سیاسی است. نماز جمعه یک عبادت سر تا پا سیاسی است... در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است... از مساجد مسائل سیاسی طرح ریزی می‌شد... در خطبه‌های نماز جمعه خودتان که برای همین مقصد نماز جمعه به پا شده است؛ در ادعیه خودتان؛ در زیارات خودتان، در هر چه رفت و آمد دارید، مصالح اسلامی را طرح بکنید، مصالح اجتماعی مردم را طرح بکنید؛ مسائل خصوصی نگوئید، مسائل اجتماعی را بگوئید...»^۱ «... ولی باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند، لذا ذی اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر، زندگی‌شان از سطح عمومی مردم پایین‌تر بود یا مثل آنها بود. امروز زندگی‌تان از ذی آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید. برای این که مردم می‌گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می‌کردند، امروز که دارند و دست‌شان می‌رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی است»^۲.

نقش روشنفکران

حضرت امام خمینی مفهوم روشنفکری را به چیزی غیر از مفهوم قرن نوزدهمی آن - که وجدانی جهانی دارای رسالت سیاسی و اخلاقی و برآمدن از نهضت منور الفکری قرن هجدهم بود - تعبیر کرد و آن را وجدان آگاه و باشعور و در عین حال جهادگرو مستقیم با دشمنان دین و بشر ترسیم کرده و از این رو وظیفه روشنفکران را راهنمایی مردم و نسل‌های آینده نسبت به همین مختصات جهانی می‌داند و می‌فرماید: «روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را بیمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن‌بینی و روشن‌گری، راه سیلی زدن بر گونه ابر قدرت‌ها، قدرت‌ها، به خصوص امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند»^۳.

از آنجا که روشنفکری در ایران نظیر احزاب، دارای سوء سابقه است و رژیم پهلوی به دستور استکبار جهانی همواره در صدر مخدوش کردن چهره روشنفکران از طریق جدا کردن آنها از روحانیون و به خصوص مردم بود. باید آنچنانکه روحانیون با حفظ زی‌طلبگی به ایفای نقش سازنده خود مشارکت‌پذیری نسل آینده اقدام می‌کنند، روشنفکران نیز با پالایش و پیرایش درونی و بیرونی از آفات غریب‌دگی و تلفات شرقی و غربی، زمینه اعتماد عمومی را فراهم کرده و این نگرانی که آنها در تربیت نسل آینده چه در مدارس و چه دانشگاه‌ها و چه رسانه‌ها ممکن است تعلقات فاسد و افسد غربی و شرقی را منتقل و زمینه مشارکت در نسل آینده را به کلی تباه سازند، مرتفع کنند. لذا حضرت امام به آنان موعظه و نصیحت می‌کند که: «وظیفه ماست که در مقابل ابر قدرت‌ها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم. به شرط آن که روشنفکران دست از غرب و شرق و غرب‌زدگی و شرق‌زدگی بردارند و صراط مستقیم اسلام و ملیت را دنبال کنند»^۴.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۹.

نقش رسانه‌های گروهی

حضرت امام با این جمله که «اهمیت انتشارات مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه ریخته می‌شود»، صریحاً به این نکته اشاره فرمودند که «شهدا را قلم‌ها می‌سازند و شهید پرورند». این بیانات ایشان مؤسس به این حدیث بود که «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء». رسانه‌های گروهی از قبیل صدا و سیما و مطبوعات از جمله عوامل مؤثر در تربیت نسلی مشارکت‌پذیر خواهد بود. گرچه عکس آن هم صادق است، یعنی می‌تواند انگیزه‌های نسل آینده نظام را با جهت‌دهی‌های مصرفی و طلبکارانه، یکسره تباه سازد. لذا حضرت امام می‌فرماید:

«رسانه‌های گروهی به ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدمات‌های گرانمایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند... و از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه، وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت بیاموزند... و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی‌های توپ و تانک‌ها و سلاح‌های مخرب بالاتر و بدتر است. چه که ضررهای سلاح‌ها زود گذر است و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل‌های بعد انتقال پیدا می‌کند...»^۱ «... مطبوعات باید در خدمت کشور باشند؛ خدمت به کشور این است که تربیت کند، جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند، برای مملکت مفید باشد.»^۲

محورهای دیگر

تعداد دیگری از محورهای آرای سیاسی امام راحل در مورد مشارکت سیاسی و احزاب به شرح زیر است:

اتکا به آرای عمومی

امام امت (ره) در مصاحبه با مجله عربی «المستقبل» در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۵ در مورد اتکا به آرای عمومی می‌فرماید: «حکومت اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.»^۳

تبعیت از آرای ملت

امام خمینی (ره) در دیدار با نماینده پاپ پل ششم در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۹ در مورد تبعیت از آرای ملت می‌فرماید: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.»^۴

حزب...

امام راحل (ره) در سخنرانی خود به مناسبت عید سعید فطر در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲ در مورد حزب... می‌فرماید: «هر مسلمانی که موازین و اصول اسلام را پذیرفته است و در اعمال و رفتار از انضباط دقیق شیعی برخوردار است، یک عضو از اعضای حزب... می‌باشد و تمامی دستورات این حزب و خط مشی آن را قرآن و اسلام بیان کرده است. این حزب غیر از حزب‌های متداول امروز دنیا است. امروز تمام مردم ایران

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۴.

۳. آیین انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۴۳.

۴. همان، ص ۱۴۳.

در هر سنی که هستند، از زن و مرد که با شعارهای اسلامی مبارزه می‌کنند، جزء حزب... هستند»^۱.

حزب مستضعفین

امام امت (ره) در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه «لوتا کونتینوا» در نوفل لوشاتو در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹ در مورد حزب مستضعفین می‌فرماید: «ما گفتیم حزبی به نام حزب مستضعفین در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران هست نباشد، حزب‌های منطقه‌ای علیحده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها یک حزب دیگر است. اگر ان شاء... مسلمین موفق بشوند و یک همچو حزبی که حزب مستضعفین است، برای همه جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند، بسیار به موقع است، لکن به معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد»^۲.

گزینش اعضای تشکل‌ها

امام خمینی (ره) در جمع نمایندگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۱ در مورد گزینش اعضای تشکل‌ها می‌فرماید: «مسئله مهم دیگر، قضیه عضوگیری است. شما باید سوابق افراد را قبل از انقلاب بررسی کنید؛ این که خانواده‌اش کیست، بعد از انقلاب چه جوری بوده است... باید از افرادی صحیح که می‌دانید ریشه فاسدی ندارند، عضوگیری کنید. اگر گروهی بدین وضع عمل کند و با گروه‌هایی که مقصدشان یکی است هم جهت شود، هم کارش تا آخر ادامه پیدا می‌کند و هم نظر مردم را که مهم است جلب می‌کند. من برای همه گروه‌هایی که برای اسلامی و کشورشان خدمت می‌کنند، دعا می‌کنم...»^۳.

احزاب چپ

امام راحل (ره) در مصاحبه با بولتن خبری خاورمیانه در نوفل لوشاتو در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۲۶ در پاسخ به سؤالی در مورد فعالیت احزاب سیاسی چپ بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی در چارچوب حکومت اسلامی می‌فرماید: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود و لکن هیچ فرد یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم»^۴.

ضرورت مشارکت سیاسی

امام امت (ره) در وصیت‌نامه الهی - سیاسی خود در مورد ضرورت مشارکت سیاسی می‌فرماید: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند»^۵.

ضرورت انجمن‌های اسلامی

امام خمینی (ره) در جمع ستاد انجمن‌های اسلامی وزارتخانه‌ها در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۸ در مورد ضرورت انجمن‌های اسلامی می‌فرماید: «وجود انجمن‌های اسلامی در همه کشور و به خصوص در ارگان‌های انقلابی از اموری است که لازم است، لکن خود آقایانی که انجمن‌های اسلامی را تشکیل می‌دهند باید مواظب باشند به این که اولاً در این انجمن‌ها اشخاص فاسد و از گروه‌های منحرف وارد نشوند و ثانیاً خود آقایان توجه داشته باشند که کارهایی که در آنجا انجام می‌گیرد، کارهای اسلامی باشد و انحرافات نداشته باشد».

۱. همان، ص ۳۷۱.

۲. همان، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ص ۳۷۶ تا ۳۷۷.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. انتخابات مجلس در کلام و پیام امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱.

کتاب‌ها

کتاب‌های فارسی

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از آرا و اندیشه‌های امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۴.
- ۴- ابوالحسنی (منذر)، علی. تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۰.
- ۵- اتحادیه، منصوره. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۶- اتحادیه، منصوره. مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۷- اساسنامه جامعه روحانیت مبارز تهران.
- ۸- الگار، حامد. نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: ۱۳۷۱.
- ۹- انتخابات مجلس در کلام و پیام امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰.
- ۱۰- انگیزه پیدایش حزب جمهوری اسلامی، تهران: حزب جمهوری اسلامی، جزوه شماره ۴.
- ۱۱- انگیزه تشکیل و موضع‌گیری‌های حزب جمهوری اسلامی، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵، جزوه شماره ۳.
- ۱۲- بهار، ملک الشعرا. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، جلد ۲.
- ۱۳- پادشاه، محمد. آندراج، ترجمه دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیام، ۱۳۶۳.
- ۱۴- تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۵۹.
- ۱۵- تبریزیا، حسین. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز نشر بین‌الملل، پاییز ۱۳۷۱.
- ۱۶- تکمیل همایون، ناصر. تحولات سیاسی ایران در دوره قاجاریه.
- ۱۷- تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون.
- ۱۸- جامی، گذشته چراغ راه آینده، تهران: نشر حامی.
- ۱۹- جلی، علی اصغر. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، تهران: انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۲.
- ۲۰- خامه‌ای، انور. فرصت بزرگ از دست رفته.
- ۲۱- دورژه، موریس. احزاب سیاسی، ترجمه رضا علوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۲- دورژه، موریس. جامعه‌شناسی سیاسی.
- ۲۳- دولت آبادی، یحیی. حیات یحیی، تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر جاویدان، ۱۳۶۲.
- ۲۴- راتین، اسماعیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۲۵- رفیع پور، فرامرز. توسعه و تضاد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- ۲۶- روحانی، سیدحمید. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۶۰.
- ۲۷- رومی، مولانا جلال‌الدین. مجالس سبعه، توفیق سبحانی، انتشارات کیهان.
- ۲۸- ساتن، الول. احزاب سیاسی ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.
- ۲۹- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اسفند ۱۳۷۶.
- ۳۰- صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۱- طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۴۵.
- ۳۲- طبری، احسان. برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران.
- ۳۳- عاقلی، باقر. روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲.
- ۳۴- عظیمی، فخرالدین. بحران دمکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲.
- ۳۵- علی‌بابایی، غلامرضا. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: شرکت نشر پخش ویس، ۱۳۶۹.
- ۳۶- عمیدزنجانی، عباسعلی. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن.
- ۳۷- عنایت، حمید. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۳۸- فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
- ۳۹- فروند، ژولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: ۱۳۶۲.

- ۴۰- فرهنگ، منوچهر. فرهنگ علوم سیاسی.
- ۴۱- قائم مقامی، فرهت. دموکراسی و تحمل سیاسی، تهران: انتشارات مؤسسه چاپ ۱۳۵۵.
- ۴۲- کامبخش، عبدالصمد. شمه‌ای درباره جنبش کارگری ایران، تهران: حزب توده، ۱۳۵۸.
- ۴۳- کلینی، ثقة الاسلام، اصول کافی، قم.
- ۴۴- کانوو، ژان. جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۵.
- ۴۵- گفتاری در وحدت و تخریب، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸، جزوه شماره ۱.
- ۴۶- لاهیجی، شیخ محمد. شرح گلشن راز، کیوان سمیعی، تهران: انتشارات محمودی، ۱۳۶۴.
- ۴۷- مجموعه بیانیه‌های مجمع روحانیون مبارز تهران از فروردین تا خرداد ۱۳۶۹.
- ۴۸- مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، تهران: روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۱.
- ۴۹- محمدی نژاد، حسن. احزاب سیاسی، تهران: ۱۳۵۵.
- ۵۰- مدنی، سیدجلال الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۵۱- مشروح مذاکرات قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- ۵۲- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، منسوب به امام صادق (ع)، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۳.
- ۵۳- مک براید، سن و دیگران. یک جهان و چند صدا. ترجمه ایرج یاد، تهران: ۱۳۶۹.
- ۵۴- ملکی، خلیل. خاطرات سیاسی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
- ۵۵- ملیکف، ابی. استقرار دیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: شرکت سهامی انتشارات کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- ۵۶- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. کشف الأسرار و عدة الأبرار، علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر.
- ۵۷- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. نورالقلین، انتشارات نورالعلم، ۱۳۶۸.
- ۵۸- میشل، روبرت. احزاب سیاسی، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸.
- ۵۹- نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاست بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
- ۶۰- هانتینگتون، ساموئل. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ۱۳۷۰.
- ۶۱- یادنامه بیستمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران، تهران: نهضت آزادی ایران، بهار ۱۳۶۲.

کتاب‌های لاتین

- 1- Laplombara, Joseph, and eveiner, Myron. Political Parties and Political Development. (Princeton 1972).
- 2- Michels, Roberto. Political Parties: A Sociological Study of the Oligarchical Tendencies of Modern Democracy. (New York 1962).
- 3- Pagehot, Walter. The English Constitution, (Oxford 1976).
- 4- Sarti, Giovanni. Parties and Party System. (Cambride... 1976).

پایان‌نامه‌ها

- ۱- امامی میبدی، سید محمد. تاریخچه احزاب سیاسی از مجلس دوم تا مجلس پنجم و روی کار آمدن رضاخان و بررسی علل ناپایداری احزاب، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فروردین ۱۳۷۱.
- ۲- ایوبی، حجت‌ال... احزاب سیاسی از دیدگاه اسلام، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- ۳- دوازده امامی، غلامرضا. مشارکت سیاسی در اسلام، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
- ۴- سرمست، بهرام. کثرت‌گرایی فرهنگی و بحران مشارکت سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، خرداد ۱۳۷۴.
- ۵- کواکبیان، مصطفی. دموکراسی در نظام ولایت فقیه، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهریور ۱۳۶۹.
- ۶- مرتضوی اصل، سید خدایار. بررسی اندیشه دموکراسی غرب بر شکل‌گیری نهادهای حکومتی نظام جمهوری اسلامی

- ایران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵.
- ۷- موسوی، سید حسین. *تحزب و توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی*، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تیر ۱۳۷۲.
- ۸- مهدوی، غلامرضا. *جایگاه مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی*، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهریور ۱۳۷۳.
- ۹- نقوی حسینی، سید حسین. *مشارکت سیاسی و مبارزه غیرعلنی و مسلحانه در ایران ۵۷-۱۳۲۰*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بهمن ۱۳۷۳.

مجله‌ها

- ۱- خسرو شاهی، سیدهادی. «امام خمینی و آیت‌... کاشانی»، *مجله تاریخ و فرهنگ معاصر* ۶-۷.
- ۲- خسرو شاهی، سیدهادی. «نگاهی به اسناد سری در مورد آیت‌... کاشانی»، *مجله تاریخ و فرهنگ معاصر* ۶-۷.
- ۳- مدیر شانه چی، محسن. «احزاب سیاسی و توسعه نیافتگی جامعه ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»، *مجله ایران فردا*، شماره هشتم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
- ۴- «میزگرد اسلام و دموکراسی»، *مجله معرفت*، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۷۴.

روزنامه‌ها

- ۱- خرمی، قاسم. «جایگاه احزاب در فرایند توسعه»، ایران، ۱۳۷۴/۱۰/۱۲.
- ۲- اخبار، ۱۳۷۴/۹/۲۱.
- ۳- اطلاعات، ۱۳۷۵/۷/۱۷.
- ۴- ایران، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰ و ۱۳۷۵/۹/۲۴.
- ۵- جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۱ و ۱۳۶۲/۱۱/۳۰.
- ۶- رسالت، ۱۳۷۶/۸/۲۹ و ۱۳۷۶/۱۱/۱۰.
- ۷- سلام، ۱۳۷۴/۱۱/۲۱.
- ۸- کار و کارگر، ۱۳۷۵/۷/۲۴.
- ۹- کیهان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۵ و ۱۳۷۵/۱۱/۲۹.
- ۱۰- «مصاحبه با اسد... بادامچیان»، اخبار، ۱۳۷۵/۴/۲۸.
- ۱۱- «مصاحبه با عسگر اولادی»، رسالت، ۱۳۷۵/۸/۵.
- ۱۲- مولانا، حمید. «علل تزلزل احزاب سیاسی در غرب»، کیهان، ۱۳۷۴/۱۰/۲۱.

سایر

- ۱- اطلاعات و آمار دریافتی از وزارت کشور.